



امام زمان زندگانی

میرزا مهدی صادقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ زندگانی

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نویسنده: میرزا مهدی صادقی
ویراستار: رضا شیرازی



نشر تربیت

صادقی، مهدی، ۱۳۲۵ -

تاریخ زندگانی حضرت مهدی «عج» الله تعالی فرجه الشریف / نویسنده مهدی صادقی؛

ویراستار رضا شیرازی. - تهران: فیض کاشانی، نشر تربت، ۱۳۷۹.

دوازده، ۱۹۸ ص. ۶۵۰۰ ریال شابک: ۵-۱۲-۷۲۵۱-۹۶۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - سرگذشتنامه. ۲. مهدویت، الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱ / ص ۱۷ ت ۲

۱۹۴۲۹-۷۹ م

کتابخانه ملی ایران



تاریخ زندگانی حضرت مهدی (عج)

نویسنده: میرزا مهدی صادقی

ویراستار: رضا شیرازی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰ تعداد: ۲۵۰۰ جلد

حروفچینی: نویسان

صحافی: خاطره

آدرس: تهران - پیچ شمیران - خیابان صفی عیشاه

- پایین تراز چهار راه هدایت - پلاک ۱۶۲ و ۱۶۴

تلفن: ۷۵۲۸۷۹۳ - ۷۵۲۳۰۰۹

عناوین مطالب

صفحه	عنوان
	بخش اول
۵	نام و نسب حضرت.....
۵	مهدی از نسل رسول اکرم و عترت.....
۶	مهدی از فرزندان علی <small>علیه السلام</small>
۶	مهدی از نسل حسین <small>علیه السلام</small>
۸	نام و القاب و کنیه.....
۹	مهدی.....
۱۰	بقیة الله.....
۱۱	منصور.....
۱۱	قائم - منتظر.....
۱۲	ولی الله - حجة الله.....
۱۲	حجت.....
۱۳	خلاصه.....
۱۳	پرسش و پاسخ.....

بخش دوم

۱۴	مادر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۴	نحوه راه یابی این بانوی مجلله به جمع اهل بیت.....
۲۰	پاسخ به اشکال برخی از مورّخین.....
۲۱	خلاصه.....
۲۱	پرسش.....

بخش سوم

۲۲	ولادت.....
۲۳	ترس دشمنان اهل بیت.....
۲۴	اراده خداوند تحقق یافت.....
۲۴	تولد مخفیانه.....
۲۷	نور جهان شمول.....
۲۸	نشانی از او.....
۲۸	سرمه شفا بخش.....
۲۹	شاهد صادق ۱.....
۳۱	شاهد صادق ۲.....
۳۲	محاسبه منجم یهودی.....
۳۲	گوسفندان عقیقه.....
۳۳	خلاصه.....

بخش چهارم

اوصاف امام زمان

۳۴	مهدی طاووس اهل الجنة.....
۳۴	ماه درخشان.....
۳۵	نقش صورت.....
۳۵	علامتی در کتف.....
۳۵	عصاره فضیلتها.....
۳۶	باتجربه ترین جوان.....
۳۷	اقتدار.....
۳۷	با خورشید، ستاره ها می بارند.....
۳۸	خشوع آن مقتدر.....
۳۸	او وامدار هیچ کس نیست.....

فهرست مطالب / پنج

۳۹	حج، تجلی‌گاه اوست
۳۹	همه علم علی <small>علیه السلام</small>
۳۹	شوق دیدار
۴۰	قلب‌های مؤمن
۴۱	خلاصه
۴۱	غیبت؛ لطف خفیه
۴۲	امام، خود به دنبال شیعه است
۴۳	وحده لا اله الا هو
۴۳	ما و خورشید
۴۴	یوسف فاطمه <small>علیها السلام</small> و کنعانی به وسعت جهان
۴۴	حضرت صالح
۴۵	آزمایش
۴۶	دیدار دوست
۴۶	خدا در دل خانه می‌کند
۴۸	آخرین دیدار عمومی حضرت
۴۹	خطراتی که امام را تهدید می‌کرد
۴۹	دشمنی جعفر کذاب
۴۹	داستانی شنیدنی از لحظه آغاز غیبت
۵۰	خلاصه

بخش پنجم

۵۱	معجزه و کرامت
۵۲	خبر از آینده
۵۳	مال پاک
۵۵	محمد حسن سریره شفا یافت
۵۸	شیخ صدوق با دعای امام زمان پا به عرصه وجود گذاشت

شش / تاریخ زندگانی حضرت مهدی (عج)

۵۹	خلاصه
۵۹	توقیعات و سخنانی از امام زمان
۵۹	نامه عارفانه
۶۰	حفظ جان
۶۰	سوالات اسحاق بن یعقوب
۶۳	آیا امامان خالق و رازقند؟
۶۴	آخرین نوشته
۶۵	تأثیر نامه ولی عصر در احمد بن محمد جبلی
۶۶	امام زمان (عج) مردم را به فقها ارجاع دادند
۶۶	نامه امام زمان (عج) به شیخ مفید
۶۷	خلاصه

بخش ششم

۶۸	انتظار
۶۹	منتظران مقتدر
۶۹	اجر انتظار
۷۰	ملاک برتری
۷۱	انتظار سازنده
۷۱	آستانه ظهور
۷۲	زخم (سختی انتظار)
۷۲	کمال یافته
۷۳	خلاصه

بخش هفتم

۷۴	آیات قرآنی در مورد امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>
۷۴	حقیقت نهفته

فهرست مطالب / هفت

۷۵	حُسنِ عاقبت
۷۶	سپاه فرشتگان
۷۶	كُلُّ نفس ذائقة الموت
۷۷	وراثت زمین
۷۸	امامت پاكان
۷۸	وعدة حق
۷۹	أمن يجيب
۷۹	خلاصه

بخش هشتم

۸۱	دیدار
۸۲	امام زمان بر امام حسن عسکری نماز گزارد
۸۲	عیسی بن مهدی با امام <small>علیه السلام</small> دیدار کرد
۸۳	نماز اول وقت
۸۴	حج مقبول
۸۶	حجت ناظر
۸۷	زاویه طلوع
۸۷	زیارت خورشید و مرد همدانی
۸۹	ممکن است امام را ببینید، ولی نشناسید
۸۹	ابراهیم بن مهزیار
۹۱	چهار فتنه
۹۱	ستاره‌های دنباله‌دار

بخش نهم

۹۲	علایم دیگر ظهور
۹۳	طلوع صبح در شام

هشت / تاریخ زندگانی حضرت مهدی (عج)

۹۳	فرات، اشک بریز
۹۳	وضوی دوباره
۹۴	زایری به نام باران
۹۴	خورشید خاموش
۹۵	زمین بلازده
۹۶	امیر حجاز
۹۶	خرابی بصره و بغداد
۹۸	زنان زین سوار
۹۸	آینده‌ای زیبا

بخش دهم

۹۹	فتنه‌های آخرالزمان
۹۹	تفرقه اهل حق
۱۰۰	فقیهان
۱۰۲	نسل آخرین
۱۰۲	فتنه‌ها
۱۰۳	حاکم عادل و اسلام
۱۰۳	شب بی خبری

بخش یازدهم

۱۰۵	سفیانی
۱۰۵	باطن سیاه
۱۰۶	حتی کودکان و زنان در امان نیستند
۱۰۷	کوفه تخریب می‌شود
۱۰۷	بنی‌هاشم مظلومند
۱۰۸	سرزمین بیداء

فهرست مطالب / نه

۱۰۹	انتقام از دشمنان خدا.....
۱۱۰	جنایت در مدینه.....
۱۱۱	سرانجام سفیانی.....
۱۱۱	راز زمین.....
۱۱۲	خلاصه.....

بخش دوازدهم

۱۱۴	شاهان، خطرناک‌ترین گذرگاه.....
۱۱۴	ستمگران.....
۱۱۵	خصلت شاهانه.....
۱۱۵	غذای قساوت.....
۱۱۵	خطرناک‌تر از دجال.....
۱۱۶	خطر اصلی.....
۱۱۶	ایستاده مردن.....
۱۱۷	معنی دجال.....
۱۱۷	چندین دجال.....
۱۱۸	دزد ایمان.....
۱۱۸	سپاه کفر.....
۱۱۸	کفر آشکار.....
۱۱۹	خلاصه.....

بخش سیزدهم

۱۲۰	ظهور چه گونه تحقق می‌یابد؟.....
۱۲۱	به روشنی نور.....
۱۲۲	شب قبل از ظهور.....
۱۲۳	ترس هم یاری می‌کند.....

- ۱۲۴.....تقیّه، نشانه سلطه ظالمین
۱۲۴.....ظهور امام زمان (عج) از زبان امام صادق علیه السلام

بخش چهاردهم

- ۱۲۸.....مردم در زمان ظهور
۱۲۹.....نماز بی جلو دار
۱۲۹.....قرآن و جلد چرمی
۱۳۰.....آخرین فصل حیات
۱۳۰.....جریان امامت
۱۳۱.....انکار خورشید
۱۳۱.....اختلاف شیعیان
۱۳۲.....اکثریت با مخالفان است
۱۳۳.....متعصب عشق
۱۳۳.....زیبا! چون خورشید
۱۳۳.....فیض حضور
۱۳۴.....صادق! بگو راست می گویم
۱۳۴.....ماه شب چهاردهم
۱۳۵.....علم و دانش
۱۳۵.....تمدن در زمان مهدی علیه السلام
۱۳۶.....ارتباطات
۱۳۶.....آبادانی
۱۳۶.....خلاصه

بخش پانزدهم

- ۱۳۷.....دشمنان حضرت مهدی علیه السلام
۱۳۸.....دشمنانی از بنی فاطمه

فهرست مطالب / یازده

۱۴۱	تکلیف نبرد
۱۴۲	شکل برخورد
۱۴۲	تکذیب‌ها
۱۴۳	یک تفاوت
۱۴۳	شیعه با چراغ
۱۴۶	پرده‌داران کعبه

بخش شانزدهم

۱۴۸	یاران حضرت مهدی <small>عج</small>
۱۴۸	فضیلت یاوران نور
۱۴۹	فصل شور
۱۴۹	محرمان راز
۱۵۰	مردان محوری
۱۵۰	شجاعت ناب
۱۵۱	نام رزمنده روی سلاح
۱۵۱	قدرت یاران
۱۵۱	یاران، بیعتی آرام دارند
۱۵۲	رزمندگان فلسطین
۱۵۳	به یاران می پیوندند
۱۵۳	مردمان افسرده و دل‌مرده
۱۵۴	پیمان دوطرفه
۱۵۵	نام یاران حضرت مهدی <small>عج</small>
۱۵۶	خلاصه

بخش هفدهم

۱۵۷	مسیح
-----	------

- ۱۵۷..... مسیح، از میان مسلمانان یارگیری می‌کند
- ۱۵۹..... همه، با همهٔ توان
- ۱۵۹..... مسیح، سردار سپاه مهدی و قاتل دجال
- ۱۶۰..... شرح مبسوط زیبایی‌ها
- ۱۶۱..... مسیحی یا مسلمان؟
- ۱۶۳..... یک پیامبر، دو هیبوط

بخش هجدهم

- ۱۶۴..... رجعت
- ۱۶۴..... در رکات حجت حق
- ۱۶۵..... سروش جان
- ۱۶۶..... آیا باز هم حسین تنهاست؟
- ۱۶۶..... چهل و چهار مرد
- ۱۶۷..... کوچه‌های خاک
- ۱۶۷..... فرماندهٔ محور
- ۱۶۸..... تاریخ تکرار نمی‌شود
- ۱۶۸..... اعتقاد به رجعت
- ۱۷۱..... خلاصه

بخش نوزدهم

- ۱۷۲..... ایرانیان در وقت ظهور
- ۱۷۳..... زلال نور
- ۱۷۴..... زمینه‌سازان ظهور
- ۱۷۴..... عطر وجود تو را هر جا که باد بُرد
- ۱۷۵..... از خراسان می‌آیند
- ۱۷۵..... پرچم‌های سیاه قلبی

فهرست مطالب / سیزده

۱۷۷	ایرانی را باید گرامی داشت
۱۷۷	ری
۱۷۸	مسجد سلیمان
۱۷۸	الفتی دیرینه
۱۷۹	طالقان شهر گنج‌های عارف
۱۷۹	قم دیار مردان ایستاده
۱۷۹	راز ماندگاری
۱۸۰	گل قیام
۱۸۰	خلاصه

بخش بیستم

۱۸۱	حکومتِ امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸۱	زمان هفت ساله
۱۸۲	صدای آشنا
۱۸۲	حق را باید گرفت
۱۸۳	آرم پرچم
۱۸۳	مرگ حرص
۱۸۳	علی <small>علیه السلام</small> تکرار می‌شود
۱۸۴	نظام طبقاتی ممنوع
۱۸۵	کوفه، گلستان مهدی
۱۸۵	سعیدترین مردم
۱۸۵	تجدید سنت
۱۸۶	راه عروج
۱۸۶	نظریه، قانون
۱۸۷	بیعت به سنت نبی
۱۸۸	محکمه عدالت

- لباس شهرت ۱۸۸
- مساوات در فقر هرگز، هدف عدالت است ۱۸۹
- قوانین رانندگی ۱۹۰
- شهادت امام زمان علیه السلام ۱۹۰
- خلاصه ۱۹۰

بخش اول

نام و نسب حضرت

تبار عقیدتی امام و نام و نسب بهشتی حضرت، بیانگر مفهوم بلندی است که در فلسفه موعود نهفته است؛ چرا که پیش از آن که او را ببینیم، به نام و نشان می‌شناسیم و این همه شناخت از حضرت دوست ندیده، شاهکاری از آفرینش است.^۱

مهدی علیه السلام از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت

علقمه^۲ از قول عبدالله^۳ نقل می‌کند که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم که گروهی از جوانان بنی هاشم آمدند. همین که حضرت چشمشان به آنان افتاد، منقلب شدند و رنگ حضرت تغییر کرد. عرض کردم در چهره شما حالت ناراحت کننده‌ای را می‌بینم. فرمودند:

انا اهل بیت اختار الله لنا الاخره على الدنيا و ان اهل بيتي سيلقون

۱- این روایت در منابع اهل سنت نیز آمده است در سنن ابن ماجه حدیث ۴۰۷۲ و راویان این حدیث مورد قبول علمای اهل سنت می‌باشد.

۲- مقصود از علقمه، علقمه فرزند قیس بن عبدالله است که کنیه‌اش ابوشیل می‌باشد. محل زندگی او کوفه بوده است و در کوفه هم در سال ۶۲ هجری وفات کرده است.

۳- مقصود از عبدالله، عبدالله بن مسعود فرزند عاقل بن حبیب می‌باشد که جزء صحابه بوده است. کنیه‌اش ابوعبدالرحمن و محل اقامت وی کوفه بوده است و در تاریخ ۳۲ هجری در مدینه وفات کرده است.

بعدي بلاء و تشریدا و تطريدا حتى ياتي قوم من قبل المشرق معهم
رايات سود... حتى يدفعوها الي رجل من اهل بيتي فيملؤها قسطا كما
ملئت جورا فمن ادرك ذلك منكم فلياتهم و لو حبوا على الثلج.
ما اهل بيتي هستيم که خداوند برای ما آخرت را انتخاب کرده است.
اهل بيت من بعد از من با بلا و آوارگی رو به رو می‌شوند، تا قومی از
مشرق می‌آیند که با خود پرچم‌های سیاه دارند، خیر را می‌طلبند. به آنان
نمی‌دهند، می‌جنگند و پیروز می‌شوند. آنچه خواستند به آنان داده
می‌شود، آن را قبول نمی‌کنند بلکه به مردی از اهل بيت من می‌دهند.
این شخص که از اهل بيت من است، زمین را پر از عدالت می‌کند، همان
گونه که پر از ظلم و جور شده بود. هر کسی آن زمان را درک کرد، نزد
این قوم برود، گر چه با سینه‌خیز روی برف باشد. بهار ۵۱، ص ۸۳

مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام

ابن عباس به وهب می‌گوید: مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد. وهب
می‌پرسد: آیا او از فرزندان شماست؟
می‌گوید: لا و الله ما هو من ولدی ولكن من ولد علی علیه السلام و طوبی
لمن ادراك زمانه؛ نه به خدا قسم او از فرزندان من نیست، اما از اولاد
علی علیه السلام است، و خوشا به حال آن که زمان او را درک کند. خداوند به
سبب او گشایش ایجاد می‌کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد
کرد. بهار ۵۱، ص ۷۶

منتخب الاثر، ص ۲۳۱

مهدی علیه السلام از نسل حسین علیه السلام

آخرین حجت بالغه الهی نه تنها به نام و نشان بلکه در خلق و خوی

بخش اول / ۷

هم شبیه محمد امین علیه السلام است. البته باید توجه داشت که نقل نام و نسب حضرت نه یک نام و نسب و قبیله‌ای است بلکه نقل آن تبیین یک تبار عقیدتی است که بیانگر مفهوم و هدف قیام آن امام همام است. امام علی علیه السلام نگاهی به حسین علیه السلام می‌کند و می‌فرماید:

ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم بشبهه في الخلق...

این فرزندم سرور است، آقاست، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نامی را برای او گذاشت. به زودی از نسل حسین علیه السلام مردی خواهد آمد همان رسول گرامی اسلام. آن مرد در خلق و خوی شبیه نبی شماست، زمین را پر از عدالت خواهد کرد.

مشابه این روایت را حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنان خود فرمود: اگر از دنیا به اندازه یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند متعال آن روز را طولانی خواهد نمود تا در آن روز مردی از فرزندان من که نام او نام من است برانگیخته شود.^۱

سلمان فارسی به پا خاست و پرسید: ای رسول! خدا از کدامین فرزندان شما؟

حضرت فرمودند: از این فرزندم.

و دست مبارک خود را بر امام حسین علیه السلام گذاشت.

ينابيع الموده، ص ۲۲۴

السيرة الملييه، ج ۱، ص ۱۹۳

۱- مرحوم آية الله العظمى ميلاني در كتاب قادتنا كيف نعرفهم، جلد هفتم روايات متعددى از منابع شيعه و اهل سنت آورده است كه تصريح به نام پدر و اجداد حضرت مهدي علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا امام حسن عسکری علیه السلام شده است.

نام و القاب و کنیه

م. ح. م. د

بشریت از درک عظمت نهفته در وجود او عاجز است و زبان‌ها نیز مجاز به برون نام اصلی او نیستند، چرا که او به‌سان حروف رمز اول آیات قرآن، رمزی است که تنها میان خدا و اولیای الهی افشا می‌شود، و جهان برای فهم او تا آخر الزمان باید صبوری پیشه کند؛ لذا است که او را این گونه می‌خوانیم: م. ح. م. د

امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: ای مفضل! امام بعد از من فرزند موسی است، و الخلف المامون المنتظر م. ح. م. د...

و آن جانشین منتظر که آرزوی انتظارش را دارند، نامش م. ح. م. د است. او فرزند حسن (امام عسکری علیه السلام) و حسن فرزند علی (علی النقی علیه السلام) و علی فرزند محمد (محمد تقی علیه السلام) و محمد فرزند علی (امام رضا علیه السلام) و علی فرزند موسی (موسی بن جعفر علیه السلام) است.

بهار، ج ۴۸، ص ۱۵

منتخب الآثار، ص ۲۳۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر؛
نام صاحب الامر را جز کافر نمی‌برد.

جایز نیست نام حقیقی حضرت را بردن و هر کسی نام حقیقی
حضرت را صریحاً ذکر کند، کافر است.^۱
کافی، ج ۱، ص ۳۳۳

۱- علمای شیعه به استناد اخبار معتبره قایل شده‌اند که این نام (م. ح. م. د) را تصریح کردن حرام است و بر این نظر همه متفق بودند تا زمان شیخ طوسی که آن مرحوم قایل به جواز شدند. علمای بعدی اکثر قریب به اتفاق نظرشان حرمت می‌باشد.

علت حرمت نام بردن اسم حضرت: اولاً حفظ جان امام بوده است؛ چون حضرت دشمنان زیادی داشته و دارد. ثانیاً ممکن بود افرادی با یک تشابه اسمی ادعای مهدویت کنند و از حسن نیت مردم سوء استفاده کنند. شاید علل دیگری هم داشته باشد که از درک ما خارج است.

بخش اول / ۹

وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۶

روزی خلیفه دوم از امیر مؤمنان در مورد حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: اما اسمه فلا... ان حبیبی و خلیلی عهد الی ان لا احدث باسمه حتی یبعثه الله عزّ و جلّ. اما نام حضرت، هرگز. حبیب من از من پیمان گرفته که تا روز ظهور او هرگز نامش را به کسی نگویم.

بما، ج ۵۱، ص ۳۴

در روایتی از خود امام زمان علیه السلام است: ملعون، ملعون من سماتی فی مجمع من الناس باسمی

کسی که مرا در اجتماع مردم نام پبرد، ملعون است و از رحمت خدا به دور می‌باشد.

بما، ج ۵۱، ص ۳۳

مهدی

دلیل این نامگذاری در بیان شیوای امام صادق علیه السلام آمده است. حضرت فرمودند: آن زمان که قائم علیه السلام قیام کند، مردم را به اسلام جدیدی دعوت می‌فرماید و آنان را به چیزی دعوت می‌کند که بیشتر مردم آن را فراموش کرده‌اند. حضرت قائم علیه السلام را مهدی می‌نامند؛ چون به امری گمشده و نهانی هدایت می‌کند و آن حضرت را قائم می‌نامند به خاطر قیام او به حق.

ارشاد، ص ۳۶۴

بما، ج ۵۱، ص ۳۰

آری آدمیانی که سال‌ها خود را در آینه‌ای زنگار گرفته تماشا کرده‌اند، هنگامی که خود را در آینه‌ای شفاف ببینند، خویشان را نخواهند شناخت؛ چنانچه دین ناب اسلام را در عصر حجت منتظر نمی‌شناسند و آن را دین جدیدی می‌دانند. در صورتی که آنچه آنان می‌بینند، چهره بی‌غبار اسلام است.

بقیة الله

عمر بن ذاهب می‌گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا به قائم علیه السلام با عبارت یا امیر المؤمنین سلام کنیم؟ حضرت فرمودند: خیر؛ این نامی است که خداوند آن را به علی علیه السلام داده است، قبل و بعد او جز کافران به این نام نامیده نشده‌اند. آن شخص پرسید: چگونه بر او سلام کنیم؟ حضرت فرمودند: بگویید: السلام علیک یا بقیة الله سپس حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندند: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین؛ بقیة الله بهتر است برای شما اگر مؤمن باشید.

بهار، ج ۲۴، ص ۲۱۱

امام باقر علیه السلام هم روایتی دارد در رابطه با علایم ظهور که در بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ آمده است. قائم ما به وسیله ترس و بیم یاری شده است و همیشه پیروز است. حکومت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دین اسلام را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند. در زمین هیچ ویرانی باقی نمی‌ماند مگر این که آباد می‌شود...

محمد بن مسلم می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

حضرت تعدادی از علایم ظهور را بیان می‌فرماید و در ادامه می‌گوید: صدایی از آسمان می‌آید که حق با مهدی و شیعیان او است. آری هنگام پدیدار شدن این نشانه‌ها، قائم ما ظهور می‌کند. وی هنگام ظهور به کعبه تکیه داده، سیصد و سیزده نفر دور او گرد می‌آیند. نخستین سخن او این آیه است:

بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین

بعد از آن می‌گوید: منم بقیه الله و خلیفه او در زمین. منم حجت خدا بر شما. هر کس بر او سلام می‌کند، می‌گوید: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه...

این حدیث در اعلام علوی ص ۴۳۳ و در الفصول مهمه ص ۳۰۲ نیز آمده است.

منصور

نام دیگر حضرت منصور است. پیش از این، عیسی مسیح نامیده شد و احمد، محمد نام گرفت و مهدی هم منصور نامیده خواهد شد. منصور؛ یعنی یاری شده‌ای که داده‌ها را از بیدادها باز ستاند و انتقام جفای رفته بر انسانیت را طلب کند.

در بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۰ آمده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: یسمی الله المهدی المنصور کما سمی احمد محمد و کما سمی عیسی المسیح؛ خداوند، مهدی را منصور نامید، همان طور که احمد را محمد و همان گونه که عیسی را، مسیح نامیدند.

قائم - منتظر

در قائم نامیدن امام مهدی علیه السلام رازی بس عظیم نهفته است؛ رازی به عظمت ایستادگی و قیام همیشگی شیعه. چرا که نمی‌توان در انتظار مهدی و قائم بود، اما در حزب قاعدین نام نوشت. قیام قائم، مردان کارآموده می‌خواهد؛ نه مردمان تن پرورده و نشسته. آنگاه که امام قائم است، هر کس که مأموم است نیز باید ایستاده باشد. همچنین باید توجه داشت که انتظار نیز یک چشم به راهی ایستا و بی‌خاصیت نیست که منتظران را به سکون بکشاند؛ بلکه انتظار در شیعه انتظاری پویا و

متحرک است و مردان متحرک را نیز طلب می‌کند.

وقتی امام جواد علیه السلام امام دهم و یازدهم را معرفی می‌کند، صقر بن ابی دلف می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! امام و پیشوای بعد از امام حسن عسکری علیه السلام کیست؟

حضرت به شدت گریستند و فرمودند: امام و پیشوای بعد از ایشان پسرش قائم منتظر است.

صقر می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا چرا وی را قائم می‌نامند؟ فرمودند: چون پس از آن که نامش از یادها رفت و بیشتر معتقدین به امامتش از عقیده خود برگشتند، قیام می‌کند.

صقر می‌گوید چرا وی را منتظر می‌گویند؟

فرمودند: چون او غیبتی طولانی و دراز دارد و افراد مخلص در انتظار اویند، و تردید کنندگان او را رد می‌کنند، و انکار کنندگان یاد او را به استهزاء می‌گیرند و وقت گذران در غیبت دروغ می‌گویند، و شتاب زدگان در آن به هلاکت می‌رسند و مسلمانان در آن نجات و رهایی می‌یابند.

بهار ج ۵۰ ص ۱۱۸

منتخب الاثر ص ۲۲۳

ولی الله - حجة الله

محمد بن حمزه می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمودند: ولی الله و حجة الله و جانشین پس از من، در سپیده نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا می‌آید.

منتخب الاثر ص ۳۲۰

حجت

امام هادی علیه السلام فرمودند: جانشین بعد از من پسر من حسن می‌باشد؛ اما

چگونه است حال شما در مورد خلف و جانشین بعد از او.
از حضرت سؤال شد: از چه نظر جان ما فدای شما باد!
فرمودند: لانکم لا ترون شخصه و لا حل لکم ذکر اسمه
زیرا شخص او را نخواهید دید و بازگو کردن نام او بر شما روا
نخواهد بود.

گفتند: پس چگونه از او یاد کنیم؟

فرمودند بگوئید: الحجه من ال محمد حجت خدا از ال محمد

ملقب الاثر ص ۲۲۶

اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۲

حضرت نام‌های دیگری هم دارند که بعضی از آنها عبارتند از:
صاحب - خالص - صاحب خانه - صاحب الامر - مامول - تالی - نایب
- برهان - باسط (گسترش دهنده) - تائر (انقلابی) - منتقم - سید -
جابر (جبران کننده) و.....

خلاصه

در زمانی که چشمان از سعادت زیارت امام محرومند و پلک‌ها در
پرتو انوارش توان ایستادن و باز ماندن ندارند همان بهتر که نام
مقدسش هم بر زبان‌های خاکی جاری نشود.

پرسش و پاسخ

- ۱- چرا نام اصلی حضرت مهدی عج را بردن حرام می‌باشد؟
- ۲- پنج اسم از اسامی امام زمان عج را بنویسید.
- ۳- چرا امام زمان عج را مهدی می‌نامند؟
- ۴- دلیل نامگذاری امام عصر به بقیه‌الله چیست؟

بخش دوم

مادر امام زمان علیه السلام

مورّخین اسامی متعددی برای مادر حضرت قائم علیه السلام ذکر کرده‌اند. از آن جمله: نرجس، مریم، صیقل، سوسن و ریحانه می‌باشد.

نحوه راه‌یابی این بانوی مجلّه به جمع اهل بیت عصمت و طهارت

شرح ماجرا در جلد پنجاه و یکم بحارالانوار صفحه ۶ الی ۱۰ چنین آمده است.

بُشربن سلیمان که از اولاد ابو ایوب انصاری و از دوستان امام دهم و یازدهم علیه السلام بود، نقل کرده است: من در سامرا همسایه امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام بودم.

یک روز کافور خادم امام هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت: حضرت شما را طلبیده است.

من خدمت حضرت رسیدم. ایشان فرمودند: ای بشر! تو از فرزندان انصار هستی و این دوستی نسل به نسل در شما مانده است. تو مورد اعتماد ما اهل بیت هستی...

آنگاه حضرت به خط رومی نامه‌ای نوشتند و آن را مهر کردند. سپس

نامه را با کیسهٔ زرد رنگی که دویست و بیست سکهٔ طلا در آن بود، به من سپردند و فرمودند: چند روز دیگر کشتی حامل اسیران به بغداد می‌رسد. تو به بغداد برو و در ساحل فرات مراقب باش. در میان اسیران کنیزانی هم هستند. گروهی از جانب بنی العباس و گروهی از جوانان عرب به قصد خریداری کنیزان ازدحام می‌کنند. در میان فروشندگان شخصی به نام «عمر بن یزید النخاس» (نخاس؛ یعنی برده فروش) کنیزی را که به زبان رومی سخن می‌گوید، عرضه می‌کند، کنیز از این که در معرض دید خریداران قرار گیرد، پرهیز می‌کند.

بعضی از خریداران برای تملک وی سیصد دینار پیشنهاد می‌کنند؛ اما او می‌گوید: اگر شما همچون سلیمان بن داوود زندگی کنید و بر تخت سلیمان تکیه بزنید، باز هم تمایلی به شما ندارم.

کنیز این جمله را به زبان عربی می‌گوید. آنگاه «عمر بن یزید النخاس» زبان به اعتراض می‌گشاید که این چه حيله‌ای است؟ من تو را باید بفروشم.

کنیز می‌گوید: شتاب مکن؛ به زودی خریداری می‌آید که دلم به او آرام می‌گیرد.

چون گفت‌گو به این جا رسید، تو ای بشر نزد «عمر بن یزید النخاس» برو و به او بگو که از جانب بعضی اشراف نامه‌ای به خط رومی آورده‌ای که سخاوت و عظمت و وفا و کرم صاحب نامه را بیان می‌کند.

این نوشته را به آن کنیز بده تا بخواند. چنانچه رضایت او جلب شد، به نخاس بگو من وکیلیم تا این کنیز را برای موکلم خریداری کنم.

بشربن سلیمان ادامه می‌دهد: من تمام دستوره‌ای حضرت را اجرا کردم و دیدم که کنیز با خواندن نامه به سختی گریست و رو به «عمر بن یزید» کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش؛ وگرنه خودم را خواهم

کشت.

بشر می‌گوید: من با عمر بن یزید در قیمت کنیز بحث کردم تا این که به همان دویست و بیست دیناری که حضرت داده بود راضی شد. سپس کنیز را که بسیار مسرور بود، در حجره کوچکی در بغداد جای دادم. او همچنان نامه حضرت را می‌بوسید.

پرسیدم آیا نامه‌ای را می‌بوسی که هنوز صاحب آن را نمی‌شناسی؟ گفت: تو مقام اولاد انبیا را نمی‌شناسی. من دختر یشوعا پسر پادشاه روم هستم. مادرم از نسل حواریون و از نسل شمعون است. جدم قیصر قصد داشت مرا به همسری برادر زاده‌اش درآورد. من سیزده ساله بودم که قرار شد آیین ازدواج برگزار شود. به همین منظور سیصد نفر از نسل یاران عیسی علیه السلام و هفتصد نفر از بزرگان مسیحیت و چهار هزار نفر از سران لشکری و کشوری گرد آمدند. پسر برادر قیصر از تخت مرصعی که بیش از چهل پله داشت، بالا رفت. اما ناگهان پایه‌های تخت فرو ریخت و برادرزاده قیصر بر اثر سقوط از هوش رفت. حاضران وحشت زده شدند و بزرگ مسیحیان گفت: آنچه پیش آمد، نشانه نحوست است.

قیصر که حادثه را به فال بد گرفته بود، دستور داد تا همان مراسم بار دیگر برگزار شود. این بار قصد داشت مرا به عقد برادر داماد درآورد، اما باز همان حادثه تکرار شد و مردم متفرق شدند.

چون شب فرا رسید و خوابیدم، در عالم رویا دیدم که مسیح علیه السلام با شمعون و گروهی از یاران در قصر جدم گرد آمده‌اند. در قصر منبری از نور قرار داده بودند که نورش آسمان را فرا گرفته بود. پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله همراه با داماد و جمعی از فرزندان خود وارد شدند. عیسی بن مریم علیه السلام استقبال کرد و حضرت محمد را در آغوش گرفت.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای روح الله! آمده‌ام تا ملیکه را از شمعون خواستگاری کنم. آن گاه با انگشت به ابو محمد (امام یازدهم) اشاره کرد. مسیح به شمعون نگاهی کرد و گفت بین خود و آل محمد خویشاوندی برقرار کن که شرافت نصیب تو شده است. شمعون پذیرفت و حضرت محمد ﷺ مرا به عقد فرزندش درآورد؛ در حالی که فرزندان آن حضرت و مسیح و یارانش شاهدان این عقد بودند.

از خواب بیدار شدم و رویای خود را برای هیچ کس نقل نکردم در حالی که قلبم سرشار از محبت به ابو محمد شده بود؛ به طوری که از خوردن و نوشیدن باز ماندم و ضعف و بیماری بر من غالب شد. جدم قیصر طبیبان بسیاری را از دور و نزدیک بر بالینم حاضر نمود؛ اما معالجه هیچ یک سودی نبخشید. او چون از مداوای من مأیوس شد، گفت: ای نور دیده‌ام! آیا خواسته‌ای داری تا اجابت کنم؟ گفتم: همه درها بر من بسته شده است. اگر میسر است، درهای زندان را بر اسیران باز کن؛ تا شاید مسیح و مادرش سلامتی مرا به من بازگردانند.

قیصر، زندانیان مسلمان را آزاد کرد و به برکت این خدمت حال من کمی بهبود یافت.

چهارده شب پس از آن، حضرت زهرا علیها السلام را در عالم رؤیا دیدم که مریم بنت عمران و هزار کنیز بهشتی با ایشان همراه بودند. حضرت مریم علیها السلام به من گفت: این بانو سیده زنان است و مادر همسر توست. من حضرت زهرا را در آغوش گرفتم و گریستم و از حال فرزندش ابو محمد پرسیدم. آن حضرت فرمودند: تا تو بر دین نصارا باقی باشی، ابومحمد را نخواهی دید. این خواهرم مریم اکنون بر دین نصارا نیست.

اگر می‌خواهی که خدا، مسیح و مریم از تو خشنود باشند و ابو محمد به دیدارت بیاید، بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی محمداً رسول الله. من چون این دو جمله را گفتم، حضرت زهرا علیها السلام مرا در آغوش گرفت و فرمود: حالا می‌توانی به دیدار ابو محمد امیدوار باشی.

شب دیگر حضرت ابو محمد علیه السلام را در خواب دیدم که می‌فرمود: تأخیر من از آن روی بود که تو اسلام نیاورده بودی. اکنون که مسلمان شده‌ای، به دیدارت آمده‌ام.

بشربن سلیمان می‌گویند: چه روی داد که شما در جمع اسیران قرار گرفتید؟

گفت: امام عسکری یک شب در عالم رؤیا به من فرمود: جد تو لشگری را به جنگ با مسلمانان گسیل می‌کند. تو خود را در هیئتی ناشناس با کنیزان سپاه همراه کن.

چون جنگ در گرفت، ما به اسارت مسلمانان در آمدیم و من در اختیار مرد سالخورده‌ای قرار گرفتم. وقتی نامم را پرسید، گفتم: اسم من نرجس است.

و هویت واقعی خود را پنهان داشتم. چندان که اکنون جز تو کسی نمی‌داند که من دختر پادشاه روم هستم.^۱

بشر می‌گویند: پرسیدم زبان عربی را چگونه آموخته‌اید؟

گفت: جدم از فرط علاقه به من دوست داشت تا آداب مختلف را فرا گیرم و به زبان بیگانه سخن بگویم. پس معلمه‌ای را استخدام کرد. او

۱- شیخ کامل سلیمان در یوم الخلاص ص ۶۱ می‌نویسد: مادر امام عصر نرجس دختر یسوعابن قیصر روم می‌باشد که از نسل شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام است. نرجس به صورت ناشناس با لشکریان پدرش برای مداوای مجروحین جنگ همراه شد و این جنگ در جنوب شرقی اروپا با مسلمین اتفاق افتاد. شاهزاده به اسارت گرفته شد ولی احدی مطلع نشد که او دختر قیصر روم است. او خود را نرجس معرفی کرد که اسم کنیزان بود و اسم واقعی خود را مخفی کرد.

صبح و شام به قصر می آمد و زبان عربی را به من می آموخت.
بشر می گوید: چون نرجس را به سامرا بردم و به محضر امام
هادی علیه السلام رسیدیم، حضرت به وی فرمودند: حق تعالی چه گونه عزت دین
اسلام را به شما نشان داد و شرف محمد و فرزندان او را معلوم گردانید؟
نرجس گفت: من چه بگویم از آنچه شما بهتر می دانید.
آن گاه حضرت فرمودند: می خواهیم در حق تو اکرام کنم؛ کدام را
خوش تر می داری: ده هزار اشرفی، یا بشارت به شرف ابدی را؟
نرجس گفت: بشارت به شرف ابدی را می خواهم.
پس امام فرمودند:

بشارت باد تو را به فرزندی که بجز شرق و غرب عالم حکومت کند و
زمین را از عدل و داد پر کند؛ همچنان که از ظلم و ستم پرشده باشد.
نرجس خاتون پرسید: این فرزند من از پشت چه کسی خواهد بود؟
امام فرمود: از مردی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تو را برای او خواستگاری
کرده است.

نرجس خاتون گفت: حضرت مسیح و وصی او مرا به عقد فرزند شما
در آورده است.
امام پرسیدند: آیا او را می شناسی؟
نرجس گفت: از آن شب که اسلام آورده ام، همه شب او را در خواب
دیده ام.

حضرت، خادم خود را طلبیدند و گفتند: خواهرم حکیمه خاتون را
طلب کن.

چون آمد، امام فرمود: این دختر همان است که می گفتم.
حکیمه، نرجس را در آغوش گرفت و شاد می شد و امام فرمود: ای
دختر رسول خدا! او را ببر و واجبات و سنتها را به او بیاموز که او همسر

امام حسن عسکری علیه السلام و مادر صاحب الامر است. شیخ طوسی (ره) در کتاب غیبت صفحه ۱۲۴ جریان فوق را ذکر کرده است. آیه الله میلانی در کتاب قادتنا نیز مطلب فوق را با مختصر تفاوتی ذکر کرده است.

پاسخ به اشکال برخی از مورخین

بعضی اشکال کرده‌اند که در آن سال‌ها بین مسلمانان و مشرکین جنگی روی نداده است تا نوه قیصر روم به اسارت در آید. اما گروهی از محققین می‌گویند: اندلس در سال ۲۵۱ هـ ق ضمیمه روم بوده است و جنگ مسلمانان با مشرکین در همان سال و در اندلس رخ داده است. ابن اثیر در کتاب کامل ضمن شرح حوادث در سال ۲۵۱ می‌نویسد: محمد بن عبد الرحمن امیر اندلس سپاهی را به فرماندهی فرزند خود منذر به اندلس فرستاد و آن در ماه جمادی الثانی بود. سپاه قصد محل ملاحه را کرد... در محل فج المرکوبین که جنگ به نام آن شهرت یافته، جنگ واقع شد. کفار گریختند و در محل بلندی تجمع کردند. مسلمین در پی آنان شتافتند و مشرکین باز هم متواری شدند. در این جنگ که در دوازدهم رجب رخ داد، مسلمین ۲۴۹۰ اسیر گرفتند و به پیروزی بزرگی دست یافتند.^۱

۱- مرحوم آیه الله میلانی در کتاب قادتنا جلد هفتم صفحه ۲۰۷ می‌نویسد: احتمال می‌رود این اسرا در سال ۲۵۲ هجری به بغداد رسیده باشند و امام هادی علیه السلام شاهزاده (نرجس) را در همان سال یا سال بعد به عقد امام حسن عسکری علیه السلام در آورده باشد. و امام زمان علیه السلام (عج) در سال ۲۵۵ هجری متولد شد.

خلاصه

در نسب مهدی علیه السلام قریش و خاندان روم به وحدت نسبی می‌رسند و اسلام و مسیحیت به هم می‌رسند. مادر او نجیب زاده‌ای از فرزندان یسوعا پسر قیصر روم بود که او را محمد امین علیه السلام در عالم رؤیا از مسیح علیه السلام خواستگاری فرمود.

ملکه نوه قیصر روم در ابتدا خودش را نرجس معرفی کرده است، اما مورخین نام‌هایی از جمله: مریم، صیقل، سوسن و ریحانه هم برای ایشان ذکر کرده‌اند.

پرسش

- ۱- امیر اندلس در سال ۲۵۱ هجری که بود؟ واقعه‌ای را که در آن سال در اندلس رخ داد، بنویسید.
- ۲- امام هادی علیه السلام به بشر بن سلیمان چه دستوری داد؟
- ۳- اسامی مشهور مادر امام زمان علیه السلام را بنویسید؟
- ۴- نوه قیصر روم پس از اسارت به دست مسلمین، خود را به چه نام معرفی کرد؟ چرا؟

بخش سوم

ولادت

حکایتِ کوثرِ نچشیده‌ای که رسول الله ﷺ را ابتر می‌خواند و آیت الهی کوثر را نمی‌فهمید، یک بار دیگر تکرار شد. یاوه‌گویانی دیگر امام عسکری علیه السلام را ابتر خواندند، غافل از این که انا اعطیناک الکوثر دوباره در حال تکرار شدن است. و اگر آن روز زهرا علیها السلام نسل محمد را امتداد بخشید، این روز کوثرِ جلوۀ دیگر در وجود مقدس. م. ح. م. د. خواهد داشت.

احمد بن محمد بن عبدالله روایت کرده است: هنگامی که زبیری لعنة الله علیه کشته شد، توقیعی از جانب امام عسکری علیه السلام صادر شده: این سزای کسی است که نسبت به اولیای خدا گستاخی کرده و ادعا می‌کند که مرا می‌کشد و من فرزندی نخواهم داشت، او قدرت و توانایی خدا را چشید.

راوی می‌گوید: در سال ۲۵۵ خداوند به ابو محمد فرزندی داد که او را (م. ح. م. د) نامید.

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۹

ترس دشمنان اهل بیت علیهم السلام

روایات متعدد داریم که دوازدهمین امام، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، و حاکمان جور را سرنگون خواهد کرد... و ترس و دشمنی، دشمنان اهل بیت علیهم السلام از همین جا ناشی می‌شود. به عنوان نمونه یکی از این روایات را نقل می‌کنیم:

شخصی به نام عیسی بن صبیح در زندان است که امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان می‌آورند، او حضرت را می‌شناسد. امام نگاهی به عیسی می‌کند و می‌فرماید: تو ۶۵ سال عمر داری.

حتی ماه و روز ولادت عیسی را هم می‌گوید. عیسی بن صبیح با خود کتاب دعایی دارد که در صفحه اولش تاریخ ولادت خود را نوشته است. نگاهی به کتاب دعا می‌اندازد و می‌بیند همان گونه است که امام علیه السلام می‌فرماید.

امام علیه السلام می‌گوید: آیا خداوند به تو فرزندی داده است؟

عرض می‌کند: خیر.

حضرت دعا می‌کند: خداوند! به او فرزندی عنایت کن که پشتیبانش باشد.

و شعری می‌خوانند به این مضمون:

هر کس یاوری دارد تا انتقام گیرد از ظلمی که بر او رفته است. ذلیل آن است که یاوری ندارد.

عیسی بن صبیح می‌پرسد: آیا شما فرزند دارید؟

امام فرمود: بله به خدا قسم! به زودی برایم فرزندی خواهد بود که زمین را پر از عدالت کند؛ اما الان نه... وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۹۹

بهار، ج ۵۰، ص ۲۷۵

اراده خداوند تحقق یافت

دشمنان ولایت در پی مهدی علیه السلام بودند؛ حتی قبل از ولادت آن حضرت. غافل از این که حکایت موسی و فرعون تکرار خواهد شد و موسی علیه السلام در دو قدمی فرعون زاده خواهد شد و در خانه او پرورش خواهد یافت و ادعای باطل او را افشا خواهد کرد. مهدی هم خواهد آمد تا این آیت پرشکوه الهی تکرار شود.

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید: توقیعی از ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) صادر شد که در آن آمده بود: ادعا کرده اند که می خواهد، مرا بکشند تا این نسل را قطع کنند؛ ولی خداوند آنان را از کارشان باز داشت. حمد و سپاس، خداوند را سزااست. منتقبات الاثر، ص ۳۴۲
بهار، ج ۵، ص ۱۶۰

تولد مخفیانه

آخرین امام شیعیان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در سال ۲۵۵ هـ ق و در روز پانزدهم شعبان متولد گردید. ولادت آن حضرت به گونه ای رخ می دهد که قسمتی از ولایت است؛ چون او مخفی زاده می شود؛ همان گونه که حملش نیز مخفی بوده است. مثل موسی علیه السلام.
رسالتی هم که بر شانه دارد، شکستن همه بتهاست و مبارزه با همه خدایان دروغین.

شیخ صدوق در کمال الدین می نویسد: موسی پسر محمد بن قاسم فرزند حمزه فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرد از قول حکیمه خاتون دختر حضرت جواد علیه السلام و (عمه امام عسکری علیه السلام) که ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا طلبید و فرمود: مولود امشب، حجة الله در زمین است.

پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس خاتون.

عرض کردم: من اثر حمل در او مشاهده نمی‌کنم.

فرمود: آنچه گفتم تحقق پیدا خواهد کرد.

حکیمه می‌گوید: نزد نرجس رفتم و سلام کردم نشستم. او خواست

کفش مرا از پایم بیرون آورد. گفت: بانوی من حال شما چه طور

است؟ گفتم: تو سرور من و سرور خانواده ما هستی.

گفت: هرگز؛ من کجا و این مقام کجا؟

گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو مولودی می‌دهد که سرور جهان

است.

این سخن را که گفتم، حیای خاصی بر چهره نرجس خاتون ظاهر

شد.

حکیمه ادامه می‌دهد: به نماز ایستادم و بعد افطار کرده، سپس برای

استراحت به خوابگاه رفتم و خوابیدم. شب که نیمه شد، برخاسته و آماده

نماز شدم. بعد از اتمام نافله شب، نرجس خاتون هنوز خواب بود و اثری

از زایمان در او مشاهده نمی‌شد مقداری به تعقیبات نماز پرداخته و بعد

دوباره خوابیدم. ناگاه از خواب بیدار شدم. نرجس خاتون در خواب بود. در

این هنگام او از جای حرکت کرد و به نماز ایستاد. وسوسه‌ای در دلم پیدا

شد که جریان مولود امشب چه شد؟ ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام

فرمودند: عمه جان! عجله نکن، نزدیک است.

حکیمه خاتون گفت: مشغول خواندن سوره الم سجده و یس شدم.

در همین بین نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. با شتاب به

جانب او رفتم و نام خدا را خواندم و پرسیدم: احساس چیزی می‌کنی؟

در جواب گفت: آری عمه جان.

گفتم: خوددار باش که این همان جریانی است که اول شب برایت
گفتم.

سپس هر دو به خوابی سبک فرو رفتیم. ناگاه از صدای نوزاد عزیزی
بیدار شدم. دیدم که او متولد شده و به سجده رفته است. او را در بر
گرفتم که پاک و پاکیزه بود. صدای امام عسکری بلند شد: عمه جان!
فرزندم را بیاور.

نوزاد را خدمت امام علیه السلام بردم. آن جناب دست زیر را پشت او گذاشته و
پاهای او را روی سینه خود نهاد و لبان خود را بر لبان کودک گذاشت.
سپس دست بر چشم و گوش و مفاصل نوزاد کشید و فرمود: فرزندم!
سخن بگو.

نوزاد زبان گشوده و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس درود بر امیر مؤمنان و بقیه ائمه تا پدر بزرگوار خود فرستاد و
دیگر سخن نگفت.

امام عسکری علیه السلام فرمود: عمه جان! او را نزد مادرش ببر و بعداً نزد
من بیاور.

کودک را نزد مادرش برده. او به مادر خود سلام کرد. بعد نوزاد را نزد
امام عسکری علیه السلام آوردم.

حضرت فرمود: عمه جان! روز هفتم باز پیش ما بیا.

صبح روز بعد خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. همین که پرده را
برداشتم تا جمال نوزاد را ببینم، او را نیافتم. عرض کردم: مولای من! چه
شد فرزند عزیز شما؟

فرمود: عمه جان! او را سپردم به کسی که مادر موسی فرزندش را به
او سپرد.

حکیمه می‌گوید: روز هفتم خدمت امام حسن عسکری علیه السلام آمده و سلام کردم و نشستیم. فرمود: فرزندم را بیاور.

آن کودک مسعود را در پارچه‌ای قرار داده خدمت امام حسن علیه السلام آوردم. همان کارهایی که در شب ولادت انجام شد، تکرار گشت. کودک شهادتین بر زبان جاری کرد و بر امام معصوم و پدران بزرگوار خود درود فرستاد. سپس این آیه را تلاوت نمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين...

می‌خواهیم بر مستضعفان منت گذاشته و آنان را پیشوا و وارث زمین قرار دهیم.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴

بهار، ج ۵۱، ص ۲

نور جهان شمول

امام، نور هدایت است که جز در پرتو آن ره بردن به حق غیر ممکن است. هنگامی که امام مهدی علیه السلام ولادت یافت، نوری از بالای سرش به سمت آسمان ساطع شد. سپس امام به سجده رفت.

غیاث بن اسید می‌گوید: من شاهد بودم که محمد بن عثمان عمری (قدس الله روحه) می‌گفت: وقتی مهدی علیه السلام ولادت یافت، نوری از بالای سرش به آسمان‌ها رفت و حضرت به سجده افتاد و آن گاه که سر از سجده برداشت، این آیات را تلاوت می‌کرد.

شهد الله انه لا اله هو و الملائكة و الو العلم قائماً بالقسط. لا اله الا هو العزيز الحكيم. ان الذين عند الله الاسلام.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۶۹

نشانی از او

جمعی، توفیق دیدار ولی عصر علیه السلام را در دوران کودکی داشتند. علاوه بر آن نشانه هایی از این مولود مبارک در تاریخ ثبت شده تا کسی نتواند آفتاب پشت ابر را نادیده بگیرد:

سرمة شفا بخش

محمدبن علی بن احمد بزرگی می گوید: در سامرا مسجد معروفی است به نام زبیده. در آن مسجد جوان سیدی را دیدم. (محمدبن علی از نام بردن مشخصات آن جوان خودداری می کند.) پس از نماز جوان از من پرسید: اهل قم هستی یا ری؟
گفتم قمی هستم؛ اما در کوفه نزدیک مسجد امیر مؤمنان سکونت دارم.

پرسید: آیا منزل موسی بن عیسی را در کوفه می دانی کجاست؟
گفتم آری.

سید گفت: من از فرزندان موسی بن عیسی هستم و داستانش را این گونه ادامه داد، که دو برادر داشتم. برادر بزرگ تر ثروتمند بود؛ اما برادر کوچک تر مالی چندان نداشت. از برادر بزرگ تر ششصد دینار به سرقت رفت. برادر بزرگ ترم با خود گفت: نزد امام عسکری علیه السلام می روم، و از او می خواهم که برادر کوچک تر را نصیحت کند تا مال به سرقت رفته را باز گرداند. برادر بزرگ ترم صبح نظرش عوض می شود و تصمیم می گیرد نزد شخصی به نام شناس ترکی که از مسئولین حکومتی است رفته و شکایت کند. نزد شناس می رود و او را در حال قمار می یابد. همین موقع است که شخصی می آید و برادرم را به بیرون می خواند و نزد امام عسکری علیه السلام می برد. امام می فرماید: اول شب خواستی خواهتهات را به

من بگویی، بعد نظرت عوض شد. برو مالت سر جایش می‌باشد. به برادرت شک نکن و به او احسان نما. اگر نمی‌خواهی احسان کنی، نزد ما بفرستش تا به او هدایایی بدهیم.

برادرم که به منزل می‌رود، غلامش خبر می‌دهد اموال به سرقت رفته موجود است.

محمد بن علی بن احمد برزجی که کنیه‌اش ابوجعفر، است می‌گوید: روز بعد این جوان ما را به منزلش برد و پذیرایی کرد. کنیز پیری بود که او را صدا کرد. پیرزن آمد. جوان از او خواست تا جریان سرمه و مولود مبارک را بگوید.

کنیز چنین توضیح داد: کودک دردمندی داشتیم. بانوی من گفت: برو به خانه امام عسکری علیه السلام و به حکیمه خاتون بگو چیزی جهت شفای طفل به ما بدهد.

من هم به منزل امام رفته موضوع را به حکیمه خاتون عرض کردم. حکیمه گفت: سرمه‌ای که چشمان مولود دیروز را (امام زمان علیه السلام) سرمه زدیم، بیاورید.

...سرمه را به من داد. من هم آن را به بانوی خود دادم. چشم کودک را با آن سرمه زدیم و شفا یافت. سرمه مدتی نزد ما بود و مریضان شفا می‌گرفتند، اما بعد از مدتی گم شد و فعلاً در دست ما نیست.

بهار، ج ۵، ص ۳۴۲

شاهد صادق ۱

احمد بن بلال بن داود نقل می‌کند: دوستی داشتم که هرگاه مرا می‌دید می‌گفت: خبری برایت دارم که اگر بشنوی خوشحال می‌شوی پس از چندی در جای خلوتی به هم رسیدیم. از او خواستم که

آن خبر را به من بدهد. او گفت: خانه ما در سامرا مقابل خانه امام حسن عسکری علیه السلام قرار داشت. مدت زیادی بود از سامرا رفته بودم. وقتی برگشتم، همه آشنايان خود را از دست داده بودم، مگر پيرزنی که مرا پرورش داده بود و دخترکی که با خود داشت. پيرزن بسيار پاکدامن بود و دروغ نمی گفت. چند روزی نزد آنان ماندم. سپس آهنگ بیرون رفتن کردم...

پيرزن گفت: فرزندم! آنچه به تو می گویم، دست کم نگرفته و آن را به شوخی و مزاح نگیر. اینک آنچه را مشاهده کرده ام، برای تو بازگو می کنم: دو سال است که تو از نزد ما رفته ای. من با دخترم در این خانه خوابیده بودیم و در حال خواب و بیداری ناگهان مردی خوش سیما، خوش لباس و خوش بو وارد خانه شد و به من گفت: هم اکنون کسی این جا می آید و تو را برای امور یکی از همسایگان فرا می خواند تو از رفتن امتناع نکن و بیم به خود راه مده.

من ترسیدم و دخترم را صدا زده، گفتم: آیا تو احساس کردی کسی وارد خانه شود؟
گفت: خیر.

ذکر خدا را گفته و خوابیدم. دوباره مرد آمد و همان گفته هایش را تکرار کرد. باز ترسیدم. وقتی خوابیدم، بار سوم به خوابم آمد و گفت: کسی که تو را فرا می خواند، اکنون می آید و در را می کوبد. تو همراهش برو.

صدای در را شنیدم و به پا خواستم و گفتم: کیست؟

گفت: یکی از همسایگان نیاز به تو دارد؛ به خانه آنان بیا.

وارد خانه ای شدیم. زنی را مشاهده کردم که ناراحتی زایمان دارد و یک زن دیگر هم پشت سر او نشسته است؛ گویی قابله او بود.

طولی نکشید که پسری متولد شد. سرم را از کنار پرده بیرون آوردم تا به مردی که نشسته بود مژده دهم. وقتی دوباره به نوزاد پسر نگریستم او را در دست خود نیافتم. خادم مرا به خانه برگردانید و کیسه‌ای پول به من داد و گفت: آنچه را دیدی به کسی اطلاع نده.

من وارد خانه شدم و به رختخواب رفتم. دخترکم هنوز خواب بود. او را بیدار کرده و پرسیدم: آیا رفتن و برگشتن مرا احساس کردی؟ گفت: نه.

همان وقت کیسه را گشودم که در آن ده دینار وجود داشت. تا کنون این ماجرا را به کسی نگفتم... اهل بیت در پیشگاه خداوند جاه و منزلتی بزرگ دارند، هر چه را که می‌گویند حَق است.

این مرد می‌گوید: من از سخن این پیرزن شگفت زده شدم؛ ولی زمان حادثه را نپرسیدم، مگر این که دقیقاً می‌دانم در سال دویست و پنجاه و اندی در نزد آنان نبودم، و زمانی که این پیرزن ماجرا را به من گفت، سال دویست و هشتاد و اندی بود.

بهاره ۵۱ ص ۲۰

شاهد صادق ۲

حکیمه شاهد صدیق حقیقتی است که لباس واقعیت پوشیده است، و گواه راست‌گویی است بر آن فجر قدس و صادق و آن پگاه نور آفرین که حضرت حق فیض ولایت را تجلی دیگر بخشید. حال این‌که برخی نمی‌توانند این فیض را برتابند، حکایتی است جداگانه که مشکل را باید در درون خودشان ببینند والا فیض عام و مستدام است.

محمد بن عبدالله الطهوی می‌گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام خدمت حکیمه دختر امام جواد (عمه امام حسن عسکری علیه السلام) رسیدم تا در مورد امام زمان علیه السلام از او بپرسم که بعضاً در آن

اختلاف دارند. حکیمه به من گفت: بنشین.

نشستم. او سخن را این گونه ادامه داد: ای محمد! خداوند زمین را خالی از حجت قرار نخواهد داد، و بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام امامت را برای دو برادر قرار نخواهد داد. خداوند امامت را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است...

محمد بن عبدالله می گوید: آیا امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشت؟ حکیمه گفت: اگر امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته باشد، پس حجت بعدی که خواهد بود؟ من که گفتم بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام امامت بین دو برادر نخواهد بود. غیبه الطوسی ص ۱۴۷

محاسبه منجم یهودی

هنگام تولد حضرت ولی عصر علیه السلام منجمی یهودی در قم اقامت داشت که در آن سامان شهرت به سزایی داشت. احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم، نزد یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است. طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: آنچه من از محاسباتم به دست آوردم، این است که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر و شرق و غرب را تحت حکومت و سیطره خود در خواهد آورد. من چنین در می یابم که احدی روی زمین نمی ماند مگر در برابر او تسلیم می شود. بحار، ج ۵۱، ص ۲۳

گوسفندان عقیقه

یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در بیرون از سامرا بود. حضرت علیه السلام نامه ای به همراه چندین گوسفند برای او فرستاد و در نامه چنین نوشت: این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر مهدی ذبح کن و

بخش سوم / ۳۳

بخور؛ غذا گوارایت باد و هر کس از شیعیان ما را یافتی، او را هم اطعام کن.

بهار، ج ۵، ص ۲۲

غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۸

خلاصه

شاید بتوان مسأله موعود و ولادت حضرت حجت را از قدیمی‌ترین مسایل بشری دانست، چرا که قرن‌ها قبل از اسلام از موعودی سخن گفته‌اند، که باید بیاید و زخم‌ها را مرحم گذارد و نگاه‌های پر سؤال را جواب باشد.

از سوی دیگر، جباران و ستمگران که موجودیت و بقای حکومت خود را در ولادت نیافتن آن موعود مقدس می‌دانستند، در صدد شهادت او پیش از ولادت بودند. این حکایت در حکومت خلفای به اصطلاح اسلامی نیز ادامه داشت و کوشش برای نابودی موعودی که در دیدگاه اسلام به اندیشه مهدویت نام آور گشته بود، از مهم‌ترین تلاش‌هایشان بود. درست از همین رو بود که امام عسکری علیه السلام به گونه‌ای اسرارآمیز با مسأله حمل و ولادت آن منتظر برخورد می‌کرد و جز برای محرمان، از راز آن نازنین سخن نمی‌گفت.

بخش چهارم

اوصاف امام زمان علیه السلام

جمال یار

طاووس شرح قطعه‌ای از نگاه خداوند است، و مثالی از زیبایی خلقت او، و مهدی تمثیل طاووس است در زیباترین قسمت آفرینش؛ بهشت خدا.

المهدی طاووس اهل الجنة

این روایت به نحو ارسال از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، که فرمود: حضرت مهدی علیه السلام طاووس بهشتیان است. ینابیع الموده ص ۱۸۱
برهان المتقی ص ۱۷۱

ماه درخشان

حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است، چهره آن حضرت مانند ماه درخشان است رخسار او گندم‌گون و جسم و قامت وی رشید است. زمین را پر از عدل می‌نماید، همان گونه که از جور پر شده است. اهل آسمان و زمین از خلافت او

بخش چهارم / ۳۵

ینابیع الموده ص ۱۸۸

مشارق الانوار، ص ۱۱۲

(وجهه القمر الدرر)

راضی و خشنود هستند.

نقش صورت

ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر الزمان مردی جوان و خوش سیما با پیشانی روشن و نورانی و بینی کشیده از عترت من، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ستم و جور پر شده است.

عقد الدرر، ص ۳۹

علامتی در کتف

هیثم بن عبدالرحمن از علی ﷺ روایت کرده است: مهدی ﷺ از اهل بیت نبی ﷺ می‌باشد. او برای مدتی به بیت المقدس هجرت می‌نماید. محاسن او پر پشت و چشمانش سیاه و دندان‌هایش سفید و براق است و در صورتش خال درشتی نمایان است و در کتف او علامت پیامبر ﷺ می‌باشد...

ملاحم ابن طاووس، ص ۷۳

عقد الدرر، ص ۳۷

عصاره فضیلت‌ها

همه خوبی‌ها در حضرت مهدی ﷺ به کمال می‌رسد. و او عصاره فضیلت‌های تمامی بشریت و شاهکاری است که زیبایی پیامبران بزرگ خدا در او نمودی صد چندان یافته است.

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: ای

محمد بن مسلم! قائم آل محمد ﷺ به پنج پیغمبر شباهت دارد: یونس بن

متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و حضرت محمد ﷺ
اما شباهت او به یونس علیه السلام، بازگشت او از غیبت به صورت جوان بعد
از پیری و کهولت سن است.

شباهت او به یوسف علیه السلام، غایب شدن و پنهان شدن او از برادرانش و
مشکل شدن امر او برای پدرش یعقوب علیه السلام.

اما شباهت او به موسی علیه السلام، مخفی بودن ولادتش و سختی
شیعیانش از اذیت و آزارها و خواری‌ها بعد از غیبت آن حضرت تا آن که
خداوند اجازه ظهور و یاری و پیروزی او بر دشمنان را صادر
نماید. شباهت آن حضرت به عیسی علیه السلام، اختلاف مردم درباره اوست.
گروهی می‌گویند: فوت کرده و عده‌ای دیگر می‌گویند: کشته شده و به دار
آویخته شده است.

و اما شباهت آن حضرت به جد بزرگوارش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن
است که با شمشیر قیام کرده (قیام مسلحانه) و دشمنان خدا و رسول و
ظالمین و طاغوتیان را می‌کشد.

از علامات خروج سفیانی در شام و دیگری یمانی از
یمن و صیحه و ندای آسمانی در ماه رمضان است و این که از آسمان به
نام آن حضرت و نام پدرش ندا خواهند داد.

بهار، ج ۱۴، ص ۳۳۹

منتخب الاثر، ص ۲۸۴

با تجربه‌ترین جوان

او به اندیشه با تجربه‌ترین وره طی کرده‌ترین است؛ اما چهره‌اش به
سیب سرخ جوان می‌ماند؛ زیبا و شفاف.

آن زمان که قائم علیه السلام ظهور کند، مردم باور نمی‌کنند؛ چون او به سوی

بخش چهارم / ۳۷

مردم برمی‌گردد، در حالی که جوان است. غایب المرآه، ص ۷۰۴

بهار، ج ۵۲، ص ۲۸۷

گذر زمان، چهره‌ی چون آفتابش را چین نمی‌اندازد. او برای صاف کردن چین‌های زندگی مادی و معنوی بشریت و برای صاف کردن چالش‌های عبادت و عبودیت ذخیره شده است.

علامت مهدی این است که از نظر سن پیر و از نظر چهره جوان است. انسان که می‌نگرد، فکر می‌کند ۴۰ ساله یا کمتر می‌باشد. علامت مهدی این است که به گذشت ایام پیر نمی‌شود تا اجلش برسد.

اقتدار

حجت ما، کلامش از جنس نور است و نگاهش به لطافت آفتاب برای او همه‌ی راه‌ها گشوده است؛ حتی کوه‌ها برای او کوچه می‌شود.

عبدالله بن عمر روایت کرده که مردی از فرزندان حسین علیه السلام از سمت شرق خروج خواهد کرد که اگر کوه‌ها بر سر راهش قرار گیرند، آن‌ها را منهدم کرده و از میانشان راه می‌گشاید.

عقد الدرر، ص ۱۲۷

ابن عماد، ص ۱۰۲

با خورشید، ستاره‌ها می‌بارند

با مهدی مردانی طلوع می‌کنند که در زمین نقش ستاره می‌زنند؛ مردانی از جنس نور با شمشیرهای آخته که جز بر گردن منافقان و کافران بوسه گاهی نمی‌یابند؛ مردانی که در برابر دوستان جز لبخند در چهره‌شان نمایان نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: گویا قائم علیه السلام و اصحابش را در کوفه می‌بینم، که پرنده‌ای روی سرشان نشسته است. زاد و توشه‌ی آنان تمام شده و

لباسشان کهنه گردیده و کمانشان را به شانه گرفته‌اند. اثر سجده در پیشانی آنها نمایان است. آنها شیران روز و راهبان شب هستند. گویا دل‌هایشان پاره‌هایی از آهن است. به یک نفر آنان نیروی چهل مرد داده شده است. آنان جز منافق و کافر را نمی‌کشند. خداوند در کتاب خویش آنها را هوشیار توصیف کرده است، آن جا که می‌گوید: ان فی ذلک لآیات للمتوسمین؛ در آن، نشانه‌هایی است برای هوشیاران.

خشوع آن مقتدر

مهدی علیه السلام که تیغ جباریت خداوند در میان گردن‌های به باطل برکشیده است، در حضور کریمانه خداوند با همه ایمان به مهر و لطف او عاشقانه خاشع است.

کعب می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام در پیشگاه خداوند متعال خاشع و متواضع است؛ به سان خشوع باز شکاری که هنگام پرواز بال‌های خود را فرو می‌خواباند.

عقد الدرر ص ۳۸

العطر الوردی ص ۴۸

او و امدار هیچ کس نیست

مهدی علیه السلام و امدار هیچ کس نیست. برای اجرای حق می‌آید، هیچ تعهدی به اشخاص ندارد:

امام زمان علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که با هیچ شخصی عهد و پیمان و بیعت ندارد.

کافی، ج ۱، ص ۳۴۲

بهار، ج ۵۱، ص ۳۹

حج، تجلی گاه اوست

اگر چه مردم از تماشای جمالش عاجزند؛ اما حج هر سال تجلی گاه جمال اوست؛ هیچ حجی جز با حضور او امضای قبول ندارد. عبیدبن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مردم، امام خود را گم خواهند کرد و آن حضرت هر سال در موسم حج شرکت کرده و مردم را می بینند؛ ولی مردم آن حضرت را نمی بینند.

کافی، ج ۱، ص ۳۳۷

وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶

همه علم علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله شهر علم بود و علی دروازه شهر؛ علی آغازگر همه علوم بود و مهدی به کمال رسانده اش. همه اسرار در برابر او جز فاش شدن چاره ای ندارد.

امام علی علیه السلام به کمیل فرمودند: ای کمیل! هیچ علمی نیست؛ مگر که من آغازش کنم و هیچ سری نیست؛ مگر که قائم علیه السلام تمامش می کند.

نفی العقول ص ۱۷۱

بهار ج ۷۷ ص ۲۶۶

بشاره المصطفی ص ۲۴ - ۳۱

شوق دیدار

امام علی علیه السلام فرمودند: چنانچه مردم به راههایی که برایشان مقرر گشته رفته و مؤمنین کم شده و نیروهای دشمن ما نیز کاهش یابد پس همان وقت هنگام ظهر است.

گفتند: یا امیرالمؤمنین! آن شخص از کجا خواهد بود؟

حضرت فرمود: از بنی‌هاشم؛ از قلهٔ ستون عرب و سرچشمهٔ زلال بنی‌هاشم... در نبرد با دشمنان از حمله و هجوم و مرگ باکی ندارد و از به خاک افتادن قهرمانان لشکر خود در جنگ قدمی عقب نشینی ننماید. آن که آستین بالا زده و چون شیر دشمنان خود را دور کرده، و شمشیری از شمشیرهای الهی است شخصی که در خاندان عزت و عظمت پرورش یافته و ریشه‌های مجد و بزرگی او به عالی‌ترین معدن‌ها می‌رسد... از همهٔ شما بیشتر دارای سعهٔ صدر بوده و اعلم از تمامی شماها و بیشتر از همهٔ شما مقید به صلهٔ رحم است، خداوندا! فرستادن او را نجات از غم قرار بده، و پراکندگی امت را به او جمع نما!

چنانچه توفیق درک آن زمان را یافتید، با عزمی راسخ همراه او شوید و به طرف دیگر نروید.

حضرت آهی کشید و با دست اشاره به سینهٔ خود کرده، فرمود:

چه قدر مشتاق دیدار او هستم!

بهار، ج ۵، ص ۱۱۵

منتخب الاثر، ص ۳۰۹

النغماتی، ص ۲۱۲

قلب‌های مؤمن

مهدی علیه السلام دوی درد قلب‌های مؤمن است. ترس‌ها با حضور او لباس شجاعت می‌پوشند و قدرت چهل مرد در بازوان مؤمنان شیعه ذخیره می‌شود. در درخشش پرچم امام، هر آنچه تاریک است روشن می‌شود و آدمیان عیدانه‌ترین روز خویش را جشن می‌گیرند، و لب‌ها از خنده بسته نمی‌شود؛ چرا که ظهور عید مؤمنان است.

امام باقر علیه السلام از جدش نقل کرده که علی علیه السلام فرمود:

در آخرالزمان، مردی از فرزندان من قیام خواهد کرد. در پشت او دو

خال یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه خال پیامبر ﷺ است. زمانی که پرچم خود را به اهتزاز در آورد، تمام آنچه که میان مشرق و مغرب است برایش روشن و آشکار می‌شود. او دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و مؤمنی باقی نمی‌ماند جز آن که قلبش از آهن محکم‌تر گردیده و قدرت چهل مرد را خداوند به او می‌دهد. اموات در قبرهای خود به قیام حضرت مسرور گشته و یکدیگر را زیارت کرده و مژده قیام آن حضرت را به یکدیگر می‌دهند.

بهار، ج ۵، ص ۳۵

اعلام الوری، ص ۱۳۴

کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳

خلاصه

مهدی ﷺ بی‌هیچ تردیدی زیباترین تجلی کردگار در روزگاران آخرین است. در او خدا توصیف می‌شود و شعر عاشقانه کمال می‌یابد. او تیغ جبار خدا برای دفاع از حرمت گل‌هاست. او پلک‌های بسته را به سمت قبله‌ترین قسمت زمین باز می‌کند و قلب‌های مؤمن را در عصر غربت شیعه به شرح صدر می‌نوازد.

مهدی ﷺ همه علم علی ﷺ را به غایت می‌رساند، و به عنوان عصاره فضیلت‌ها یک فصل کتاب کمال بشریت را رقم می‌زند.

غیبت؛ لطف خفیه

روزگار غیبت حضرت صاحب ﷺ به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول توسط سفیران خاص مردم می‌توانستند با آن حضرت تماس بگیرند ولی در بخش دوم نایب خاص برای آن حضرت نیست. بخش اول غیبت صغری و بخش دوم غیبت کبری نامیده می‌شود.

غیبت صغری از لحظه ولادت حضرت بقیه الله علیه السلام آغاز می شود و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرت ادامه می یابد که حدود ۷۴ سال است. عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: صاحب این امر غیبتی دارد که باید واقع شود تا بی دینان در آن دچار شک و تردید شوند.

عرض کردم: برای چه فدایت شوم؟

فرمود: ما مجاز نیستیم علت آن را برای شما بیان کنیم.

عرض کردم: چه حکمتی در غیبت آن حضرت می باشد؟

فرمود: حکمت آن مانند حکمت غیبت دیگر حجج الهی می باشد و

حکمت آن تا بعد از ظهور معلوم نخواهد شد؛ همان گونه که حکمت

کارهای حضرت خضر از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و ساختن

دیوار برای حضرت موسی علیه السلام تا قبل از جدا شدنشان از همدیگر معلوم

نشد. ای پسر فضل! این امر (غیبت مهدی علیه السلام) از اسرار الهی است و چون

خداوند حکیم است. ایمان داریم که افعال او نیز بر اساس حکمت است؛

گرچه برای ما روشن نباشد.

بهار، ج ۵۲، ص ۹۱

نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۰

امام، خود به دنبال شیعه است

اصلاً شیعه نباید دنبال امام زمان بگردد، همان گونه که نباید به دنبال

خدا بگردد. چرا که خداوند خود نشانی خویش را در دل های شکسته

می دهد و فاصله خویش به آدمی را به سان رگ گردن می شمارد و انسان

عارف نیز بانگ بر می آورد که هر چه هست، نیست جز او.

وحده لا اله الا هو

امام زمان هم دوست دارد شیعیانش به گونه‌ای زندگی کنند که خود حضرت به دیدارشان بیاید نه آنان، دوان دوان از هر کوی و برزن به دنبالش بگردند. شیعه مکلف به (کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا) است. اگر زینت بود که زیبا رو خود شاهد دلش خواهد شد؛ والا هر چند بدانند خانه دوست کجاست و اگر هم به آن دست یابد، چاره ساز نخواهد بود.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت است؛ یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت نخست فقط شیعیان خاص از جای او خبر دارند و در غیبت دیگر جز دوستان خاص از مکان او اطلاع نخواهند داشت.

کافی، ج ۱، ص ۳۳۴

بهار، ج ۵۲، ص ۱۵۵

منتخب الاثر، ص ۲۵۱

ما و خورشید

نسبت به امام زمان در عصر غیبت، به سان ما و خورشید پشت ابر است، و یا ما و پلک بسته و خورشید آشکار که در هر صورت هست و نور می‌دهد. حالا ما نور را نبینیم، حکایت دیگری است که به حقیقت وجود خورشید و وجود حضرت صاحب هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش، از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردم از وجود حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت آن چنان بهره‌مند می‌شوند که از خورشید هنگام ابری بودن آسمان سود می‌برند و استفاده می‌نمایند. امالی صدوق، ص ۱۵۶ - ۱۵۷

بهار، ج ۳۳، ص ۵ و ۶

یوسف فاطمه علیها السلام و کنعانی به وسعت جهان

میان حیات یوسف فاطمه و یوسف کنعانی، نسبت و سنخیتی عجیب است. یوسف کنعانی غیبت می‌کند و تا هنگامی که خداوند نفرموده، خویش را نمایان نمی‌کند و چشم پیر کنعان را به نور نمی‌نوازد. و یوسف فاطمه نیز این‌گونه است که تا حضرت حق فرمان ندهد، چشم‌ها همچنان به راه خیره خواهند شد و ندای او را نخواهند شنید. اما آن روز که امر صادر شود، بوی یوسف در زمین و زمان پیچیده و همه چشم خواهند گشود و آن هنگام که صدایِ اذانش بر جهان طنین افکند، همه خفته‌ها بیدار خواهند شد و نشسته‌ها بر خواهند خاست.

بهار، ج ۱۲، ص ۲۸۲

کافی، ج ۱، ص ۳۳۶

حضرت صالح علیه السلام

پیش از این، حضرت صالح نیز غیبت‌گزید تا چشمان آدمیان در غیبت به قصد قربت گشوده شود و هنگامی که با اعجاز آمد، ایمان‌های خالص را یافت و ناخالصی‌های فراوان را نیز یافت. مصلح امت محمد صلی الله علیه و آله نیز برای اصلاح جهان پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد.

صالح علیه السلام از قوم خود مدت زمانی غایب شد. وقتی که به سوی قوم خود برگشت، او را به ظاهر نشناختند. وقتی صالح علیه السلام برگشت، مردم سه دسته بودند: ۱ طبقه منکر، ۲ طبقه شکاک، و ۳ طبقه یقین‌دار.

ابتدا نزد گروه شکاک رفت و گفت: من صالح هستم. او را تکذیب کردند و اهانت کرده، از خود راندند و گفتند: ما بیزاری می‌جوییم از تو. صالح به شکل تو نبود.

سپس نزد منکرین رفت که سخنش را نپذیرفتند و با شدت بیشتری نسبت به گروه اول حضرت را از خود راندند.

نزد گروه سوم رفت که اهل یقین بودند و گفت: من صالح هستم. آنان از حضرت دلیل و مدرکی خواستند و گفتند: مطالبی بگو که شک نکنیم صالح هستی. وقتی صالح ظهور کرد این گروه به گرد او تجمع کردند. قائم علیه السلام مثل صالح علیه السلام می باشد.

بهار، ج ۲، ص ۳۸۶

البرهان، ج ۲، ص ۲۴

آزمایش

خداوند آدمیان را به غیبت می آزموند تا بنمایاند که مدعیان اخلاص در ایمان، چند گام از غربت به قربت می پیمایند، و چه سان ندیدن حجت خدا را با دیدن آیات خدا پر می کنند، و چه گونه گام های خود را در راه حق - آن هم از دالان شیاطین - استوار می کنند و آیا در گم شدن از امام خود راه را گم نمی کنند؟

مفضل بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بهترین چیزی که مردم را به خداوند متعال نزدیک ساخته و او را بهتر از هر چیزی از مردم راضی می کند، این است که خداوند متعال ببیند مردم زمانی که امام و حجت خود را گم کرده اند و از جای او بی خبرند بدانند که حجت و میثاق خداوند باطل نشده است. آن زمان است که در صبح و عصر باید آماده فرج باشید. شدیدترین خشم خداوند بر دشمنان زمانی است که حجت خداوند غایب شده و ظاهر نباشد و خداوند می داند که دوستان و اولیا در حجت خدا تردید نخواهند کرد؛ زیرا در آن صورت خداوند لحظه ای حجت خود را از اولیای خویش غایب نخواهد ساخت و غیبت حجت خداوند زمانی محقق

می‌شود که بدترین مردم ظهور کنند. کافی، ج ۱، ص ۳۳

بهار، ج ۵۲، ص ۶۴ و ۶۵

دیدار دوست

برای دیدن امام زمان علیه السلام در عصر حاضر و در گذشته باید محرم بود و چشم‌ها نیز باید از آب گذشته باشند؛ والا همان گونه که چشمان نابینا از استفاضه محرومند، چشمان خیس نشده و باران نخورده نیز توان تماشای جمال بی‌مثال دوست را ندارند.

حسن بن و جناء می‌گوید: پدرم از جدش نقل کرده که در خانه امام عسکری علیه السلام بودم که سربازان یکباره یورش آوردند و در بین آنها جعفر کذاب هم بود. آنان به تاراج و یغما مشغول بودند و سعی من این بود که مولا و سرورم، قائم علیه السلام را نجات دهم. ناگهان دیدم قائم علیه السلام آمد و از میان آنان رد شد و از در بیرون رفت. هیچ کس او را ندید تا از نظرها پنهان شد. بهار، ج ۵۰، ص ۴۷

خدا در دل خانه می‌کند

خدا را نمی‌توان دید، بلکه این آیات و نشانه‌های اویند که حضور او را به رخ اندیشه ما می‌کشند. درک این حضور نیز تحقیقی است نه تقلیدی. حکایت خلیفه‌الله در عصر غیبت هم این گونه است؛ او را ندیدن، در ایمان خویش استوار ماندن، او را ندیدن و صبر کردن، ندیدن و تلاش کردن و به دیدن رسیدن.

احمدبن اسحاق می‌گوید: خدمت امام حسن عسکری رسیدم می‌خواستم درباره جانشین بعد از او بپرسم که امام ابتدا فرمود: ای احمدبن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که حضرت آدم را آفرید

تا قیامت زمین را خالی از حجت قرار نداده است. به وسیله حجت، بلا و دشواری‌ها از ساکنان زمین دفع شده است، و به واسطه وجود او باران رحمت می‌آید و نعمت‌های زمین را خارج می‌سازد.

اسحاق می‌پرسد: امام و جانشین بعد از شما کیست؟

حضرت از جا برخاسته و به سرعت داخل اتاقی شد. و وقتی بیرون آمد و کودک سه ساله‌ای را بر دوش خود داشت که صورتش چون ماه شب چهارده می‌درخشید. امام فرمود: ای احمدبن اسحاق! اگر به خاطر عظمت تو در پیشگاه خداوند و بر حجت‌های او نبود، این فرزند را به تو نشان نمی‌دادم. این فرزند دارای نام و کنیه رسول خداست. همان کسی که زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است، آکنده از عدل و داد می‌کند. ای احمدبن اسحاق! مثال او میان این امت، مثال حضرت خضر علیه السلام و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او چنان غیبتی خواهد داشت که در آن هیچ کس از هلاکت رهایی نمی‌یابد، مگر آن که خداوند عزوجل او را نسبت به امامت او و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت ثابت قدم نگهدارد.

احمدبن اسحاق می‌گوید: ای سرور من! آیا علامت و نشانه‌ای در این راستا وجود دارد که دلم آرام بگیرد؟

ناگهان کودک علیه السلام با زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: من بقیة الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمدبن اسحاق! بعد از این لحظه، اثری از من نمی‌یابی.

احمدبن اسحاق گفت: شادمان بیرون رفتم. و فردا خدمت حضرت باز گشتم و به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به آنچه که منت بر من گذاشتی بسیار شادمان شدم. اکنون بفرمایید او چه شباهتی به خضر و ذوالقرنین دارد.

فرمود: شباهت طولانی بودن غیبت.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول می‌انجامد؟
فرمود: آری به خدا سوگند تا آن جا که بیشتر افرادی که به امامت او قایل
هستند، از عقیده خود برمی‌گردند و کسی بر این عقیده باقی نمی‌ماند،
مگر آن که خداوند از او پیمان ولایت ما را گرفته باشد و ایمان را در دل
او جایگزین و با روح خود او را حمایت و تأیید کند.

ای احمد بن اسحاق! این امری است از سوی تو خدا و رازی است از
اسرار خدا؛ آنچه را به تو گفتم دریاب و آن را نهان دار و از سپاسگزاران
باش که روز قیامت در علین با ما خواهی بود.

بهار، ج ۵۲، ص ۲۳

منتخب الاثر، ص ۱۲۹

آخرین دیدار عمومی حضرت

آخرین دیدار عمومی حضرت بقیة الله با شیعیان در روز هشتم
ربیع الاول ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشییع جنازه امام حسن
عسکری ظاهر شد و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند. و دیگر
ملاقات رسمی و عمومی نداشت. آخرین دیدار در سامراء در منزل امام
حسن عسکری انجام یافت. خانه امام حسن عسکری شامل
غرفه‌هایی برای مردان و زنان می‌بود و دارای سرداب (زیر زمین) نیز
بود. سرداب هم غرفه‌هایی برای مردان و غرفه‌هایی برای زنان داشت.
در تابستان از شدت گرما به سرداب پناه می‌بردند. این سرداب محل
زندگی امام هادی و امام حسن عسکری و حضرت بقیة الله بود و
تمام دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر در همین منزل و در
همین سرداب انجام می‌یافت. سرداب محل زندگی حکیمه و نرجس
خاتون نیز بوده است.

یوم الفلاص، ج ۱، ص ۲۷۸

خطراتی که امام علیه السلام را تهدید می‌کرد

غیبت ولی عصر علیه السلام حکمت‌هایی دارد که در روایات به بعضی از آنها اشاره شده و بقیه بعد از ظهور مشخص می‌شود. البته خطراتی که امام را تهدید می‌کرد، یک دلیل بر غیبت امام می‌باشد.

حضرت ولی عصر علیه السلام در نامه‌ای خود به دومین سفیرش محمدبن عثمان می‌نویسد: اما علت غیبت، خداوند عزوجل می‌فرماید: ای مؤمنین! از مسایلی نپرسید که اگر فاش شود، شما را اندوهگین سازد. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر اولاد فاطمه جایگاه او را بدانند، بسیار حریص می‌شوند که او را قطعه قطعه کنند.

دشمنی جعفر کذاب

امام سجاد علیه السلام: گویی با چشم خود می‌بینم که جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری علیه السلام) طاغوت زمانش را وادار کرده تا به جست و جوی ولی خدا (عج) پردازد و آن غایب از دیده‌ها در حفظ و حراست الهی است. این کار، از باب جهالت جعفر به ولادت آن حضرت و طمع در کشتن اوست. منتقب الاثر، ص ۲۴۳

داستانی شنیدنی از لحظه آغاز غیبت

یکی از حوادث شنیدنی که به هنگام محاصره خانه امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد، داستانی است که گروهی از افراد پلیس خلیفه نقل کرده‌اند:

چون سپاهیان وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدند، از سرداب مقدس صدای قرائت قرآن شنیده شد. همگی سرداب را محاصره کردند و جلوی در سرداب ایستادند تا بقیه سپاهیان برسند. در این میان

حضرت مهدی علیه السلام در برابر دیدگان سپاهیان از سرداب خارج شد و از برابر فرمانده سپاه عبور کرد. چون از دیده‌ها پنهان شد، فرمانده سپاه گفت؟ همگی وارد سرداب شوید.

یکی از افراد گفت: مگر ما به دنبال کسی نیستیم که از جلوی تو عبور کرد؟ پس چرا او را رها کردید؟

فرمانده گفت: من کسی را ندیدم.

گفتند: ما همگی دیدیم و خیال کردیم که شما نیز دیدید.

یوم الفلاص، ه ۱، ص ۱۹۰

خلاصه

تا غیبت نباشد، شایستگی حضور پیدا نمی‌شود. غیبت، فصل آیش کمال یابی شیعه است.

نیاز بشریت به غیبت برای کمال، مانند نیاز طبیعت و بشریت به ابرهایی است که میان زمین و خورشید فاصله می‌اندازد و همان گونه که هیچ کس در زمان ابری بودن آسمان، نیستی خورشید را باور نمی‌کند، عدم وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت نیز باور نکردنی است. و چنان که در بارش باران، زمین جان تازه می‌گیرد و رفع عطش می‌کند تا خود را برای فردایی سبز مهیا کند، بشریت هم در فصل غیبت تلاش می‌کند تا با مجاهده، معرفت و تهذیب، خود را برای فردایی بهتر در تقدیر زمین آماده کند. پس باید به خاطر داشت که غیبت، زمان بلا تکلیفی نیست. غیبت، زمان تنبلی و سهل انگاری هم نیست؛ که اجرای شریعت اسلامی نیاز به مردان کاردان و مجرب و توانا دارد. غیبت زمان نشستن هم نیست؛ زیرا منتظران قائم باید ایستادن را چنان بیاموزند، نشستن را از خاطر برده باشند.

بخش پنجم

معجزه و کرامت

کرامت، از اولیای الهی که معصوم نیستند سر می‌زند؛ ولی معجزه از پیغمبران و امامان. در علم کلام، کرامت به عمل خارق العاده‌ای می‌گویند که از انسان وارسته و پاکی سر می‌زند و این انسان مدعی مقامی از جانب خداوند نبوده، معصوم هم نیست؛ مانند بعضی اعمال که از عرفا و بزرگان دین دیده می‌شود.

جایگاه معجزه و کرامت در زندگی همه امامان در راستای رسالتشان، نقش اساسی داشته است، اما در عصر امام مهدی علیه السلام، معجزه و کرامت جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ چون مدعی کذابی چونان جعفر، به دروغ خود را امام خوانده و همگان را به ولایت نداشته خویش می‌خواند و نماز آدمیان را می‌خواهد جلو دار باشد. و اگر نبود معجزه‌ای که هدیه خداوند به امام حق است، شاید جعفر هم بدون پسوند کذاب، در تاریخ ماندگار می‌شد؛ اما معجزه‌ای به عنوان شاهد امامت، همواره امام را از مدعیان امامت، باز می‌شناساند؛ آن گونه که در قضیه مرد بلخی شناساند:

محمدبن شاذان نقل کرده که مردی از اهالی بلخ، مالی را با نامه‌ای ارسال نمود که در آن نوشته‌ای وجود نداشت و با انگشت خود در آن خط

کشیده بود. او به پیک گفته بود: این مال را ببر و هر کسی ماجرا را گفت و پاسخ نوشته را داد، مال را به او بده.

مرد رهسپار سامراء شد، ابتدا نزد جعفر کذاب رفت و او را در جریان امر قرار داد. جعفر گفت: آیا به بداء اعتقاد داری؟
مرد گفت: آری.

جعفر گفت: برای اربابت بداء حاصل شده و به تو دستور داده که مال را به من بدهی.

فرستاده به جعفر گفت: این پاسخ مرا قانع نکرد.

و از نزد جعفر کذاب بیرون رفت و به سراغ یاران ما آمد که توفیعی از جانب حضرت علیه السلام برایش وارد شد. در توقیع آمده بود:

این مال در معرض خطر قرار داشته، روی صندوق بود. دزدان وارد خانه شدند، آنچه را داخل صندوق بود دزدیدند، ولی این مال سالم ماند. به زبان این مطالب گفته شده و به صورت خط خطی شده هم آن را نوشته است.

محمد بن علی بن شادان نیشابوری نقل کرده است که پانصد درهم نزد من جمع شد که بیست درهم آن کم بود. نخواستم پانصد درهم ناقص را ارسال کنم. از این رو، از خودم بیست درهم وزن کردم و به آن اضافه نمودم و نزد اسدی فرستادم و ننوشتیم که مال خودم در آنها است. توقیع حضرت صادر شد که پانصد درهمی که بیست درهم آن از تو بود، رسید.

بهار، ج ۵۱، ص ۳۲۷
غیبت الطوسی، ص ۲۵۸

خبر از آینده

امام، کریمانه مردان عاشق را به شهود مهمان می فرمود و پرده از

اسرار برمی داشت و شیعیان خود را به آنچه، فردا بر آنها خواهد گذشت، آگاه می فرمود تا خود، زاد و توشهٔ حادثه را فراهم آورند و هنگام وقوع واقعه دست خالی نمانند:

ابوعقیل عیسی بن نصر، روایت کرده که علی بن زیاد صمری، نامه ای به حضرت صاحب علیه السلام نوشت و درخواست کفنی نمود. حضرت نوشتند: شما در سال هشتاد، به کفن نیاز داری.

او در سال هشتاد از دنیا رفت و چند روز قبل از مرگ، حضرت علیه السلام برای او کفنی فرستاد.

غیبت الطوسی، ص ۱۷۲

بهار، ج ۵، ص ۳۱۲

مال پاک

در امامت، سن هیچ جایگاهی ندارد؛ زیرا که ائمه مردان ره طی کرده ای هستند که پیش از این علم لدنی را در عرش فرا گرفته اند و راز نامداریشان در عرش نیز از همین روست.

امام، امام است؛ فرقی نمی کند که از نظر سن پیر باشد یا جوان و کودک؛ زیرا قالب های سنی و جسمی، هیچ گاه نمی تواند ملاک امامت باشد. و همین طور است کرامت و معجزه که سهم امامانه ولی از آفرینش است و نیاز او برای ادامه راه انبیا.

کرامات و معجزات از سوی حضرت صاحب الامر نیز بر همین اساس است، یعنی آشنا کردن مردم به آنچه باید آشنا باشند.

احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری در قم بود. او با سعد بن عبدالله قمی به سامراء نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند تا اموالی را به آن حضرت تقدیم کنند.

سعد بن عبدالله قمی گفت: امام حسن عسکری علیه السلام رو به کودکی کرده

و فرمود: فرزندم! مَهر هدایای شیعیان و دوستدارانت را بگشا. آن کودک (امام زمان علیه السلام) گفت: مولای من آیا جایز است دست پاک و مطهری به اموال پلیدی دراز شود که حلال آن با حرامش مخلوط شده است؟!

امام حسن عسکری فرمود: ای ابن اسحاق آنچه را در خُرجین است بیرون آور تا فرزندم حلال و حرام آن را مشخص کند.

نخستین کیسه‌ای را که احمد بیرون آورد، امام زمان به او فرمود: این کیسه از فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است، که ۶۲ دینار در آن وجود دارد؛ ۴۵ دینار آن از پول اتاق کوچکی است که صاحبش آن را فروخته است و از ارث پدرش به او رسیده و ۱۴ دینار بهای ۹ دست لباس می‌باشد و از اجارهٔ دکان‌ها هم، ۳ دینار وجود دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی پسر! آن مرد را به مال حرامی که در آن وجود دارد، راهنمایی کن.

امام زمان علیه السلام فرمود: از دینار سَنَاطَه شده در ری جست و جو کن که تاریخ آن فلان سال است که نقش نصف یک روی آن محو شده است. همچنین قطعهٔ دینار آملی که وزن آن ربع دینار است. علت تحریم آن این بوده که صاحب این کیسه در فلان تاریخ، یک من و ربع، نخ به همسایهٔ نساج خود داد. مدتی بعد نخ‌ها به سرقت رفت. نساج صاحب آن را در جریان گذاشت؛ ولی صاحب نخ، نساج را تکذیب کرد و عوض نخ‌های به سرقت رفته‌اش، از نساج یک من و نیم، نخ به جای آنچه داده بود، پس گرفت و از آن لباسی تهیه کرد. این دینار و قطعه دینار، بهای آن پیراهن است.

وقتی سر کیسه را گشود، به نامه‌ای درون دینارها به نام کسی که امام از او خبر داده بود و به همام مقداری که امام فرموده بود، برخورد و آن

دینار و آن قطعه دینار املی با همان نشانه از آن بیرون آمد. بعد کیسه دیگری را گشود. امام زمان فرمود: این کیسه از فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است که ۵۰ دینار در آن وجود دارد و جایز نیست به آن دست بزنیم؛ زیرا این از پول گندمی است که صاحب آن در تقسیم آن نسبت به حق دروگر خود تجاوز کرده است. او سهم خود را با پیمانۀ کامل برداشته اما سهم دروگر را با پیمانۀ کم داده است. این جا بود که امام عسکری علیه السلام فرمود: پسر مراست گفتی. و فرمود: ای احمد بن اسحاق! همه آنها را بردار تا آنها را به صاحبانش برگردانی یا سفارش کنی که آنها را به صاحبانشان برگردانند، ما به چیزی از آن نیاز نداریم. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۶
بهار، ج ۸، ص ۲۱۲

محمد حسن سریره شفا یافت

در نجف اشرف مرد خوش نیت و مؤمنی بود به نام محمد حسن سریره او. مدتی بود که سرفه می کرد و از سینه اش خون می آمد. مشکل دومش فقر شدیدش بود؛ در حدی که خرج روزمره خود را نمی توانست تأمین کند. سومین مشکل او علاقه اش به دختری از اهالی نجف بود. او به خواستگاری رفته بود؛ ولی موافقت نکرده بودند. در میان اهل نجف این مطلب مشهور است که هر کسی مشکلی دارد اگر چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود، حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ملاقات می کند و مشککش حل می شود.

محمد حسن سریره می گوید: تصمیم خود را گرفتم و چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفتم. آخرین شب چهارشنبه رسید، شبی زمستانی سرد و تاریک، بادی سرد می وزید همراه نم نم باران. چون با

سرفه از سینه‌ام خون می‌آمد و از طرفی پاک نگهداشتن مسجد واجب است، وارد مسجد نشدم و در قسمت تورفتگی در مسجد نشستم. چون چیزی نداشتم که خود را از سرما بپوشانم، دلم گرفت و دنیا در نظرم تیره شد. با خود گفتم: چه شب‌ها که این جا آمده‌ام. این هم از آخرین شب که چیزی ندیدم. چه خستگی‌ها و سختی زیادی که متحمل شدم و آخرش مایوس برمی‌گردم.

هیچ کس در مسجد نبود. من به قهوه سخت عادت داشتم. آتشی روشن کردم تا قهوه را آماده کنم. ناگهان شخصی از دور ظاهر شد. با خود گفتم: این شخص از ساکنین اطراف مسجد است. اگر قهوه را به او بدهم، خودم چه کنم؟

آن مرد نزدیک شد مرا به اسم صدا کرد و سلام نمود و در مقابلم نشست. با خود گفتم: نام مرا از کجا می‌داند؟

بعد احتمال دادم که از عرب‌های اطراف نجف است من که به اطراف نجف زیاد می‌رفتم، حتماً از آن جا مرا می‌شناسد. پرسیدم: آقا شما از کدام طایفه عرب هستید؟
گفت: از یکی از طوایف.

یکی یکی نام طوایف را بردم گفتند: نه من از آن طایفه نیستم. با حالت تمسخر گفتم: از قبیله طریطره هستید؟
(این کلمه معنی ندارد) لبخندی زد و گفت: چه کار داری من از کدام قبیله هستم؟

آن بعد پرسید: چرا به این جا آمده‌ای؟
گفتم: شما چه کار داری که چرا به این جا آمده‌ام؟
گفت: اگر بگویی به چه دلیل این جا آمده‌ای ضرری ندارد.
از اخلاق خوش او تعجب کردم قلباً علاقه‌ای در دلم نسبت به او

ایجاد شد. هر چه بیشتر سخن می‌گفتم، علاقه‌ام بیشتر می‌شد. سیگاری آماده کردم و گفتم: بفرمایید. گفت: من سیگار نمی‌کشم. قهوه در فنجان ریخته تعارف کردم. گرفت و مقداری نوشید و بقیه را برگرداند. همین که بقیه قهوه را مصرف کردم، عشقی شدید در دلم نسبت به آن شخص ایجاد شد.

گفتم: برادر! خداوند تو را در این شب تنهایی فرستاده تا مونس من باشی. آیا حاضری با هم برویم به ایوان حضرت مسلم و با هم صحبت کنیم؟

قبول کرد. گفتم: واقعیت این است که من خیلی فقیرم. علاوه بر این مدتی است از مرض سرفه که همراه با خون است، رنج می‌برم. ضمناً مجرد هم هستم. دختری از اهالی نجف را پسندیده‌ام؛ ولی والدین او موافقت نکرده‌اند. حالا چهل شب چهارشنبه است که این جا آمده‌ام، شاید مورد توجه امام زمان علیه السلام قرار گیرم خیلی سختی‌ها کشیده‌ام.

او گفت: سینه‌ات مشکلی ندارد. دختر مورد نظرت هم به زودی تقدیر می‌شود، ولی از نظر اقتصادی تا آخر عمر سختی داری.

با هم وارد مسجد شدیم. گفت: آیا نماز تحیت مسجد نمی‌خوانی؟ هر دو به نماز ایستادیم. او مقداری از من جلوتر بود. سوره حمد را می‌خواند که ذهنم متوجه قرائت او شد؛ چه صدای دلنشینی!

آن قدر صدایش زیبا بود که با خود گفتم: نکند این آقا امام زمان علیه السلام باشد؟! سخنانی که بین ما رد و بدل شده بود به ذهنم می‌آمد و نگاهی کردم. دیدم دور آقا را نور گرفته است. بدنم شروع کرد به لرزیدن. می‌خواستم نماز را قطع کنم؛ ولی از این آقا می‌ترسیدم. هر طور بود نماز را تمام کردم. ولی دیدم آقا نیست. یک نور در حال رفتن به بالاست. خیلی متأثر شدم. گریه کردم و عذرخواهی نمودم که چرا در ابتدا

بی ادبی کردم.

گفتم: آقا! شما به وعده خود عمل می کنید. قول دادید که برویم ایوان مسلم با هم سخن بگوییم. نور به طرف ایوان حرکت کرد. من هم رفتم تا طلوع فجر گریه کردم و حرف زدم. بعد نور رفت. فردا متوجه شدم که سینه ام کاملاً خوب شده است. یک هفته نگذشت که دختر مورد نظرم را عقد کردم. اما مشکلات اقتصادی، هنوز همچنان باقی است.

شیخ صدوق با دعای امام زمان علیه السلام پا به عرصه وجود گذاشت

محمد بن علی الاسود می گوید: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (ره) از من خواست که به حسین بن روح (سومین نایب خاص امام زمان علیه السلام بگویم که از امام زمان علیه السلام تقاضا نماید تا خداوند پسرش را عنایت کند. من پیام را رساندم. سه روز بعد حسین بن روح خبر داد که امام زمان علیه السلام برای ایشان دعا کردند. به زودی دارای پسرش با برکت می شود و مردم از او فیض می برند و فرزندان دیگری بعداً برایش مقدر می شود. در همان سال خداوند به ابن بابویه فرزندی عنایت کرد که او را محمد نام گذاشت و سال های بعد اولاد دیگری تقدیر شد.

شیخ صدوق می گوید: هر وقت محمد بن علی الاسود مرا در حال مطالعه مطالب علمی می دید می گفت:

لیس به عجب ان تکون لک هذه الرغبة فی العلم و انت ولدت بدعاء
الامام علیه السلام

عجب نیست این قدر علاقه به علم داری تو با دعای امام زمان علیه السلام
تقدیر شده ای.

خلاصه

معجزه و کرامت، سهم امامانه انبیاء و اولیاء است و عصای دستشان در رویارویی با دیگران در راستای احقاق حق امامت و تحقق ولایت حق؛ همان گونه که پیش از این، معجزه دستگیر انبیای الهی در مواجهه با منکران بود.

بسیاری از مردم در پرتو همین معجزات علاوه بر این که به باور قلبی رسیده‌اند، از بسیاری خطرهای کمین کرده نیز آگاه شده و مسیر خود را به سلامت پیموده‌اند و در ایمان خود باورمندتر شده‌اند.

توقیعات و سخنانی از امام زمان علیه السلام نامه عارفانه

توقیع، نامه‌ای میان منتظر و منتظر است؛ میان او که باید از شرقی‌ترین گوشه آینه بیاید و آنهایی که باید دل خود را همواره چونان آینه‌های صیقل یافته فراروی آفتاب داشته باشند.

توقیع، یک نوشته معمولی نیست تا بتوان معمولی از کنار آن گذشت؛ بلکه برای نجات و شرح بی نهایت مهربانی مهربان‌ترین مرد خاک است به خدا باوران. اگر نبود این دست نوشته‌های نورانی، چه بسا مردانی که در کوچه‌های تاریک بن بست به اسارت شیاطین در می‌آمدند و چه بسا روزها که در دل شب گم می‌شدند و چه بسا ستمگرانی به مقصود خود که همانا هدم حق و نابودی حقیقت است، می‌رسیدند؛ اما از آن جا که حجت حق تکلیف پاسداری از جریان خدا در دل خاک که توسط خدا باوران امتداد می‌یابد را دارد، همواره آنان را از خطرهای نجات می‌دهد.

حفظ جان

حسین بن حسن علوی گفت: به عبیدالله بن سلیمان (وزیر) خبر رسید که صاحب الزمان علیه السلام نمایندگانی دارد که اموال را جمع می‌کنند. عبیدالله بن سلیمان به سلطان گفت: آیا نمایندگان را دستگیر کنم؟ سلطان گفت: افرادی را که آن نمایندگان نمی‌شناسند، به وسیله اموال میان آنان بفرستید. هر یک از نمایندگان که اموال آنان را گرفت، او را دستگیر کنید.

حسین بن حسن علوی گفت: از جانب امام علیه السلام به همه نمایندگان توقیعی صادر شد که از کسی چیزی نگیرند و از گرفتن اموال امتناع کنند و خود را به بی‌خبری بزنند.

فردی نزد محمد بن احمد فرستاده شد که او را نمی‌شناخت و در خلوت به او گفت: من اموالی دارم که می‌خواهم آن را به امام برسانم. محمد به او گفت: تو به غلط و اشتباه آمده‌ای. من از این قضیه چیزی نمی‌دانم.

آن مرد پیوسته از محمد خواهش و تمنا می‌کرد و محمد خود را به بی‌خبری از این قضایا می‌زد.

بهار، ج ۱۵، ص ۳۱۰

سوالات اسحاق بن یعقوب

بیان حکم خدا و وظیفه‌ای است برای حجت خدا؛ حالا از هر راهی که آن را به مردم برساند تفاوتی نمی‌کند. فصل ظهور بیان حکم مستقیم است و در غیبت صغری با واسطه نایبان خاص و توقیع و در غیبت کبری از راه نایبان عام انجام می‌پذیرد.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان عمری (ره) خواستم تا نامه‌ای از من به حضرت قائم برساند. در آن نامه پیرامون مسایلی که

برایم پیش آمده بود سوالاتی کرده بودم. زمانی که گذشت، به خط امام زمان علیه السلام در توقیع چنین آمده بود:

اما آنچه را درباره آن سؤال کرده بودی، خداوند تو را ارشاد فرماید و در قضیه منکرین من، از اهل بیت ما و عمو زاده هایمان، خداوند شما را ثابت قدم بدارد. بدان که خداوند با کسی خویشاوندی ندارد. کسی که مرا انکار کند، از من نیست و سرنوشت او سرنوشت پسر نوح علیه السلام است؛ اما سرنوشت عمویم جعفر و فرزندان او سرنوشت برادران یوسف علیه السلام است. نوشیدن فقاع (آبجو) حرام است؛ اما نوشیدن شلماب (نوعی نوشیدنی) مانعی ندارد.

اما امواتان را نمی پذیرم، مگر این که پاکیزه شوند هرکس می خواهد ارتباط برقرار سازد و هرکس می خواهد قطع رابطه نماید، آنچه را که خدا به من داده بهتر است از آنچه که به شما داده است.

اما ظهور فرج مربوط به خدای متعال است و وقت گذاران دروغ گفته اند.

اما سخن کسانی که مدعی شده اند حسین علیه السلام کشته نشده، کفر است و دروغ و گمراهی.

اما در حوادث و رخدادهایی که پیش می آید، به راویان احادیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت بر آنها هستم.

اما محمد بن عثمان (ره) مورد اعتماد من بوده و نامه او نامه من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، خداوند دل او را اصلاح می نماید و شک و تردید او را برطرف می سازد و آنچه را که به ما رساندی نمی پذیریم، مگر آنچه را که پاک و پاکیزه باشد.

پول زن نوازنده حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم مردی از شیعیان و پیروان ما اهل بیت است.

اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، فردی ملعون بوده و یارانش نیز ملعون هستند. با پیروان آنها همنشینی نکن؛ زیرا من از آنها بیزار و پدارانم نیز بیزارند.

اما کسانی که به زور اموال ما را می‌گیرند، پس اگر کسی چیزی از آن اموال را حلال شمرد و آن را بخورد، همانا آتش می‌خورد.

اما خمس برای شیعیان ما مباح شده و تا زمان ظهور و فرج بر آنها حلال است که از آن مصرف نمایند تا فرزندان نیکو از آنان به وجود آید نه تبه‌کار.

اما پشیمانی کسانی که در دین خدا شک و تردید کرده‌اند راجع به آنچه به ما رسانده بودند؛ هر کس از این کار پشیمان شد، ما هم بر آن اصراری نداریم و نیازی به ارتباط با اهل شک و تردید نداریم.

اما به وجود آمدن غیبت، خداوند عزوجل می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره چیزهایی که اگر آشکار شود به سود شما نیست سؤال نکنید.

هیچ یک از پدران من نبودند مگر این که بیعت فرمانروای ظالم زمان خود بر گردنش بود. من آنگاه که ظهور می‌کنم، بیعتی از هیچ یک از سرکشان ستمگر را بر گردن ندارم.

اما چگونگی سود بردن به واسطه من در زمان غیبتم، مانند سود بردن از خورشید است. آن گاه که در پشت ابر از دیده‌ها پنهان باشد، به راستی من حافظ و نگهبان زمینیان هستم؛ همان گونه که ستارگان حافظ اهل آسمانند.

از آنچه ارتباطی به شما ندارد، سؤال نکنید و شما مکلف به آنچه

مسئول آن نیستید، نخواهید بود و در تعجیل فرج دعای زیاد بکنید؛ زیرا آن فرج شما است و سلام و درود بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر کسانی که پیروی حق کنند.

غیبه طوسی، ص ۱۷۶

بهار، ج ۵۰، ص ۲۲۷

آیا امامان خالق و رازقند؟

امام، هادی امت است و ناخدای کشتی فکرشان و چه بسیار تقابلهای فکری را که او با اشاراتی به شفافیت رسانده و همگان را حول محور حق جمع نموده است، و چه بسیار نحله‌های فکری ناصواب را که با توقیعی در هم ریخته است و چه بسیار جنگ‌های فکری را که به صلح اندیشمندانه مبدل کرده است و چه بسیار سؤال‌های دشوار که لاینحل می‌نمود را پاسخی در خور داده است.

ابوالحسن علی بن احمد قمی می‌گوید: جماعتی از شیعه اختلاف کردند در این که آیا خداوند امر خلقت و رزق را به ائمه تفویض کرده یا نه؟ عده‌ای گفتند: محال است و بر خدا جایز نیست؛ زیرا در خلقت اجسام غیر خدا قادر نیست که آنان را خلق کند.

دیگران می‌گفتند: خداوند ائمه را بر این کار قادر کرده و تفویض کرده امر خلقت و رزق به آنان و آنان خلقت می‌کنند و رزق می‌دهند. این دو گروه با یکدیگر تنازع شدیدی کردند. کسی به آنان گفت: چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان مراجعه نمی‌کنید تا حق را بر شما واضح کند؛ زیرا او طریق است به سوی حجت خدا.

جماعت راضی شدند و امر را به ایشان واگذار کردند. از ناحیه مقدسه، توقیعی برای آنان آمد. متن توقیع چنین بود:

خداوند تعالی خلق کرد اجسام را و تقسیم کرد ارزاق را؛ زیرا او نه

جسم است و نه حلول کننده در جسم. او مانند ندارد و شنوا و دانا است. اما ائمه علیهم السلام از خداوند می‌خواهند و او اجابت می‌کند و خلق می‌کند و رزق می‌دهد و خواست ائمه از جانب خداوند اجابت می‌شود، به خاطر بزرگی حق ایشان.

بهار، ج ۵۳، ص ۱۹۷

مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۸۷

آخرین نوشته

امام و توقیع آخرین او به شیخ علی بن محمد بن سمیری مبنی بر عدم انتخاب جانشین و آغاز غیبت کبری و نفی دیدار با مردم از سوی امام و تکذیب هر کس که از دیدار امام سخن بگوید از سوی، و نقل تشریف و حضور افراد فراوانی که قاعدتاً نمی‌توان به اجماعشان بر باطل نظر داشت، ظاهراً در این خبرها تناقض وجود دارد؛ اما در حقیقت هیچ منافاتی نیست بلکه این دو قابل جمع است. شاید مقصود این باشد که آن ندیدنی که امام از آن سخن می‌گوید، دیدار، ملاقات به عنوان نیابت خاص است و شرح دیدارهای بعدی، ملاقات یافتن یک عاشق دلشده است، احتمالات دیگری هم هست که در قسمت زندگی نامه چهارمین سفیر حضرت آمده و می‌توانید به آن رجوع کنید. ابومحمد حسن بن احمد المکتب روایت کرده: سالی که شیخ علی بن محمد سمیری (قدس سره) از دنیا رفت، در شهری دیگر بودم و چند روز قبل از وفات او به محضرش شرفیاب شدم. توقیعی (نامه‌ای) را از حضرت صاحب الزمان علیه السلام ارایه داد که عبارت آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمیری خداوند نسبت به برادران دینی‌ات نسبت به تو اجر و پاداش و صبر عنایت کند. شما شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را سر و سامان ده و به هیچ کس

پس از خودت وصیت نکن که جانشین تو گردد، زیرا غیبت دوم (کبری) واقع خواهد شد و تا زمانی که خداوند اجازه ندهد ظهور صورت نمی‌گیرد و آن پس از مدتی طولانی و سنگدلی و پر شدن زمین از ستم است. برخی از شیعیان و پیروان من ادعا می‌کنند که مرا دیده‌اند. آگاه باش که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اگر کسی ادعای مشاهده و دیدار مرا کرد، دروغ گفته است. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. وی گفت: ما از این توقیع نسخه برداری کردیم و از نزد او خارج شدیم. هنگامی که روز ششم فرا رسید، نزد او بازگشتم در حالی که وی لحظات آخر عمر خویش را می‌گذراند. به او گفته شد: وصی بعد از شما کیست؟

گفت: خداوند هدفی دارد و به آن می‌رسد.

و از دنیا رفت و این آخرین سخنی بود، که از او شنیده شد.

غیبه طوسی، ص ۲۴۲

بخار، ج ۵، ص ۳۶۱

تاثیر نامه ولی عصر علیه السلام در احمدبن محمد جبلی

بسیاری از مردم که ساکن کوی تردید بودند و شک به دلشان راه یافته بود، اما باطنی روشن داشتند و استعداد رسیدن به حق را داشتند با همین توقیعات شریف راه حق را می‌یافتند و با پس گرفتن دلشان از تردید، خانه سینه را عرش خدا می‌کردند و در ایمان به حضرت صاحب‌الامر به یقین می‌رسیدند.

احمدبن محمد جبلی گفت: بعد از رحلت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) درباره صاحب‌الزمان تردید نمودم. به عراق رفتم و به خارج شهر رهسپار شدم و شنیده بودم که حاجز از وکیل‌های ناحیه خاندان ابومحمد علیه السلام است

و فقط بزرگان شیعه او را می‌شناسند پنج درهم به او دادم و نامه‌ای نوشتم و از او خواستم که برایم دعا کند و در آن نوشته نام دیگری را نوشتم توقیع حضرت صادر شد که پنج دینار رسید و در حق من با نام خودم و نام پدرم دعا کرده بود. نه به نام کسی که من نوشته بودم نه حاجز مرا می‌شناخت و نه کسانی که حضور داشتند از این رو به وی ایمان آوردم و به امامت قائم علیه السلام معتقد گشتم. عیون المعجزات، ص ۱۴۵

امام زمان علیه السلام مردم را به فقها ارجاع دادند

از توقیعات شریفه‌ای که از ناحیه حضرت علیه السلام صادر شد و توسط سمری به مردم رسید: اما الحوادث الواقعة، فارجعوا بها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة علیهم؛ اما حوادثی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ارجاع دهید. آنان حجت من هستند بر شما و من حجت خدا هستم بر آنان.

بدین‌سان پایه‌های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام اسلام بی‌سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید، وظایف شرعی خود را یافته و عمل کنند.

نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

امام علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید نوشتند: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را با طاعت خود موفق دارد دل‌هایشان در وفای به پیمان قدیم متحد شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت و پشتیبانی ما در سوق‌دادنشان به متن واقع و حق معرفت به تعجیل نمی‌افتد. ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنان محبوس نمی‌سازد.

اعمالشان به ما می‌رسد و اندوهگین می‌شویم که ما چنین انتظاری را از آنان نداشتیم. از خدا یاری می‌طلبیم تا خدا ما را کفایت کند و او بهترین وکیل است.

بهار، ج ۵۳، ص ۱۷۷

خلاصه

توقیع یک نوشته ساده نیست؛ بلکه رساله‌ای برای رهنمود به حقیقت است و چراغی است فراروی مردم در همیشه‌ی زمان. توقیع، شکلی از رساندن پیام امامت به امت است و آگاهانند مردم نسبت به تکالیف مؤمنانه‌شان در مواجهه با مسایلی که پیش می‌آید. گذشته از این توقیع‌های شریفنا اعجازوار یقین را به قلب مؤمنان و حق آنانی که اهل تردیدند هدیه می‌کند و چه بسیار مردانی که به برکت سطور نورانی توقیعات از کوچه‌های بن‌بست تردید به بهشت یقین پا گذاشتند و چه گره‌هایی که به وسیله توقیع‌ها باز شد و چه بسیار مشکلاتی که حل گردید و چه فتواهایی که اصلاح شد. آری توقیع یک نامه عارفانه است برای معرفت آموزشی شیعه.

بخش ششم

انتظار

انتظار یکی از مهم‌ترین مطالب در حوزه‌های فکری عقیدتی شیعه و حتی ادیان الهی دیگر است که به مسأله موعود اعتقاد دارند. در این میان، هر کس به فراخور درک، فهم، معلومات و خصوصاً زاویه دیدی که دارد، سخن گفته و می‌توان مدعی شد که در میان مباحث اسلامی، انتظار از اولویتهای مهم در مباحثات بوده است؛ چرا که سایر مباحث اکثراً یا بعضاً در گذشته و پیرامون گذشته است، اما انتظار فلسفه‌ای رو به آینده دارد. البته ما به هیچ وجه منکر اهمیت سایر مباحث گذشته نیستیم و اعتقادمان، نگرش فرا زمانی به ایام‌الله در طول تاریخ است. اما آنچه قرار است روی دهد، یوم‌الله ظهور است آن هم پس از یک فصل انتظار (فصل آیش و تفکر اسلامی امت مسلمان) چرا که همان‌گونه که زمین برای باروری بیشتر نیازمند آیش است، بشریت هم برای کمال یافتن محتاج انتظار است، و این می‌طلبد که با اهتمامی بیشتر به انتظار بنگریم. هر کس با هر شخصیت فکری و منش خاصی که دارد، انتظار را به گونه‌ای می‌بینید: گروهی انتظار را ایستاده و بی‌حرکت می‌نگرد و هر حرکتی را در این زمان محکوم می‌کنند. اینان نوعاً افرادی هستند که از شجاعت اسلامی و جسارت شیعی آن‌گونه که باید بهره کافی نبرده‌اند و

از لای توحید و لای شیعه بی‌خبرند؛ لذا در انتظار قائم به قعود می‌رسند و برای همیشه به خودشان استراحت می‌دهند. غافل از این که قائم با هیچ نشسته‌ای خویشاوندی ندارد و استراحتی هم که در نماز است برای قیام است نه برای قعود.

گروهی دیگر که عمدتاً افرادی شجاع هستند انتظار را پویا، متحرک و درگیر شونده می‌دانند و اساساً انتظار را فرصتی برای مبارزه با باطل به نیت تمرین برای در افتادن نهایی با باطل در فردای ظهور می‌دانند. اینان هرگز به خود راحت‌باش نمی‌دهند و می‌گویند: منتظر قائم باید توان هم‌رکابی و پای همراهی را داشته باشد و انتظار را به سان جهاد می‌دانند.

منتظران مقتدر

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در میان افراد قدرتمند است و تعداد آنها از ده هزار نفر کمتر نخواهد بود. بما، ج ۵۶، ص ۳۳۳

نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۸

علی بن ابی حمزه از امام صادق روایت کرده که فرمود جوان‌های شیعه در پشت بام‌های خود خوابیده‌اند که ناگهان در یک شب بدون هیچ قرار قبلی در مکه در اطراف صاحب خود حضرت مهدی علیه السلام جمع می‌گردند. بما، ج ۵۶، ص ۳۷۰

بشاره الاسلام، ص ۱۹۸

اجر انتظار

امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: منتظر ظهور،

حضرت مانند کسی است که در راه خدا در خون خود بغلتد.

بهار، ج ۵۲، ص ۱۳۳

تمف العقول، ص ۱۰۶

منتخب الاثر، ص ۴۹۶

ملاک برتری

در اسلام ملاک برتری، تقوای الهی است و نه چیز دیگری اعم از قومیت و ملیت و نژاد و رنگ و حتی بنده بودن و یا آزاد بودن. ای بسا عموی پیامبر باشی و ابولهب و بلال باشی و محمدی، قریشی باشی و کافر، سلمان باشی و محمدی. و ای بسا، بندگان که آزاده‌اند و بسیار آزادهایی که بنده هوی و هوس و شیطانند و لحظه‌ای هم آزاده نبوده‌اند؛ چون که آزاده نباشد هر که خود آزاد نیست. و در احترام اسلام به آزادگی و نه آزاد بودن، همین بس که آخرین حجت خدا و امام منتظر فرزند زنی است آزاده که او را به کنیزی فروخته‌اند.

یزیدبن ابی حرام نقل می‌کند: وقتی به مدینه وارد شدم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و سلام کردم. حضرت از من پرسید: آیا همراه داری؟ عرض کردم: آری.

فرمود: آیا صحبت هم می‌کردید؟

عرض کردم: آری؛ یک نفر همراه من است که می‌گوید که محمدبن عبدالله بن حسن قائم موعود می‌باشد و دلیلش این است که نام پیامبر صلی الله علیه و آله است. به او گفتم: اگر قرار این باشد که این نام ملاک باشد، پس از فرزندان حسین هم کسی هست که نامش محمدبن عبدالله بن علی باشد.

شخص همراه من جواب داد: محمدبن عبدالله بن علی فرزند کنیز

است؛ ولی محمد بن عبداللّه بن حسن فرزند زن آزاد است. امام علیه السلام پرسید:
تو به او چه پاسخ دادی؟

ابن ابی حازم گفت: جوابی نداشتم بدهم.

امام فرمود: آیا نمی‌دانی که حضرت قائم علیه السلام فرزند خانمی است که به
عنوان کنیز اسیر شده است.

(زیرا مادر حضرت مهدی علیه السلام از نوادگانِ قیصر روم بوده که در جنگ
به اسارت مسلمانان در آمده است.)

بهار، ج ۵۱، ص ۱۴۲
النعمانی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰

انتظار سازنده

مهم‌ترین آفتی که انتظار سازنده را تهدید می‌کند، یأس و ناامیدی
است. با این نگاه نه تنها آینده جهان روشن نیست و تاریک است که
حتی امروز را نیز سیاهی در برمی‌گیرد و انتظار که باید فصل تمرین و
تحرک باشد، هنگامه سستی و شک و تردید و ناامیدی می‌شود.

ابن کثیر به امام صادق عرض می‌کند: فدایت شوم! این امر (قیام
حضرت مهدی علیه السلام) بسیار طول کشیده و دل‌های ما تنگ گشته است و از
دنیا خواهیم رفت.

حضرت فرمود: این امر، ناامید کننده چیزها و از شدیدترین اندوه‌ها
است. منادی از آسمان به نام آن حضرت و نام پیامبر و نام پدرش نام
وصی (شاید مراد نام امام حسن مجتبی علیه السلام) باشد، صدا می‌کند.

بهار، ج ۵۱، ص ۳۸

آستانه ظهور

معرفت، اولین عبادت است و بعد از آن بهترین عبادت، انتظار فرج است؛

آن هم انتظار منتظری است که برای رسیدن به آستانه ظهور مجاهده می‌کند و از همه هستی خویش می‌گذرد:

هستی افضل العباده بعد المعرفه انتظار الفرج؛ بهترین عبادت بعد از معرفت، انتظار فرج است.

بهار، ه ۷۸، ص ۳۲۶

زخم (سختی انتظار)

بی‌شک منتظر بودن با توجه به مفهوم انتظار پویا مشکلات و مصایبی را برای شخص منتظر در پی خواهد داشت؛ او را زخم خواهد زد و بر زخمش نمک خواهد ریخت، تکفیرش خواهد کرد و... اما صبر و بردباری و ادامه مسیر در چنین برهه‌ای، همانند لحظه رقص تیغ در رکاب امام زمان مآجور است.

امام حسین علیه السلام فرمود: دوازده نفر هدایت شده از ما هستند که اولشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرشان نهمین نفر از نسل من است که امام قائم به حق می‌باشد. خداوند به سبب او زمین را احیا می‌کند و دین حق بر همه ادیان غلبه می‌کند؛ گرچه کافران بدشان بیاید. بدانید کسی در غیبت حضرت صاحب علیه السلام بر آزار و تکفیری که می‌شود استقامت کند و صبور باشد، مانند کسی است که در رکاب رسول اکرم شمشیر زده باشد.

کمال الدین، ه ۱، ص ۳۱۷

کمال یافته

ما بر این باوریم که همه خوبی‌ها در امام زمان علیه السلام تکامل یافته است. همچنین حضرت حجت جمع همه انبیا است و باید که سنت‌های رفته بر آنان را درک کند و لذا است که می‌گویند: مدت غیبت امام زمان به اندازه غیبت تمام انبیا است.

حنان بن سدید از پدرش و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: همانا قائم غیبتی دارد که طولانی خواهد شد.

راوی می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! چرا چنین خواهد شد؟ فرمود: چون خداوند عزوجل اراده کرده است که سنت‌های انبیاء علیهم السلام در غیبت‌هایشان درباره آن حضرت جاری شود. ای سدید! چاره‌ای نیست و باید غیبت او به اندازه غیبت همه انبیا طول بکشد. بخار، ج ۵۱، ص ۱۴۶

خلاصه

انتظار بر دو قسم است: ایستا و ساکن، متحرک و پویا و این دو قسم نیز پیروان خاص خویش را دارد که خود را در آینه تفکرات خویش می‌بینند و در قالب آن به نمایش می‌گذارند: آنانی که قیام فراتر از پاهای ناتوانشان است، انتظار را راکد و ساکن و ایستا می‌خواهند و تفسیر می‌کنند؛ اما نسل شجاعان، انتظار پویا و متحرک را می‌پسندند و همواره بر پایند.

بخش هفتم

آیات قرآنی در مورد امام زمان علیه السلام

حدود دویست آیه قرآن در رابطه با امام زمان علیه السلام تفسیر شده است، که ما به بعضی فقط اشاره می‌کنیم: ابو خالد کابلی از امام سجاد یا امام باقر روایت کرده که فرمود: گروهی شبانگاه از خوابگاه و بسترهای خویش ناپدید شده و صبحگاهان در مکه خواهند بود و این است معنای فرموده خداوند عزوجل: (اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا)؛ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد، و آنان یاران قائم علیه السلام هستند.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۶۸

تفسیر شبیر، ص ۶۲

ابو خالد کابلی از امام سجاد روایت کرده که فرمود: کسانی که شبانگاه از بسترهای خویش ناپدید می‌شوند، ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر هستند و این گفته خداوند عزوجل است که فرمود: هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد و آنان یاران قائم علیه السلام هستند.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۲۳

نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۹

حقیقت نهفته

علاوه بر امام سجاد، امام رضا نیز به شهادت حقیقت نهفته در این

آیه آمده و با سوگند جلاله آن جمع شدگان را شیعیان آخرین ذخیره خدا خوانده‌اند.

ابو سمینه در مورد شأن نزول این آیه شریفه پرسید و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند آن گاه که قائم علیه السلام ما قیام بکند، خداوند شیعیان ما را از تمام نقاط گرد او جمع می‌کند.

نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۰

بهار، ج ۵۲، ص ۲۹۱

حُسن عاقبت

عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. این کلام خداست که در قرآن به خط نور رقم خورده است. از آن جا که قرآن کتاب زندگی است و برای مردمان نازل شده است، باید تفسیری خاکی و این جهانی نیز داشته باشد و حقیقتاً پایان کارها زیبا نخواهد شد مگر در آخر الزمان و برقراری دولت یار.

ابو علی بن عقبه روایت کرده که چون قائم علیه السلام قیام کند، فرمان به عدالت دهد، ظلم و ستم در عصر او از میان می‌رود. راهها دارای امنیت می‌شوند. زمین برکاتش را بیرون می‌ریزد. هر حقی به صاحب آن برمی‌گردد و پیروان همه ادیان اسلام را قبول می‌کنند. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: (لَهُ اسْلَمَ مِنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ اِلَيْهِ يَرْجَعُونَ)

تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار و یا از روی اجبار در برابر فرمان او تسلیم هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

او چون داود و محمد در میان مردم حکم خواهد کرد. در عصر او زمین گنج‌های خود را ظاهر کرده و برکاتش را آشکار می‌گرداند. فقیری

پیدا نخواهد شد، زیرا همه ثروتمند شده‌اند.

آن گاه اضافه کرد: دولت و حکومت ما آخرین حکومت‌هاست؛ زیرا همهٔ خاندان‌ها قبل از ما دارای حکومت خواهند بود تا این که نگویند اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، چون خاندان رسالت عمل می‌کردیم و این سخن خداوند است: *والعاقبة للمتقين*؛ عاقبت برای پرهیزکاران است.

منتخب الاثر، ص ۳۰۸

سپاه فرشتگان

حتی آیات دیگر الهی نیز یاری‌گر امام زمانند، چرا که او برای تحقق همان دینی قیام می‌کند که قرن‌ها پیش اجداد طاهرش بر سر آن جان باختند؛ و لذا همهٔ آیات به ظهور رسیده در آن ایام نیز در کف مهدی است و از آن جمله سپاه فرشتگان بدر در رکاب حضرت هستند.

در توضیح آیهٔ ۱۲۵ آل عمران: *بلی ان تصبروا و تتقوا و یأتوكم من خورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین*

امام باقر علیه السلام فرمودند: فرشتگانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را روز جنگ بدر در زمین یاری کردند، از آن پس به آسمان نرفتند و نمی‌روند تا این که صاحب الامر علیه السلام را یاری نمایند. تعداد آن فرشتگان پنج هزار تن است.

بهار، ج ۱۹، ص ۲۸۴

نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۸

کل نفس ذائقة الموت

یک حقیقت را باید همواره مد نظر داشت که میان مرگ و کشته شدن تفاوتی اساسی است. مرگ، رفتنی است بی‌امید بازگشت؛ اما شیفتگان راه حق علاوه بر این که زندگان جاویدند و روزی خور جوار

خدا، دو بار به دنیا می‌آیند تا آیهٔ کل نفس ذائقة الموت عینیت یابد. زراره دربارهٔ شخصی که اگر کشته شود آیا مرده به حساب می‌آید یا نه، از امام باقر علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: خیر، مردن مردن است و کشته شدن کشته شدن.

زراره می‌گوید: هر کسی کشته شود مرده است. امام فرمود: ای زراره! گفتهٔ خدا از گفتهٔ تو برتر است. خداوند در قرآن بین مرگ و کشته شدن تفاوت قایل شده است. آن جا که فرمود:

افائن مات او قتل
و فرمود: لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون...

زراره عرض کرد: خداوند فرمود: کل نفس ذائقة الموت. به نظر شما آن که کشته شود شربت مرگ ننوشیده؟

امام فرمود: کسی که با شمشیر کشته شود (شهید) با کسی که در رختخواب بمیرد، یکسان نیست. کسی که کشته می‌شود، حتماً به دنیا باز می‌گردد تا مرگ را بچشد.

بهار، ج ۵۳، ص ۶۵

وراثت زمین

زمین ارث سپاه امام آخر الزمان است و امامت آخرین فصل زمین جز مهدی را نشاید. این ارادهٔ خداوندی است که بی‌هیچ شبهه‌ای تحقق خواهد یافت.

امام باقر فرمود آیه: و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون، در مورد حضرت قائم علیه السلام و اصحابش می‌باشد.

بهار، ج ۹، ص ۱۲۶

تفسیر شبر، ص ۳۳۲

امامت پاکان

پاکان در امامت خویش همه دین را حاکم خواهند کرد و نماز را با همه شرایط و آثار آن به پا خواهند داشت و زکات را آن گونه که با پرداخت آن هیچ فقیری باقی نماند، خواهند پرداخت، و هیچ معروفی را فرو نخواهند گذاشت و به هیچ منکری مجال وجود نخواهند داد و جز به خدا نخواهند اندیشید:

الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور
کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت دهیم، اقامه نماز کرده و زکات پرداخت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و عاقبت امور برای خداست.

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام است و مهدی و اصحابش را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می‌گرداند به وسیله او و یارانش دین را غالب نموده و بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند.

بهار، ج ۲۴، ص ۱۶۵

نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶

وعدۀ حق

مهدی، وعدۀ خداست به مردم و خود نیز که ظهور را به نور خویش بنوازد به این حقیقت خواهد پرداخت و بسیاری از آیات تفسیر خواهد شد.

زیدبن علی علیه السلام می‌گوید: وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کرد، می‌فرماید: ای مردم! ما همان افرادی هستیم که خداوند در قرآنش وعده داده:
الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا

بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور بهار، ج ۵، ص ۳۷۳

أَمَّنْ يُجِيبْ

بسیاری به ما گفته‌اند هنگام اضطراب و اضطراب، آیه أَمَّنْ يُجِيبْ... را بخوانید که اضطراب شما به قرار و اضطراب شما به آرامش خواهد رسید و این قرار و آرامش به شما نمی‌رسد مگر هنگام بلوغ خودشناسی ما و توفیق یافتن رسیدن به آستانه ظهور دولت یار و در حقیقت این آیه نه فقط دوی دردهای ظاهر که شفای دردهای باطنی و حقیقی نیز هست و شرح حال آخرین حجت خدا.

امن یجیب المضطر اذا دعاء و یکشف السوء

آیا چه کسی جوابگوی مضطر است که او را بخواند و رنج او را برطرف کند.

صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که می‌فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است. سوگند به خدا او مضطر است زمانی که در مقام دو رکعت نماز بگذارد و خدا را بخواند، خدا دعای او را استجابت می‌کند و رنج او را برطرف می‌نماید و او را در زمین خلیفه قرار می‌دهد.

بهار، ج ۵، ص ۴۸

المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۱

خلاصه

بسیاری از آیات در آخر الزمان تجلی می‌یابد. چرا که شرح حال اهالی آن روز است و تا آن روزها جز شاگردان عصمت و اهل بیت طهارت به کنه آیات پی نمی‌برند. خیلی از رموز ابتدای سوره نورانی نیز پرتوی از تجلی است که در عصر مهدویت همه گیر خواهد شد؛ از جمله حمعسق...

و... تفسیر مهدی علیه السلام که حم یعنی حتمی القیام است و عین یعنی قیام او عذاب کافران است و سین اشاره به سالهای فراق یوسفی است و ق قذف سفیانی و به قولی قوه عیسی علیه السلام در یاری مهدی است که جز در آخر الزمان مردمان به بلوغ فهمش نمی‌رسند.

بخش هشتم

دیدار

وجود امام همواره دغدغه شیعه بوده است و فکر پیروان این مکتب جز با شناخت امام آرام نمی‌گیرد، و این که همواره همه سؤال‌های اساسی‌شان حول محور امامت می‌چرخد نیز نشأت گرفته از همین اندیشه است. و پرسش عثمان بن سعید نیز شرح سؤال‌های مقدر شیعیان دیروز و امروز و فردا است.

علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب می‌گویند:

خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم و در مورد حجت بعد از ایشان سؤال کردیم. در جلسه چهل نفر حاضر بودند. عثمان بن سعید بن عمرو العمری برخاست و پرسید: ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم سؤالی بپرسم که خود بهتر می‌دانید.

امام فرمود: فعلاً هیچ کس خارج نشود.

همه ماندیم. بعد از ساعتی امام، عثمان بن سعید را صدا کردند. عثمان بن سعید برخاست. حضرت فرمود: آیا بگویم به چه کار آمده‌اید؟ حاضرین گفتند: بفرمایید ای فرزند رسول خدا!

فرمود: آمده‌اید تا در مورد حجت بعد از من سؤال کنید. ناگهان کودکی که مانند تکه‌ای از ماه بود و بسیار به امام حسن عسکری شباهت داشت، آمد حضرت فرمود: امام بعد از من و جانشینم این شخص است. اطاعتش کنید و متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید از این روز به بعد او را نخواهید دید. عثمان بن سعید نماینده امام شماست. به امر و نهی او توجه کنید.

بهار، ج ۵۱، ص ۳۴۶

امام زمان علیه السلام بر امام حسن عسکری علیه السلام نماز گزارد

ابوالادیان می‌گوید: وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدیم. که با جنازه آن حضرت مواجه گردیدیم. برادر امام حسن عسکری علیه السلام (جعفر کذاب) جلو آمد تا بر جنازه آن حضرت نماز بخواند. چون دست‌ها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و عبای جعفر را گرفت و کشید و فرمود: ای عمو! برو عقب، برای نماز بر پدرم من از همه شایسته‌تر هستم.

جعفر در حالی که رنگ صورتش پریده بود، خودش را عقب کشید. و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آن گاه جنازه امام حسن عسکری علیه السلام را در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام دفن کردند.

بهار، ج ۵۲، ص ۶۷

عیسی بن مهدی با امام علیه السلام دیدار کرد

عیسی بن مهدی جواهری می‌گوید: به خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم و از شوق مدهوش شدم و پنداشتم عقل از سرم پریده است و حضرت بقیة الله علیه السلام فرمود: اگر تکذیب منکران نبود، به تو افتخار دیدارمان را نمی‌دادیم.

مردم می‌گویند: کجاست؟ از کی است؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه‌هایی از او دیده‌اید؟ چه چیزهایی به شما رسیده؟ چه معجزه‌ای از او سر زده؟

ای عیسی آنچه را دیدی، برای دوستان ما بازگو کن؛ ولی هرگز به دشمنان ما مگو که از این کرامت‌ها محروم می‌گرددی.

یوه الفلاص، حدیث ۱۶۱

منتخب الاثر، ص ۳۶۷

نماز اول وقت

کلام در کام امام و سخن در زبان امام، راهنمای آدمیان است و هادی آنانی که رو به فردا دارند و دل به فردا و رهگشای آنانی که حق را در کلام امام می‌جویند و در پی این جست و جو همه مشکلات را برای خود هموار می‌کنند.

محمدبن یعقوب از زهری نقل کرد که گفت: در پی این امر (دیدار حضرت صاحب) دشواری‌های زیادی را متحمل شدم تا آن جا که اموال بسیاری را در این کار از دست دادم. از این رو نامه‌ای به محمدبن عثمان نوشتم و خدمت او را کرده و ملازم او بودم و از او درباره صاحب الزمان علیه السلام سؤال کردم. به من گفت: امکان چنین چیزی وجود ندارد خاضعانه از او درخواست کردم به من گفت صبح زود بیا. من به عهد خود وفا کردم. او به استقبال من آمد و جوانی خوش سیما و خوشبو شبیه بازرگانان همراهش بود. هنگامی که به او نگریستم، به محمدبن عثمان نزدیک شدم و او به من اشاره کرد. من روبه‌روی آنها قرار گرفته و سؤالات خود را از او پرسیدم. او هر چه را که خواستم پاسخ داد و سپس رفت تا داخل خانه شود. آن خانه از خانه‌هایی بود که به آن توجهی

نمی‌شد. محمد بن عثمان به من گفت: اگر چیزی می‌خواهی از حضرت بپرس؛ زیرا بعد از این او را نخواهی دید. من رفتم تا از او سؤال کنم حضرت گوش نداد و داخل خانه شد. تنها سخنی که با من گفت این بود ملعون است ملعون کسی که نماز عشاء (مغرب) را آن قدر تأخیر بیندازد تا ستاره‌ها نمایان شود، ملعون است ملعون، کسی که نماز صبح را آن قدر به تأخیر بیندازد که ستاره‌ها محو شود. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۷

حج مقبول

حج، میعادگاه هما روی اوست که بی‌وجود حجت، حج نمی‌شود و حجت، حج را کمال می‌بخشد. بسیاری از روایت‌های دیدار در مکه رقم می‌خورد، شاید شرح راز حجت و حج باشد و تفسیر خانه خدا و خلیفه او که هر دو با همدند؛ آن‌سان که قرآن و عترت با هم هستند.

آری بسیاری کسان که در حج به زیارت حجت شرفیاب شده‌اند و بسیاری کسان که حج برایشان جز بهانه دیداری بیش نیست.

ابو نعیم الانصاری الزیدی می‌گوید: در مکه بودیم با جمعی حدود سی نفر، از جمله علان کلینی المحمودی و ابو هیثم دیناری و ابو جعفر همدانی و... و محمد بن قاسم علوی که انسان بسیار مخلص بود. روز ششم ذی الحجه سال ۲۹۳ هجری بود که جوانی از طواف آمد. او لباس احرام داشت و نعلین خود را به دست گرفته بود. وقتی او را دیدیم، چنان هیبتی داشت که همه برخاستیم و سلام کردیم. این جوان در جمع ما نشست و نگاهی به سمت چپ و راست کرد و فرمود: آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می‌فرمود:

گفتند: شما بفرمایید چه می‌گفت. او فرمود: دعای حضرت این بود:
 اللهم انی اسألك باسمک الذی به تقوم السماء و به تقوم الارض و

به تفرق بین الحق و الباطل و به تجمع بین المتفرق و به تفرق بین المجتمع و به احصیت عدد الرمال و زنه الجبال و کیل البحار ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی فی امری فرجا و مخرجا

بعد از این جواب، برخاست و ما به احترامش برخاستیم او به طواف پرداخت و فراموش کردیم نامش را بپرسیم. روز بعد، جوان آمد. باز به احترامش برخاستیم و سلام کردیم. و این بار دعای علی علیه السلام را در سجده شکر به ما آموخت. روز سوم که تشریف آورد، ابتدا دعای امام سجاده علیه السلام در سجده را گفت. سپس نگاهی کرد به محمدبن قاسم علوی و فرمود ای محمدبن قاسم! تو عاقبت بخیر هستی ان شاء الله.

سپس برخاسته و به طواف پرداختند. المحمودی که در جمع ما بود، گفت دوستان! آیا فهمیدید که او کیست؟ او صاحب الزمان علیه السلام است. پرسیدم: از کجا فهمیدی؟! او جریانی را تعریف کرد:

هفت سال با تضرع و ناله از خدا خواستم که صاحب الزمان را به من نشان دهد. تا شبی همین جوان را در عرفات دیدم. در حال دعا خواندن توجهی کرده پرسیدم: شما کی هستید؟

فرمود: از مردم هستیم.

گفتم: از کدام مردم.

گفت: از عرب هستیم.

گفتم: کدام عرب؟

فرمود: از بزرگان و بزرگواران عرب هستیم؛ از بنی هاشم.

گفتم: از کدام افراد؟

فرمود:

من اطعم الطعام و صلی باللیل و الناس نیام

فهمیدم که سید است. دیگر این جوان را ندیدم. نفهمیدم به آسمان رفت یا به زمین و بسیار ناراحت بودم. در خواب رسول اکرم ﷺ را دیدم که فرمود: ای محمد! آنچه خواستی، دیدی. گفتم: کی ای سرورم؟ فرمود: او را که دیشب دیدی، صاحب الزمان بود.

ابو نعیم انصاری می‌گوید: المحمودی را سرزنش کردیم و گفتیم چرا زودتر جریان را نگفتی. جواب داد: در این سه روز فراموش کرده بودم جریان را بگویم.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰

حجت ناظر

حضرت حجت به عنوان خلیفه خدا در زمین همواره مراقب آنانی است که قرار است وراثت زمین را به عهده بگیرند؛ حتی از کوچک‌ترین حرکتشان هم غافل نیست؛ به سان باغبانی که عاشقانه‌ترین چمن باغش را همواره در نظر دارد و کوچک‌ترین علف هرز را هم در میان آنها بر نمی‌تابد، امام زمان نیز ریزترین اعمال شیعیان را از نظر دور نمی‌دارد. ابن مروان کوفی از قول ابن ابی سوره نقل می‌کند که در حرم کوفه زایر بودم. شب عرفه راه افتادم و پس از طی مسافتی خسته شده و نشستم. وقتی برخاستم که به مسیرم ادامه دهم، مردی را دیدم. گفت: همراه نمی‌خواهی؟

گفتم: چرا.

مقداری راه را با هم ادامه دادیم و سخنانی رد و بدل شد. من به او فهماندم که وضعیت اقتصادی من سخت است و دست تنگم. فرمود: وقتی به کوفه رفتی، برو خانه ابا طاهر رازی و در بزن. او در را باز می‌کند، در حالی که دستهایش آغشته به خون قربانی است. به او بگو سفارش شده به من کیسه دینارها را بدهی.

او این سخن را گفت و رفت. من نفهیدم از کجا رفت. به منزل اباطاهر رازی (محمدبن سلیمان رازی) رفتم. در زدم و همان‌گونه که آن مرد گفته بود ابا طاهر در را باز کرد و دستش آغشته به خون قربانی بود. گفتم: سفارش شده کیسه دینارها را که نزدت است به من بدهی ابا طاهر گفت اطاعت می‌شود و کیسه پول را داد و من رفتم.

زاویه طلوع

از زاویه‌ای دیگر، طلوع هراز گاه مهدی در آسمان دید شیعیان، مهر باطل شدن است که بر افکار منکران می‌خورد؛ چونان خورشید که با حضور کریمانه خویش، پرونده شب را باطل می‌کند و آفتابی که ابرها را تکذیب می‌نماید. امام می‌آید و در آستانه اندیشه انسان‌های گزینش شده شکل قیام خویش را هم بازگو می‌کند و رأیت و شمشیر خویش را نیز به تماشا می‌گذارد. گاهی نیز ره گم‌کردگان را به مقصد می‌رساند و مردانی را نیز از آستانه مرگ به سرای زندگی می‌رساند.

زیارت خورشید و مرد همدانی

احمدبن فارس الادیب می‌گوید: در همدان حکایتی شنیدم و برای بعضی دوستان نقل کردم. آنها از من خواستند که با دست خط خود بنویسم. من هم نوشتم: در همدان گروهی هستند معروف به بنی راشد. همه آنها امامی و شیعه هستند. علت شیعه بودن آنها را پرسیدم. پیرمردی صالح چنین جواب داد، جد ما که به او منسوبیم، حج می‌رود. در مسیر برگشت پس از پیاده روی زیاد، خسته می‌شود، با خود می‌گوید: استراحتی کرده و با افراد آخر کاروان مسیر را ادامه می‌دهم و خوابش می‌برد. وقتی از خواب برمی‌خیزد، از قافله خبری نیست. وحشتش

می‌گیرد. جد ما می‌گوید: با توکل به خدا به راه خود ادامه دادم. مقداری که رفتم، به سرزمین سرسبزی رسیدم که گویا تازه باران آمده بود. ساختمان زیبایی را دیده و به طرفش رفتم. دو خادم سفید پوش را مشاهده کردم. سلام کردم. آنها جواب دادند و گفتند: بنشین. خداوند برای تو خیر خواسته است. یکی از آن دو خادم وارد ساختمان شد و برگشت و به من گفت برخیز و داخل شو. داخل شدم. ساختمان زیبا و نورانی بود. خادم پرده‌ای را کنار زد. وارد اتاق شدم. جوانی را دیدم که وسط اتاق نشسته است و مثل ماه می‌درخشد. سلام کردم. با بیانی زیبا و با مهربانی جوابم را داد و پرسیدند: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: خیر. فرمود: من قائم آل محمد علیهم‌السلام هستم. من در آخر الزمان ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کنم.

جد ما می‌گوید: خودم را به زمین انداختم و صورتم را روی زمین گذاشتم. حضرت فرمود: سرت را بردار تو فلانی هستی و اهل همدانی. گفتم: آری؛ درست است. فرمود: دوست داری نزد خانواده‌ات بروی؟ عرض کردم: بله مولای من؛ می‌خواهم بروم و این لطفی را که خدا در حقم کرده به آنها بگویم. حضرت به خادم خود اشاره‌ای کرد. خادم حضرت کیسه پولی به من داد و چند قدمی با من آمد. که درختان و مناره و مسجدی را دیدم خادم گفت: آیا می‌دانی این کدام شهر است؟ گفتم: نزدیک همدان شهری است به نام اسد آباد است. این شهر شبیه اسد آباد است. خادم گفت: بله؛ اسد آباد است. به راهت ادامه بده. برگشتم اما خادم را ندیدم. وارد اسد آباد شدم و در کیسه نگریستم. ۴۵ دینار در آن بود. بعد وارد همدان شدم و جریان را برای خانواده‌ام نقل کردم. جد ما گفت: از آن دینارها هنوز داریم و با وضعیت خوبی زندگی می‌کنیم.

ممکن است امام را ببینید، ولی شناسید

امام صادق علیه السلام فرمود:

برادران یوسف، عاقل، هوشیار و فرزندان پیامبر خدا بودند. آنها به حضرت یوسف وارد شدند، با او داد و ستد کردند و از هر دری سخن به میان آوردند، ولی او را نشناختند تا هنگامی که او خودش را معرفی کرد و گفت: من یوسفم. آن گاه او را شناختند.

این امت سرگردان چه گونه دست به انکار می زنند؟! چرا نمی پذیرند که ممکن است صاحب آنها همان مظلومی باشد که حقش مورد تکذیب قرار گرفته، در میان آنها راه می رود، در بازار شان رفت و آمد می کند، روی فرش هایشان گام می نهد؛ ولی او را نمی شناسند.

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶

بهار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۲

ابراهیم بن مهزیار

ابراهیم بن مهزیار، بیست مرتبه به قصد دیدار امام زمان علیه السلام به حج خانه خدا می رود و سرانجام یک بار دیگر امام را می بیند.

او داستان دومین دیدار خود را چنین شرح می دهد:

وارد مدینه شدم و از اخبار اولاد امام حسن عسکری علیه السلام جست و جو کردم. اما سرنخی به دست نیاوردم. به مکه رفتم. در آن جا به جست و جو پرداختم. جوانی نزد من آمد و بعد از سلام خودش را معرفی کرد و به من اظهار محبت نمود و مرا پنهانی به طائف رهنمون شد. از طائف گذشته و به دشت وسیعی رسیدیم. از دور خیمه ای پشمینه روی تلی از شن نمایان شد که همه دشت پهناور را غرق نور ساخته بود.

چون به خیمه رسیدیم، او وارد خیمه شد و برای من اجازه ورود ...

خواست. اجازه صادر شد. وارد خیمه شدم و حجت خدا^ع را دیدم که روی فرش بر فراز پوست قرمزی نشسته و بر بالشی از پوست تکیه نموده است. سلام عرض کردم و جواب شنیدم.

صورتش چون ماه بود، دو بُرد یمانی به تن داشت: یکی به کمر بسته بود و دیگری را به شانهاش انداخته بود. اندام مبارکش در لطافت چون گل بابونه و رنگ مبارکش چون گل ارغوانی بود که قطرات عرق همانند شبنم بر او نشسته باشد.

جوانی پاکیزه‌رو و پاک سرشت بود، نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، پیشانی گشاده و ابرو کمانی و...

به دست و پای حضرت افتاده و بوسه زدم.

فرمودند: مرحبا به تو ای ابواسحاق! خدا تو را زنده نگه دارد. آن علامتی را که میان تو و پدرم ابو محمد حسن بن علی^ع بود، چه کردی؟
گفتم: با من است.

دست در جیب کردم و انگشتر را در آوردم. امام^ع نتوانست خود را نگه دارد؛ اشک در چشمانش حلقه زد و سیل اشک به صورتش جاری شد و به لباس‌هایش فرو ریخت.

آنگاه خطاب به انگشتر فرمود: پدرم فدای آن دستی باد که تو مدتی دراز در آن گردیدی!

سپس به من توجهی کرده و فرمود: ای پسر مهزیار! به تو اجازه داده شده به محل اقامت برگردی و همواره در کار خود آماده و مهیا باشی.

چهار فتنه

هنگامی که فتنه‌های چهارگانه جان و مال و ناموس مردم را در پای
دجال قربانی کند، طلوع خواهد کرد.
پیغمبر گرامی ﷺ فرمودند:

چهار فتنه رخ خواهد داد: در اولی خون‌ها ریخته می‌شود. در دومی
خون‌ها و مال‌ها پایمال می‌گردد. در سومی خون و اموال و ناموس مورد
تعرض قرار می‌گیرد و چهارمین، فتنه دجال خواهد بود

جامع الجوامع، ج ۱، ص ۴۸۱

ستاره‌ای دنباله دار

پیش از طلوع جمال حجت ستاره دنباله داری از مشرق بر خواهد آمد
تا اذان نماز حضور مولا باشد.

یطلع نجم من المشرق قبل خروج المهدي له ذناب

پیش از ظهور مهدی ﷺ ستاره دنباله داری از سمت مشرق طلوع
می‌کند.

عقد الدرر

ملاحم ابن طاهوس، ص ۱۴۶

بخش نهم

علایم دیگر ظهور

در حوالی ظهور، جنایت اوج می‌گیرد، ستم بیداد می‌کند، و تجاوز عادی‌ترین گناه می‌شود، در مدینه از کشته پشته ساخته می‌شود تا این که مردی از قبیله تمیم پرچم سیاه خویش را به اهتزاز در آورد و همه سپید باطنان را گرد خویش جمع می‌کند و مردمان دلاور خود را تا ظهور مهدی امت هدایت می‌کند.

معاذبن جبل از رسول الله ﷺ روایت کرده که فرمود: فتنه‌ها داخل شهر شده تا آن جا که بسیاری مرد و زن کشته می‌شود و اموال به غارت می‌رود. خداوند رحمت کند کسی را که زنان بنی هاشم را در آن روز پناه دهد که آنان حرمت و آبروی من باشند؛ تا آن که سخن به حاکم در نجف (غربین) رسد. آن گاه جوانانی از اطراف آن جا به فرماندهی شخصی به نام صالح خروج کرده و اهل کوفه شکست می‌خورند. سپس به مدینه رفته و کشتار می‌کنند. زمانی که چنین دیدید، به کوه‌ها و پشت جاده‌ها پناه برید؛ زیرا این فتنه‌ها و بلاها به مدت بارداری یک زن (نه ماه) بیشتر طول نمی‌کشد. سپس مردی به نام شعیب بن صالح خروج می‌نماید... پرچم شعیب سیاه و هدایت شده به نصر و یاری و کلام الهی بوده تا آن که خود را به حضرت مهدی عج می‌رساند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کند.

طلوع صبح در شام

پیش از طلوع صبح در شام، آتش فتنه چنان بالا خواهد گرفت که کسانی که حتی آن را بازیچهٔ کودکان می‌دانستند، به بزرگی آن اعتراف کنند. آتشی که از هر گوشه آن را بپوشانند، از جای دیگر سر برآورد. آتشی که شعله گرفته، از فتنه‌های فراوان در آستانهٔ آخر الزمان است.

سعید بن مسیب نقل می‌کند: در شام فتنه‌ای رخ خواهد داد. ابتدا چنین به نظر می‌رسد که بازیچهٔ بچه‌هاست؛ ولی از هر سو خاموش شود، از سوی دیگر سر برآورد و ادامه خواهد یافت تا آن که منادی ندا می‌دهد که امیر شما فلانی است.

ابن عماد، ص ۶۳

فرائد الفوائد الفکر، ص ۱۸

فرات، اشک بریز

از علی علیه السلام منقول است که فرمود: زمانی که خدا بخواهد قائم آل محمد علیهم السلام را ظاهر نماید، جنگ از ماه صفر تا ماه آینده شروع گشته و این ابتدای خروج مهدی علیه السلام است.

ابن عباس پرسید: ای امیر مؤمنان! حوادثی که دال بر ظهور آن حضرت باشد، چه قدر نزدیک است؟

چشمان علی علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: زمانی که شکافی در سد فرات افتاده و آب به کوچه‌های فرات برسد. آن گاه است که شیعیان ما باید آمادهٔ دیدار حضرت قائم علیه السلام باشند.

المصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸

وضوی دوباره

از امام صادق علیه السلام نقل شده که علی علیه السلام فرمود:

زمانی که آتشی در حجاز نمایان شود و آب در نجف سرازیر گردد، آن وقت است که باید آماده ظهور قائمتان باشید. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۸

زایری به نام باران

در کوچه‌های نجف باران سیل آسا بیارد و سیل باران گونه همه جا را فرا بگیرد و تاتار بر بغداد حاکم شوند. هر کس می‌خواهد در رکاب آقا تیغ بکشد، شمشیرش را باید صیقل دهد.

از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود: زمانی که نجف را سیل و باران فراگرفته و در سنگ و خاک، آتش بروز کند، و قوم تاتار بر بغداد حکومت کند، آن وقت است که باید آماده قیام قائم منتظر باشید.

بشاره الاسلام، ص ۸۳

الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹

خورشید خاموش

وقتی که در نیمه ماه رمضان ماه میان زمین و خورشید حایل شود و کسوف پدید آید و هنگامی که در آخر همان ماه، زمین، ماه را از دست رسی به خورشید محروم کند و خسوف شکل گیرد، همه منتظران آماده حرکت باشید.

بدر بن خلیل ازدی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

دو نشانه قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد که قبل از آن از زمان آمدن حضرت آدم به زمین سابقه نداشته است: یکی گرفتگی خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری ماه گرفتگی در آخر همان ماه. ابن خلیل می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا! ماه گرفتگی در آخر ماه خواهد بود؟

امام فرمودند: می‌دانم چه می‌گوییم، ولی آن دو نشانه از زمان نزول حضرت آدم علیه السلام هرگز اتفاق نیفتاده است.

غیبه الطوسی، ص ۲۷۰

البهار، ج ۲، ص ۲۱۳

زمین بلا زده

به مردم می‌گوییم همواره چشم به مشرق داشته باشند، تا آتشی زبانه بکشد که سه یا هفت روز تن هوارا به گرمی بنوازد. آن زمان خداوند به زمین بلا زده که در یک روز آن سفیانی و یمانی و خراسانی قیام می‌کنند، به دیده منت خواهد نگریست و سنت ظهور را بر آدمیان مقدر خواهد کرد.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: زمانی که ببینید آتشی از سمت مشرق مانند ستون بلندی سه یا هفت روز پدیدار شده، آماده فرج آل محمد علیهم السلام (قیام حضرت مهدی علیه السلام) باشید.

... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز پشت سر هم واقع شده و گرفتاری و بلا و ناراحتی از هر سو روی می‌آورد... در میان آنها پرچمی هدایت کننده‌تر از پرچم یمانی یافت نمی‌شود؛ زیرا آن پرچم هدایت است و به سوی حضرت صاحب الزمان علیه السلام دعوت می‌نماید. وقتی یمانی خروج می‌کند، فروش اسلحه به مردم و به مسلمانان حرام می‌گردد. وقتی یمانی خروج کند، همراه او قیام کن که پرچم او پرچم هدایت می‌باشد و هر مسلمانی با او مخالفت کند، از اهل آتش خواهد بود؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.

بهار، ج ۵۲، ص ۲۳۰

بشاره الاسلام، ص ۸۲

امیر حجاز

بی شک شرط درک مهر، مهربانی است و به یقین برای انتظارِ مصلح، باید صالح شد؛ و گرنه آن انتظار هیچ سازنده نخواهد بود. پس هر کس برای فرج آقا نماز می‌خواند، هرگز نباید آینه دلش زنگار گیرد و پی جوی غیر صالح باشد... هر کس می‌خواهد زمان فرج را بداند، به حجاز چشم بدوزد و تقویم خود را برای ثبت مرگ عبدالله (پادشاه عربستان) آماده کند و پس از مرگ او جمعه‌ها را برای ادای نماز ظهور با وضو طی کند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: هر کس مرگ عبدالله (پادشاه عربستان) را به من خبر دهد و ضمانت کند، من هم ضمانت می‌کنم ظهور حضرت قائم علیه السلام را.

پس از مرگ عبدالله آن زمان دیگر مردم به گرد کسی جمع نمی‌شوند تا آن که صاحب شما بیاید انشاء الله! آن وقت دیگر مدت پادشاهی یک سال نبوده؛ بلکه چند ماه یا چند روز می‌شود...

خرابی بصره و بغداد

امام صادق علیه السلام فرمود:

قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام به واسطه پیدا شدن آتشی در آسمان و بالا رفتن و بزرگ شدن سرخی در آسمان، مردم کیفر گناهان خود را دیده و عذاب خواهند شد.

همچنین مردم به واسطه فرو رفتن شهر بغداد و شهر بصره و ریخته شدن خون‌ها و خراب شدن خانه‌ها و ظاهر شدن ترس و وحشت در میان مردم عراق که آرام و قرار از آنها گرفته خواهد شد، عذاب

زنان زین سوار

رسول خداوند ﷺ در آخرین حج خود دست مبارک را به در کعبه گذاشته، فرمود: **علایم آخر الزمان را بگوییم؟**
مسلمان که نزدیک حضرت قرار داشت، گفت: آری ای رسول خدا! حضرت مطالب زیادی فرمود که قسمتی از آن را ذکر می‌کنیم:
از علایم آخر الزمان این است که مردم نماز را ضایع می‌کنند. مال عظمت و ارزش زیادی پیدا می‌کند.
به کوچک‌ترها رحم نمی‌شود و به بزرگان احترام نمی‌گذارند. زنان، زین سوار می‌شوند. لعنت خدا بر این گونه زنان مسلمان باد!

آینده‌ای زیبا

در ظهور حضرت حجت و هنگام دولت کریمه، کویر سبز خواهد شد و آبی آسمان هیچ لکه ابری بر نخواهد آشفست و زلال جاری چشمه ساران را هیچ کس گل آلود نخواهد کرد و کسی در گل آلود آب به دنبال صید ماهی‌های درشت، تور طمع و آز پهن نخواهد کرد. هنگام ظهور ۳۱۳ مرد خواهند آمد که در یاری امام از کوه‌ها مقاوم‌تر و در بردباری از دریا وسیع‌ترند. همچنین پنجاه زن خواهند آمد که فاطمه وار و زینب وار دامان پاکشان معراج مردان خدا خواهد شد و خود نیز در پایمردی از مردان سبقت خواهند گرفت. در دولت کریمه، همه نابسامانی‌ها به

سامان خواهد شد و رنج‌ها شفا خواهند یافت. هیچ کس برای نپرداختن بدهی به زندان نخواهد افتاد و کسی برای تهیه جهیزیه ازدواج سر به زیر نخواهد شد. او که بیاید، همه چیز زیبای زیبا خواهد بود. امام باقر علیه السلام فرمودند:

۳۱۳ مرد خواهند آمد که پنجاه زن در میان آنان است. سپس حضرت مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شود و منزلش در آن شهر است. غلامان مسلمان را خریده و آزاد می‌کند و بدهی بدهکاران را می‌پردازد. هر مال به ستم گرفته شده را بر می‌گرداند.

بخش دهم

فتنه‌های آخرالزمان

فتنه چه به معنای امتحان و آزمائش باشد و چه به معنای فساد و توطئه، گذر از آن، دشواری‌هایی دارد که خیلی‌ها در آن فرو می‌مانند؛ بنابراین آخرالزمان عصر باران فتنه‌هاست، تا جایی زمین در فتن تن می‌شوید که کسی صدای خدا خدا را از گوشه‌های آن نمی‌شنوند و لا اله الا الله واژه‌ای غریب و بعید الذهن شمرده می‌شود.

ابراهیم تیمی از پدرش از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: دین خدا از هم پاشیده خواهد شد؛ چنان‌که دیگر کسی لا اله الا الله نخواهد گفت. سپس رییس دین و مذهب قیام خواهد کرد و خداوند یارانش را که مانند ابر پاییزی متفرق هستند جمع می‌کند. من نام رییس و امیر آنها و محل فرود مرکب‌های آنان را می‌شناسم.

ابن ابی‌المدید، ج ۱۹، ص ۱۰۴

بخار، ج ۵، ص ۱۱۳

تفرقة اهل حق

یکی از فتنه‌های آخرالزمان، تفرقة اهل حق است بر حق مسلم.

حال آن که باطل اندیشان بر باطل خویش اتحاد دارند و استوارند و همین تفرقه اهل ایمان آنها را به اسارت اهل کفر می اندازد.

عاصم بن حمزه از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: به خدا سوگند آنها با اتحاد و اجتماع خود بر باطل، بر شما که خود را از حق بیرون کشیده‌اید پیروز می‌شوند و شما را به اسارت و بندگی خود خواهند کشید مانند مردی که بنده یا غلامی را خریده و تا در کنارش است او را اذیت نموده و چنانچه از او دور باشد، او را فحش می‌دهد؛ تا آن که دو گروه پیدا شده که یکی برای دینش و دیگری برای دنیایش گریه می‌کند. به خدا سوگند! اگر ایشان شما را به حدی متفرق کرده و هر کدام از شما را زیر سنگی قرار دهند، خداوند شما را برای دوران بدی که برای آنها پیش خواهد آمد دوباره جمع می‌کند. سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا آن که فردی از خاندان من فرمانروای زمین شده و آن را پس از آن که پر از ظلم و ستم شده از عدل و داد پر خواهد کرد. آن زمان دیگر شما مجبور نخواهید بود با نیزه و شمشیر و تیر و کمان و سنگ بجنگید. پس خدا را حمد و ستایش کنید و آن زمان که دیدید مردی از بنی امیه در دریا در حال غرق شدن است، شما هم او را با پا بیشتر در آب فرو برید؛ زیرا سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! اگر تنها یک تن از آنها باقی بماند، باز هم بر علیه دین خدا طغیان خواهد کرد.

امالی ششمی، ج ۲، ص ۸۴

فقیهان

از فتنه‌هایی که در آخرین فصل حیات زمین دامن‌گیر فرزندان آدم می‌شود و آنان را از حق دور می‌کند، قطع صله رحم، کوچک شمردن

عاملین و حاملین قرآن، تعظیم بندگان پول و ثروت، تزیین مساجد و کلیساها، اطاعت خدا با نیت دست اندازی به دنیا و اندک شدن فقیهان و... را می‌توان نام برد. این‌ها اگر چه همه فتن آخر الزمان نیستند؛ اما بخشی از آن هستند که هر کدام به تنهایی می‌توانند میان انسان و خدا فاصله طولانی بیندازند.

عبدالرحیم بن نصر بارقی از زیدبن علی از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: زمانی که ریاست به دست فاسق‌ترین آنها افتاد و برای در امان بودن از شر افراد احترام شدند و به دنیا دوستان و پول پرستان تعظیم و احترام گذاشتند و حاملین و عاملین به قرآن کوچک شمرده شدند و تجارت آنها از ربا و خوراک آنها اموال یتیمان گردد و مساجد تعطیل شوند و شخص، دوست خود را اکرام و پدرش را از خود رانده و برای باطل، یکدیگر را یاری و زیارت کنند و صله رحم تعطیل شود و کتاب خدا با آهنگ خوانده شود و علم و دانش برای غیر دین به کار رود و مردم امانت را خورده و خائنین مطمئن و معتبر شوند و اشخاص امین، خاین محسوب گردند و سخن افراد سفیه و نادان در امور به کار گرفته و معتبر شمرده شود و مساجد و کلیساها آذین بندی شوند و در مساجد صداها بلند گشته و اطاعت خدا برای سرمایه و امور دنیوی به کار رود و قاریان قرآن زیاد و فقهاء اندک و فحش دهنده به اشخاص با تقوا زیاد گردد، در آن هنگام آماده باد قرمز و فرو رفتن در زمین و مسخ شدن مردم و بلاهای آسمانی و زلزله‌ها و امور شگفت آور باشید.

راوی می‌گوید: زمانی که علی علیه السلام این حدیث را نقل فرمود، شدیداً

نسل آخرین

احترام نسل آخرین برای مطامع دنیوی است و در آن روزگاران اشخاص پست بالا دست همه می‌نشینند و فسق و فجور، ملاک برتری می‌شود. علم و دانش در اختیار بازار قرار می‌گیرد و به جای این‌که فرهنگ، بازارها را تحت تأثیر قرار دهد، خودش بنده بازار می‌شود. حکومت نیز بازیچهٔ کودکان و زنان قدرت طلب می‌شود.

زمانی بر مردم خواهد آمد که جز افراد پست و منافق و حقه باز کسی احترام نشده و جز افراد فاجر و فاسق کسی مورد لطف قرار نگیرد. افراد با انصاف، ضعیف شده و اموال عمومی غنیمت و صدقه (زکات و حقوق واجبه) خسارت و زیان محسوب شده و برای منت، صله رحم انجام شود، و علم و دانش برای تجارت به کار رود. آن زمان است که زنان قدرتمند گشته و با کنیزان مشورت می‌کنند و آن زمان است که بچه‌ها به حکومت خواهند رسید.

منتخب الاثر، ص ۱۳۷

فتنه‌ها

فتنه‌ها مردم آخر الزمان را به یک سوم تقلیل می‌دهند. یک سوم مردم کشته و یک سوم می‌میرند و تنها یک سوم از فتنه‌ها جان سالم به در می‌برند که شایستگی فیض حضور حجت علیه السلام را می‌یابند.

کیسان رواش از قول مولایش می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت مهدی علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن که ثلث مردم کشته شده و ثلث آنها مرده و ثلث دیگر زنده بمانند.

برهان المتقی، ص ۱۱۱

ملازم ابن طاووس، ص ۵۸

امام علی علیه السلام فرمود: بدانید دجال صائدبن الصید است. مشهور است که یهودی است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند، و با سعادت

بخش دهم / ۱۰۳

است هر کسی که او را تکذیب کند. از شهر اصفهان و منطقه یهودی نشین خروج می‌کند. یک چشمش نابینا است و در چشم دیگرش لکه‌ای از خون است. کفر از سر و رویش می‌بارد و...
بهار، ج ۵۲، ص ۱۹۲
نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۱

حاکم عادل و اسلام

در باران فتنه‌های آخر الزمان تنها دو رکن هستند که می‌توانند نجات دهنده امت اسلام از بلاها باشند و منجی بشریت: یکی از آن دو اسلام است و دیگری حاکم عادل، و نجات جز با هر دو میسر نیست. اگر اسلام باشد و حاکم عادل نباشد، درخت اسلام را می‌شکنند و اگر حاکم عادل باشد و اسلام نباشد، بشریت چون کاروان راه گم کرده در بیابان می‌ماند ولو در هم نریزند به عبارتی دیگر، نه کفر با عدل جور در می‌آید و نه اسلام عین عدل است و کفر عین ظلم پس اسلام و حاکم اسلامی با همند.

شب بی‌خبری

این‌طور نیست که هرکس شب بی‌خبر بخوابد صبح خبر ظهور را بشنود. این‌طور نیست که هر کسی نشسته، چشمش به فیض تماشای دوست نایل آید؛ بلکه مقدر شده است که آدمیان غربال شوند و غربال شوند و غربال شوند تا صاف‌ها و پاک‌ها و خالص‌ها باقی بمانند.

جابر جعفی این روایت را به نحو ارسال نقل کرده و می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم فرج شما کی خواهد بود؟

حضرت فرمود: چه قدر دور است، چه قدر دور است و سه بار تکرار

کرد.

بعد فرمود: فرج به وجود نخواهد آمد تا آن که غربال شوید و غربال
شوید و غربال شوید تا آن که خداوند تیره‌گی‌ها را برطرف کند و صاف‌ها
و خالص‌ها باقی بمانند.

بهار، ج ۵۲، ص ۱۱۳

غیبه طوسی، ص ۲۰۶

بخش یازدهم

سفیانی

تقابل بنی‌هاشم و بنی‌امیه نه یک نبرد نژادی و قومی بلکه یک جنگ عقیدتی است و هرگز پایان نمی‌یابد مگر در زمان حضرت صاحب که با مرگ سفیانی طومار جناح بندی اموی در برابر حق پایان می‌یابد. حکم بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما و آل ابی سفیان دو خاندان هستیم که در امر خدا با یکدیگر دشمنی داریم. ما می‌گوییم: خدا راست می‌گوید. آنها می‌گویند: خدا دروغ می‌گوید. ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام و یزید بن معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگیدند و سفیانی هم با حضرت قائم خواهد جنگید.

بهار، ه ۵۶، ص ۱۹۰

چهره سفیانی

سفیانی تخم هرزی است که شیطان در دمشق کاشته است تا با بارور شدن آن به دست او پرچمی بدهد. او را در میان هفت شیطان دیگر راهی نبرد با خدا کند و در دل آنان نیز اعتقاد به پیروی را قرار دهد. امام علی علیه السلام فرمود: سفیانی از فرزندان خالد بن زید بن ابی سفیان است که دارای هیکل و جثه‌ای بزرگ بوده که در صورتش آثار آبله و در...

چشمش نقطه‌ای سفید می‌باشد که از ناحیه‌ای از شهر دمشق که یابس نامیده می‌شود، در میان هفت نفر که یکی از آنها نیز پرچم دارد خروج می‌کند. طرفداران او اعتقاد به پیروزی آن پرچم دارند. در جلوی آن پرچم ترس و وحشت نمایان بوده و هر کس که بخواهد به طرف آن برود با دیدن آن فرار می‌کند.

ابن ممد، ص ۷۵

منتخب الاثر، ص ۴۵۸

باطن سیاه

سفیانی نه تنها از نعمت ظاهر بی‌بهره است؛ بلکه باطن پلید او جز در واژه عرب جاهلی قابل تعریف نیست. زیرا که خیانت و جنایت و زنده به گور کردن زنان جز در سیره پدران او وجود ندارد. حماد بن عثمان از عمر بن یزید نقل کرده که می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: اگر سفیانی را ببینی، خواهی دید که خبیث‌ترین مردم است. او دارای رنگ بور و قرمز و چشم آبی می‌باشد و می‌گوید: خدایا! می‌خواهم خونخواهی اجدادم را بکنم.

جنایت او به آن جا می‌رسد که زن حامله را زنده به گور می‌کند تا مبادا

بمبار، ج ۵۶، ص ۲۰۵ - ۲۰۶

او را رسوا کند.

حتی کودکان و زنان در امان نیستند

اسلام از آل ابوسفیان ضربات فراوانی دریافت کرده، زخم‌ها خورده، شهیدها داده و همه خونین کفنان شیعه به تعبیری ثمره خونین جهاد آل علی با آل ابوسفیان هستند. این نبرد و تقابل که در حقیقت نبرد حق و باطل است، تا آخر الزمان ادامه دارد و در آخرین روزهایی که آدمیان از زیارت مهدی محرومند و دردمندانه به هر سویی می‌روند، یکی از

نوادگان ابوسفیان سر بر می‌دارد و شقاوت‌مندان‌ترین جنایت‌ها را تکرار می‌کند. زنان را شکم می‌درد و اطفال به دنیا نیامده را از شکم آنان بیرون کشیده و در دیگی بزرگ می‌جوشاند.

ابن حماد از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی خروج کند، آن قدر می‌جنگد که شکم زنان را پاره کرده و اطفال آنها را در دیگ‌های بزرگ می‌جوشاند. ابن حماد، ص ۸۳ ملام ابن طاووس، ص ۵۱

کوفه تخریب می‌شود

نواده ابوسفیان دست به ویرانی شهرزی می‌زند که حدود پنج تابستان گرمای عدالت علوی را حس کرده است؛ آری سفیانی می‌آید و کوفه را ویران می‌کند. روایت از منابع اهل سنت به نقل از رسول الله ﷺ: مردی از آل عنبسه بن ابی سفیان؛ یعنی سفیانی کوفه را خراب خواهد کرد.

البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۰۲

بنی هاشم مظلومند

تقابل حق هاشمی و باطل اموی و هراس سفیانی از آفتاب مشرقی آل هاشم او را بر آن می‌دارد که به صغیر و کبیر بنی هاشم و به زن و مردشان ترحم نکند و حق زنان باردار را نیز از شرنگ تیغ خونین خویش حتی در مدینه معاف ندارد و چنان گستاخانه بتازد که کوچه‌های مدینه از هاشمی تهی شود؛ اما...

ابن حماد از پیامبر ﷺ نقل کرده: سفیانی سپاهی به مدینه فرستاده و دستور می‌دهد هر کسی که از بنی هاشم می‌یابند حتی زنان حامله را بکشند و این کار را به این جهت انجام می‌دهد که شخصی هاشمی از

مشرق بر علیه یاران سفیانی خروج می‌کند و سفیانی می‌گویند: تمام این بلاها و کشتن‌ها به خاطر هاشمی و یاران او است. پس دستور قتل آنها را داده تا آن‌که دیگر در مدینه کسی از بنی هاشم حتی زنان آنها دیده نمی‌شوند. آنها یا کشته شده‌اند و یا از ترس فرار کرده و به بیابان‌ها و کوه‌ها گریخته و یا به مکه پناهنده می‌شوند تا مدتی سپاه سفیانی چنین رفتاری می‌نماید سپس دست نگه می‌دارد؛ اما پس از آن هم هنوز ترسان و هراسان بوده تا آن‌که حضرت مهدی ظاهر شده و تمامی آنها (بنی هاشم) به دور آن حضرت در مکه جمع می‌شوند.

ملاحم ابن طاووس، ص ۵۷

برهان المتقی، ص ۱۲۳

سرزمین بیداء

سپاه باطل به مدینه تنها بسنده نمی‌کند بلکه برای کشتن مرد هاشمی که به مکه پناه برده، راهی مکه می‌شوند، غافل از این‌که چوب خط ستمکاریشان پر شده و خداوند اراده کرده که نور خویش را از هر گزندی مصون بدارد و دین همگان اسلام باشد؛ لذا در بیداء، خداوند کمینگاه بدکاران را مهیا می‌کند و به زمین امر می‌فرماید آن‌گونه که دیروز آب نیل فرعونیان را غرق کرد اینک سپاه فرعون آخرین، سفیانی را فرو برد.

عبدالله بن زبیر از عایشه و از پیامبر نقل کرده که حضرت فرمود: در شگفتم از مردمی که به دنبال مردی از قریشند که به خانه کعبه پناهنده شده و می‌روند تا او را بکشند؛ اما هنگامی که به بیداء می‌رسند، زمین آنها را در خاک خود فرو می‌برد.

میان آنها افرادی هستند که معتقد بوده و یا مجبور و یا در راه

بخش یازدهم / ۱۰۹

مانده‌اند که در یک صحنه از بین می‌روند و هر یک به گونه‌ای در قیامت برانگیخته خواهند شد و خداوند هر یک را مطابق با نیتی که داشته است، برخورد انگیخت.

برهان المتقی، ص ۱۳۲

العمده، ص ۴۲۷

انتقام از دشمنان خدا

در آخر الزمان یکبار دیگر دعای امام سجاد که فرمود: اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، عینیت می‌یابد و تیغ‌های باطل گردن‌های باطل را می‌زند و این کار چندان اوج می‌گیرد که بسیاری از باطل باوران به خاک می‌افتند؛ حتی سفیانی علی رغم کینه‌ای که نسبت به شیعه دارد، باز هم با طرفداران باطل می‌جنگد.

یحیی بن یمان از هارون بن هلال، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از خدا بترسید و با ورع و اجتهاد در اطاعت از پروردگار استعانت بجوید؛ زیرا شما زمانی برای دین خود به شدت حسرت و غبطه خواهید خورد که در مرز آخرت بوده و دستتان دیگر از دین کوتاه شده باشد آن وقت است که شخص متدین می‌فهمد نعمت‌ها و کرامت الهی و مژده به او روی آورده و از آنچه که می‌ترسیده در امان گشته است و مطمئن می‌شود و آنچه را که به آن اعتقاد داشته حق بوده است و هر کسی مخالف دین او بود، باطل بوده و هلاک گشته است. پس مژده باد شما را، در طلب آنچه بوده و آن را می‌خواهید.

آیا نمی‌بینید دشمنان شما بر سر باطل و معاصی الهی با یکدیگر جنگ کرده و یکدیگر را به خاطر دینار می‌کشند، در حالی که شما در خانه خود در امن و امان می‌باشید.

و سفیانی بس است برای شما که از دشمنان انتقام بگیرید. او از

نشانه‌ها (علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام) می‌باشد. پس از خروج آن فاسق سفیانی، چنانچه شما یک یا دو ماه درنگ کنید و منتظر بمانید تا آن‌که بسیاری از دشمنان شما را بکشد، عیبی ندارد. یکی از اصحاب به امام علیه السلام عرض کرد: در آن هنگام با عیال خود چه کنم؟

فرمود: مردانتان از او (سفیانی) پنهان شوید؛ زیرا خشم و غضب و حرص او علیه شیعیان ماست. اما انشاء الله خطری متوجه زنان نخواهد بود. عرض شد: مردان به کجا رفته و به کجا فرار کنند؟ امام فرمود: وقتی سپاه آن فاسق به سوی مدینه می‌آید، شما به مکه بروید. آن‌جا محل اجتماع شما خواهد بود و فتنه سفیانی به قدر بارداری زن (۹ ماه) بیشتر نمی‌باشد و از این مقدار هم تجاوز نمی‌کند.

بهار، ج ۵۲، ص ۱۴۰

جنایت در مدینه

جنایت زاده ابوسفیان تا آنجا بالا می‌گیرد که به عامل خود دستور می‌دهد که کوفه را که از دیر باز با نام مقدس شیعه نام بردار بوده است، بکوبد و بر مدینه نیز بتازد.

امام علی علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که نماینده و مأمور سفیانی کوفه را به شدت زیر پا گذاشت و آن‌جا را کاملاً کوبید و بر هم زد، سفیانی به او دستور می‌دهد که به طرف حجاز حرکت کند. او هم وارد مدینه می‌شود و در میان قریش با شمشیر عمل کرده و از قریش و انصار چهارصد نفر را کشته و شکم زنان را پاره کرده و بچه‌ها را می‌کشند و نیز دو برادر و خواهر به نام‌های محمد و فاطمه را کشته و گروهی را در مسجد مدینه به دار، می‌کشند.

ابن عماد، ص ۸۸

سرانجام سفیانی

برخی روایات تصریح می‌کند که سفیانی و قبیله کلب تیغ در تیغ حضرت صاحب الامر هم می‌گذارند تا به عنوان آخرین بازمانده هند جگرخوار و ابوسفیان و معاویه و یزید تداعی‌گر جبهه باطل باشند. غافل از این‌که این بار، مهر پایان بر پرونده آل ابوسفیان خواهد خورد و سفیانی نیز به تقاص خون پاکان گردن زده خواهد شد.

ولیدبن مسلم نقل می‌کند که حضرت مهدی عج و سفیانی و قبیله کعب در بیت المقدس با یکدیگر جنگ می‌کنند. پس از آن‌که آنها (سفیانی و قبیله کعب) بیعت خود را می‌شکنند، سفیانی اسیر شده و کنار رجه گردن زده خواهد شد و زنان و غنائم آنها در راه دمشق فروخته می‌شوند.

الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۴۱

برهان المتقی ص ۱۲۳

راز زمین

از امام باقر عج روایت شده است که فرمود: زمانی که پناهنده مکه (حضرت مهدی عج) فرو رفتن سپاه سفیانی را می‌شنود، با دوازده هزار تن از ابدال و بزرگان از مکه خارج شده تا در زمین ایلیا فرود می‌آید. آن‌گاه سفیانی وقتی می‌شنود حضرت در ایلیا فرود آمده، می‌گوید: به خدا سوگند آن حضرت دارای عبرت و عجایبی است من به سوی او سپاه فرستادم؛ ولی در زمین فرو رفتند و این خیلی شگفت‌آور است.

آن‌گاه سفیانی خود را به حضرت رسانده و بیعت می‌کند؛ اما فامیل او از قبیله کعب سفیانی را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: خدا پیراهنی (لباس فرمانروایی) را که به تن تو کرده بود، در آوردی.

سفیانی می‌گوید: آیا صلاح می‌دانید که بیعت خود را پس بگیرم.

می‌گویند: آری.

سپس نزد حضرت آمده و می‌گوید: بیعت خود را از من بردار.
ولی حضرت قبول نکرده و به او می‌گوید: آیا دوست داری که بیعت را
پس بگیری؟

می‌گوید آری.

حضرت بیعت را از او برداشته و می‌فرماید: این کسی است که از
اطاعت من بیرون شده.

آن‌گاه دستور می‌دهد در منطقه بلاطه ایلیا او را گردن بزنند. سپس
حضرت به قبیله کعب حمله کرده و آنها را غارت کرده و کسی که نتواند
در آن روز برای خود غنیمتی جمع کند، ناکام خواهد ماند.

برهان المتقی، ص ۱۶۳

ابن همام، ص ۹۵

خلاصه

بی‌شک یکی از گردنه‌های صعب‌العبوری که در آخرالزمان سر راه
بشریت قرار می‌گیرد و آنان نیز باید ناگزیر آن را پشت سر بگذارند، فتنه
سفیانی است. او از تیره بنی‌امیه است و با خروج خود تداعی‌گر دوباره
نبرد حق و باطل و محمد و ابوسفیان، علی و معاویه، حسین و یزید
می‌شود.

سفیانی از حیث ظاهر، کریه‌المنظر و زشت‌صورت است و از حیث
باطن نیز شریر‌النفس و بدطینت و بی‌آیین است و دینی جز خون‌ریزی
و خون‌خواهی قبیله‌ای نمی‌شناسد.

او کینه‌ورزترین دشمنان شیعه و آل‌الله است و بر اثر همین کینه
است که کوفه را در هم می‌کوبد. او حتی عزم مدینه و مکه می‌کند. پرچم

بخش یازدهم / ۱۱۳

سرخ وی، نشانی آشکار از خونریزی است؛ اما فتنه او به اندازه یک دوره
بارداری زمین را فرا می‌گیرد، گویی زمین آبستن فساد است. اما مردی
هاشمی می‌آید تا زمین را از باری چنین نکوهیده خلاصی دهد و پایان
فتنه سفیانی را نیکو رقم زند و با تیغ برگردن او، پرده از راز قداست
انسانی بردارد.

بخش دوازدهم

شاهان، خطرناکترین گذرگاه

شاهان، از آن رو که شهوت ریاست، شهوت مال، شهوت لذت در همه وجودشان جاری شده است و به هر طریق بر سرنوشت بندگان خدا مسلط شده‌اند، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین خطراتی هستند که در گذرگاه امتحان سر راه آدمیان قرار گرفته‌اند.

چه با سعادت‌مند، آنان که این پیکرهای تباهی و جهل و فساد را بکشند.

چه بسیار گناهایی که در دربار شاهان پدید می‌آید و چه بسیار نیکویی‌هایی که در اثر شب طولانی وجودشان شکوفا نشده‌اند و چه بسیار خوبی‌هایی که بد شدند و خوب‌هایی که به دنیا نیامدند.

ستمگران

چهارده قرن پیش، پیامبر اسلام با دیدی فرا زمانی از امروز و فردای جامعه جهانی خبر داد، در کلام نبی سیر حکومت بعد از رسول الله تا آخر الزمان در دستان جانشینان و پس کار فرمایان و آن‌گاه پادشاهان و در آخر ستمگران قرار خواهد گرفت؛ تا آن‌که ستم سوزترین مرد تاریخ قدم به زمین گذارد و عزم قیام نماید.

قیص بن جابر صدفی از پدرش، از جدش روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: نزدیک است بعد از من جانشینان و بعد از جانشینان کار فرمایان و بعد از آنها پادشاهان و بعد از پادشاهان ستمگرانی به وجود آیند. پس از آن مردی از اهل بیت من ظهور کند که زمین را پر از عدل و داد نماید. همان گونه که پر از جور و ستم شده است. (بخار، ج ۵۱، ص ۸۴ و ۹۶ اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۵۹)

خصلت شاهانه

از جمله خصلت‌های شاهان آخرالزمان است که امر به معروف می‌کنند؛ اما در عمل خودشان هیچ معروفی یافت نمی‌شود و کلمه منکر شایسته‌ترین واژه‌ای است برای عملکردشان. رسول گرامی اسلام فرمودند: بعداً پر شما امیرانی خواهند بود که امر به معروف می‌کنند و عمل به منکر این امیران را نباید اطاعت کنید. (کنز العمال، ج ۴، ص ۶۸)

غذای قساوت

غذایشان نیز قساوت قلب می‌آورد، چرا که غذای دجال است و چه بسیارند کسانی که بر سر غذای شاهان جان، مال، اقوام، ناموس و دین خویش را باختند. غذای امیران بعد، مثل غذای دجال است، اگر انسان بخورد، قلبش وارونه می‌شود. (ملیه الاولیاء، ج ۷، ص ۶۹)

خطرناک‌تر از دجال

یحییٰ حضرمی از علی علیه السلام نقل می‌کند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوابیده بود

که سخن از دجال به میان آمد. حضرت از خواب بیدار شد و با چهره‌ای برافروخته فرمود: پیشوایان گمراه، ترسناک‌تر و خطرناک‌ترند از دجال.

بهار، ج ۲۸، ص ۴۸

اثبات الهداه، ج ۱، ص ۳۴۳

خطر اصلی

گرسنگی آزار دهنده و حتی کشنده است. اما رهن دین نیست، و نمی‌تواند خطر اصلی باشد. حتی دشمن نیز خطر اصلی نیست، چرا که فقط می‌کشد، کشتنی که زندگی جاوید در پی دارد. خطر اصلی آن جاست که پیشوایانی گمراه و گمراه‌کننده بر سرنوشت مردم مقدر شوند. عبدالله بن رجاء شیبانی گفت: از مردی کهن سال با کنیه ابو عبدالله مریح شنیدم که از ابو امامه روایت می‌کرد که از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: بر امت خود از گرسنگی بیمناک نیستم که آنها را نابود کند و نمی‌ترسم از دشمنی که آنها را ریشه‌کن کند؛ ولی بر امت خود از پیشوایانی که گمراه‌کننده هستند می‌ترسم. اگر پیرو آنها باشند، آنها را در فتنه گرفتار می‌کنند و اگر نافرمانی کنند آنها را می‌کشند.

الترمذی، ج ۴، ص ۴۸۷

الجامع المصغیر، ج ۲، ص ۴۰۳

ایستاده مردن

تکلیف مردم از همان روز نخست این‌گونه رقم خورده است که نه ظلم کنند و نه تن به زیر بار ظلم دهند. بلکه اگر ظالمی پیدا شد در برابر او بایستند و ایستاده بمیرند، و یا او را به سرنوشت مختوم همه ستمکاران برسانند. مثل مردم هند در آخر الزمان که شاهان ستمگر خود را در بند

بخش دوازدهم / ۱۱۷

به حضور حضرت مهدی می‌برند و آن حضرت نیز پاداش کار نیکشان را نیکو ادا می‌کند.

رسول خدا ﷺ: گروهی از امت من در هند پیکار می‌کنند و خداوند یاریشان می‌کند، تا فرمانروایان هند را به زنجیر بسته می‌آورند، و این عملشان موجب مغفرتشان می‌شود. سپس به شام می‌آیند و عیسی ﷺ را در شام می‌بینند.

ابن مہاد، ص ۱۱۳

التصريح، ص ۱۳۹

معنی دَجَال

دَجَال در لغت به معنی حقه باز و دروغگو است. به نظر می‌آید مقصود از دَجَال، آن حاکمان جوری باشند که حقه بازی و دروغگویی و مردم فریبی را به اوج خود رسانده و گروهی را با تطمیع و برخی را با ارباب، گرد خود جمع می‌کنند.

ظهور دجال از مراحل مهم، اساسی و دشواری است که باید، بشریت طی کند. این پدیده، گذرگاهی است که خیلی از مردم را به کام خویش می‌کشاند و پایان زندگیشان را شیطانی رقم می‌زند و از این پدیده نیز، گریزی نیست.

چندین دجال

البته دجال یک نفر نیست، همان‌گونه که باطل نمی‌تواند در یک نفر خلاصه شود.

دجال نماد باطل است که در ۲۷ تن ظهور می‌یابد، ۲۳ مرد و ۴ زن؛ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: در امت من ۲۷ کذاب و دجال خواهند بود که

چهار نفرشان زن می‌باشند.

الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۲۶

فیض القدیر، ج ۴، ص ۴۵۴

دزد ایمان

راستی دجال، این دزد ایمان از کدامین خاک نفرین شده برمی‌خیزد؟ این سؤالی است که پاسخ‌های متفاوت دارد؛ چرا که دجال‌ها متفاوتند و هر روایت می‌تواند، دربردارنده معرفی یک دجال باشد. لذاست که او را سجستانی تصویر کرده‌اند و در مشرق و عراق هم برایش وطن ساخته‌اند.

بهار، ج ۵۱، ص ۷۰

بهار، ج ۶، ص ۲۳۴

عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۳۹۶

سپاه کفر

رسول خدا فرمود: دجال با هشتاد هزار سپاه در خوز و کرمان فرو می‌آید و خاک این دیار را به قدم نفرین شده خود می‌آزارد. ابو مسلم بن عبدالرحمن گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: می‌آید دجال در خوز و کرمان با هشتاد هزار تن که صورت‌هایشان چون سپرهای راه، راه، و کلاه بر سر دارند و دارای کفشهایی از مو هستند.

فتن ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳

کفر آشکار

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: البته کفر دجال بر هیچ‌کس، حتی آنانی که به او پیوسته‌اند هم، پوشیده نیست. اما آنچه مردمان را به دنبالش می‌کشاند، غذایی است که همراه دارد و همان غذا است که

بسیاری را به جهنم می‌کشاند.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: وقتی دجال خروج می‌کند، گروهی از او پیروی می‌کنند و می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که او کافر است، ما از او پیروی می‌کنیم تا از غذایش بخوریم.

وقتی خداوند عذاب نازل کند، بر تمام آنان عذاب فرود می‌آید.

دُرُّ الْمُنْثُورِ، ج ۵، ص ۳۵۵

خلاصه

آخر الزمان عصر ترکنازی شاهانی است که شهوت‌های گوناگون در آنها اوج گرفته است و میل جاودانه شدن، آنان را تا مرحله دعوی الوهیت به پیش برده است؛ شاهانی که در عین امر به معروف جز منکر کاری نمی‌کنند، و بر جان و مال و ناموس و دین مردم جز خود، خداوندگار و صاحبی نمی‌شناسند. اینان فاجعه‌هایی هستند که در قاموس انسانیت رخ داده است، و گذر از کوچه‌های کفر و بی‌دینی‌شان از آدم برهنه در زیر باران تیغ دجال و سفیانی سخت‌تر است. و امید است که خدا خلق خویش را از بند اسارت این مخلوقات دژخیم برهاند.

بخش سیزدهم

ظهور چه‌گونه تحقق می‌یابد؟

تا غیبت نباشد، شایستگی برای حضور و ظهور پیدا نمی‌شود. وقتی می‌گوییم غیبت در راستای تکامل بشریت برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود برای کسب فیض ظهور است.

انسان در عصر غیبت پس از مجاهده و تمرین و شناخت هدف، خود را تمرین می‌دهد تا در فردای ظهور، ناتوانی گام‌هایش او را از همراهی سپاه دوست و قافلهٔ فلاح باز ندارد و قلب بزرگ نشده‌اش با فنجانی از بلا سرریز نکند و نگاهش در حلقه‌های دود گم نشود.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حضرت قائم بعد از نماز عشا در مکه ظهور کرده و همراه او پرچم و پیراهن و شمشیر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و علامت‌ها و نور و بیان می‌باشد. بعد از نماز عشا با صدای بلندی می‌گوید: خدا را به یاد داشته و منزلت خود را در پیشگاه او ملاحظه کنید. خداوند حجت قرار داده و انبیا را مبعوث کرده و کتاب را نازل نموده است و شما را امر فرموده که شرک نورزید و او و پیامبرش را اطاعت کنید و آنچه را قرآن زنده کرده، زنده کنید و آنچه را باطل کرده، باطل کنید، و یاران هدایت و تقوا باشید که دنیا رو به نابودی است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و از بین بردن باطل و

زنده کردن سنت آن حضرت دعوت می‌نمایم.
سپس آن حضرت در میان ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، بدون وعده قبلی که مانند ابرهای پاییزی پراکنده بودند، ظاهر می‌شود؛ یارانی که عابدان در شب و شیران جنگ آور در روز می‌باشند. سپس خداوند سرزمین حجاز را به دست آن حضرت فتح کرده و زندانیان بنی‌هاشم را از زندان آزاد می‌کند. بعد پرچم‌های سیاهی در کوفه وارد شده و برای بیعت و یاری حضرت فرستاده می‌شود و آن حضرت سپاهیان را به اطراف جهان فرستاده و ستم و ستمگران را تار و مار می‌کند. آن‌گاه شهرها به اطاعت آن حضرت درآمده و خداوند، قسطنطنیه را به دست او فتح می‌نماید.

ابن عماد، ص ۶۵

برهان المتقی، ص ۱۴۱

به روشنی نور

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: به خدا قسم صاحب این امر از شما پنهان خواهد شد و این غیبت به قدری طولانی می‌شود که آن حضرت از اذهان رفته و گفته می‌شود: مُرد، هلاک شد، به کدام سرزمین رفت؟ و واژگون می‌شود همان‌گونه که امواج دریا کشتی را واژگون می‌کند. نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که با خدا پیمان بسته و ایمان در قلب او نوشته شده باشد و از جانب خداوند تأیید شده باشد. دوازده پرچم مشابه بالا می‌رود که دانسته می‌شود که از کی است. راوی می‌گوید: گریه کردم. حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: فدایت شوم چه‌گونه گریه نکنم، در حالی که می‌فرمایید: دوازده پرچم مشابه پیدا می‌شود که دانسته نمی‌شود از کی است.

در جای نشستن حضرت روزنه‌ای بود که درز خورشید وارد می‌شد.

حضرت فرمود آیا این روشن است؟ گفتم بله حضرت فرمود: امر ما روشن تر از این نور خورشید است.

کافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹

بهار، ج ۵، ص ۱۴۷

شب قبل از ظهور

امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی از اجتماع یاران حضرت ولی عصر علیه السلام و واکنش مردم سخن گفت.

حضرت فرمود: خداوند آنها را در یک شب جمعه در مکه معظمه و در بیت الله الحرام گرد می آورد که حتی یک نفر از آنها تخلف نمی کند. آن گاه در کوچه های مکه براه می افتند تا برای خود محل اقامتی پیدا کنند. مردم مکه افراد ناشناس را در میان خود می بینند، در حالی که از ورود هیچ قافله ای به قصد حج و عمره یا تجارت و غیره اطلاعی ندارند؛ لذا به همدیگر می گویند: افراد غریبی را می بینیم که تا به امروز در این شهر آنها را ندیده ایم. اینها اهل یک شهر و یک قبیله و یک نژاد و یک تیره نیستند و هیچ اهل و عیال و مرکبی ندارند.

در همین حال است که مردی از قبیله مخزوم وارد می شود و می گوید: من خوابی دیده ام که بسیار نگرانم.

برای تعبیر خواب نزد مردی ثقفی می روند. مرد مخزومی می گوید: در خواب دیدم که ابری از آسمان ظاهر شد و به تدریج پایین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید. آن گاه دور کعبه طواف نمود. ملخ های زیادی با بالهایی به رنگ سبز همراه ابر بود. آنها مدتی دور خانه خدا طواف کردند. آن گاه به چپ و راست پراکنده شدند و به هیچ آبادانی نمی رسیدند مگر که آن را به خاکستر تبدیل می کردند. به هیچ قلعه نمی رسیدند مگر که ویران می کردند. سپس از خواب بیدار شده و می لرزیدم و تا کنون در

ترس و وحشتم.

مرد ثقفی می‌گوید: امشب لشکری الهی به شهر شما وارد شده که شما را یارای مقاومت با آنها نیست.

مردم مکه در حالی که از این سپاه الهی سخن می‌گویند، به جست و جوی آن لشکر می‌پردازند در حالی که خداوند قلبشان را از رعب و وحشت پر کرده است.

به‌عنوان مشاوره و خیرخواهی می‌گویند: در مورد این سپاه عجله نکنید؛ آنها در شهر شما خلافتی نکرده‌اند. شاید در میان آنها از نژاد شما هم کسی باشد. آنها مشغول عبادتند و سیمای صالحان را دارند. علاوه بر این، در حریم امن الهی هستند و تاکنون حادثه‌ای ایجاد نکرده‌اند که بهانه‌ای داشته باشید. زعیم مردم مکه که فردی مخزومی است، می‌گوید: شاید نیروی قوی و زیادی به دنبال باشد که با ورود آنها مسأله حساس شود. پس مصلحت این است که تا نیروهای بعدی نرسیده‌اند، این افراد را در هم شکنیم.

برخی می‌گویند: گروه ملحق شونده اگر مسلح نباشند، ترسی ندارد و اگر سپاه مجهزی بودند، با یک حمله آنها را نابود می‌کنیم. این سخنان تا پاسی از شب رد و بدل می‌شود مردم برای خواب پراکنده می‌شوند و دیگر فرصت اجتماع پیدا نمی‌کنند. حضرت ولی عصر علیه السلام قیام می‌کند و یاران قائم طوری همدیگر را ملاقات می‌کنند که گویی از یک پدر و مادر متولد شده‌اند و صبح پراکنده شده و شب به خانه آمده‌اند.

الملاحم و الفتن، ص ۱۶۹

ترس هم یاری می‌کند

محمدبن حمران از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: قائم ما به

واسطه افتادن بیم در دل دشمنان یاری شده و با نصر و مدد الهی تأیید گردیده است و زمین برای او پیچیده گشته (طی الارض می‌کند) و گنج‌های زمین برایش آشکار می‌گردد و خداوند متعال دینش را به دست او بر جمیع ادیان پیروز می‌گرداند، هر چند مشرکان از آن ناراحت گردند. او بر شرق و غرب جهان مسلط می‌گردد و در زمین جای خرابی باقی نمانده جز آن‌که آباد خواهد شد و عیسی بن مریم نازل شده و پشت سر حضرت برای نماز اقتدا خواهد کرد. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵

تقیه، نشانه سلطه ظالمین

در مکتب آسمانی اسلام، هر نوع مبارزه برای یک زمان وضع شده است. مسلمان مکلف است یک روز سلاح به دست بگیرد و علیه باطل قیام به سیف کند و یک روز نیز به قیام به قلم موظف است و دیگر روز تقیه تکلیف حتمی اوست. با تأکید بر این مسأله که تقیه در هیچ زمانی به معنی فرار از مسئولیت نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه تقیه شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند. هنگام ظهور تقیه برداشته می‌شود و همه مبارزه‌ها آشکار است و در قیام به سیف جمع می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

امام زمان علیه السلام که بیاید، تقیه برداشته می‌شود و مبارزه با سلاح خواهد

بود. بهار، ج ۲۴، ص ۴۷

برهان، ج ۴، ص ۱۱۲

ظهور امام زمان (عج) از زبان امام صادق علیه السلام

مطالبی طولانی در رابطه با ظهور حضرت مهدی (عج) بین مفضل و

امام صادق علیه السلام رد و بدل شده است که در کتاب بحار الانوار جلد ۵۳

صفحه ۶ آمده است و ما قسمت‌هایی از آن می‌آوریم.

مفضل: مهدی عج در کجا ظهور می‌کند؟

امام: در وقت ظهور هر چشمی که مهدی عج را می‌بیند، اگر کسی غیر از این بگوید، نپذیرید...

ای مفضل! گویا می‌بینم که حضرت مهدی عج وارد مکه می‌شود احدی امام را نمی‌شناسد و ایشان جوان است.

مفضل: مولای من! آقا جوان است و ظهور می‌کند یا پیر؟

امام: سبحان الله هر طور خدا بخواهد، ظهور می‌کند.

مفضل: از کجا و چه گونه ظهور می‌کند؟

امام: او تنهاست که وارد کعبه می‌شود. شب که شد و چشم‌ها خوابید، جبرئیل و میکائیل و ملائیک فرود می‌آیند. جبرئیل می‌گوید: مولای من! سخن شما مورد قبول است و خواسته شما ممکن.

امام دستی به صورت خود کشیده و این آیه را تلاوت می‌کنند.

الحمد لله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبو و من الجنة حيث

نشاء فنعم اجر العاملين

سوره زمر، آیه ۷۴

سپس بین رکن و مقام می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید: ای

دوستان خاص من، ای ذخیره‌های الهی روی زمین! نزد من بیایید.

۳۱۳ نفر به عدد اصحاب رسول خدا در جنگ بدر نزد حضرت حاضر

می‌شوند.

مفضل: مولای من، ۷۲ شهید کربلا آیا می‌آیند؟ (مقصود رجعت

است.)

امام: امام حسین عج با عمامه‌ای سیاه به همراه دوازده نفر از شیعیان

علی عج می‌آیند.

امام: ای مفضل! امام تکیه به دیوار کعبه می‌کند و این آیه را

می خوانند: ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللّٰه...
آنان که با تو بیعت کنند، با خدا بیعت کرده اند.

اولین فردی که دست امام را می بوسد و بیعت می کند، جبرئیل علیه السلام است...

در وقت طلوع خورشید صدایی می پیچد که همه می شنوند که مهدی آل محمد ظهور کرده است. که بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت نکنید که گمراه می شوید.

بعد مردی نزد امام می آید که برخلاف همه مردم، صورت او به طرف پشت می باشد و می گوید مولای من! نامم بشیر است و ملکی به من دستور داده که نزد شما بیایم و بشارت دهم که سپاه سفیانی در سرزمین بیداء هلاک شد.

امام می فرماید: قصه خود و برادرت را توضیح بده.

می گوید: من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم و خرابیهایی در دمشق و زوراء (بغداد) به وجود آوردیم. کوفه و مدینه را هم خراب کردیم. از مسجد النبی که خارج شدیم، تعدادمان سیصد هزار نفر بود به قصد خرابی کعبه و کشتار اهل مکه. به سرزمین بیداء که رسیدیم، جشن به پا کردیم که صدایی پیچید: ای زمین بیداء! مردم ظالم را هلاک کن.

انفجاری در زمین ایجاد شد و تمامی سپاه داخل زمین کشیده شدند. فقط من و برادرم ماندیم. به هر کدام ما یک سیلی زده شد که صورت ما برگشت. برادرم را نذیر نامید و گفت: برو به دمشق و سفیانی را انذار بده که مهدی آل محمد ظهور کرده است، و مرا بشیر نامید و گفت: برو به مکه نزد مهدی علیه السلام و بشارت بده که ظالمین هلاک شدند و نزد مهدی علیه السلام توبه کن.

امام دستی به صورت بشیر می کشد که به حالت طبیعی برمی گردد و

بشیر از همراهان امام می‌شود.

مفضل: سرور من! امام زمان علیه السلام با کعبه چه می‌کند؟

امام: قسمت‌هایی را که آدم علیه السلام و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنا کرده‌اند، باقی می‌گذارد و آن قسمت‌هایی که بعداً توسط غیر نبی و امام ساخته شده است. امام علیه السلام خراب می‌کند و آن‌گونه که خدا می‌خواهد می‌سازد. امام آثار ظالمین را در مکه و مدینه و عراق و بقیه سرزمین‌ها تخریب می‌کند.

مفضل: سرور من مگر مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و محل تجمع

مؤمنین کجا خواهد بود؟

امام: مگر حکومت امام زمان علیه السلام کوفه خواهد بود. او در مسجد جامع کوفه قضاوت می‌کند و مسجد سهله محل رسیدگی به بیت‌المال و تقسیم غنائم خواهد بود.

بخش چهاردهم

مردم در زمان ظهور

روزگار غریبی است و دنیا از آن غریب‌تر. دنیایی است که دین در آن رنگ می‌بازد. کارفرمایان لباسشان پر از گناه و پلیدی است و قاریان قرآن، خدعه می‌خوانند و علما، عالم نفاق می‌شوند.

دنیایی است که آدمیان به تأثیر کواکب ایمان می‌آورند و قدر و سرنوشت خدایی را تکذیب می‌کنند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای کسی که از ساعت ظهور می‌پرسی، آن ظهور، هنگام پلیدی امرا و کارفرمایان و هنگام دورویی و خدعه قاریان قرآن و هنگام نفاق علما و هنگامی است که امت من منجمین را تصدیق می‌کنند و قدر و سرنوشتی را که خداوند برای آنها قرار داده، تکذیب می‌نمایند، و آن هنگامی است که امانت را غنیمت بگیرند و صدقه را زیان و خسارت و، فحشا و منکر را حلال و جایز و عبادت و بندگی خداوند متعال را تکبر و وقت‌گذرانی بر مردم بدانند.

نماز بی‌جلودار

زمانی می‌رسد که آدمیان برای نماز، جلوداری نمی‌یابند. آیا این همان قطعه تاریخ نیست که سبقت‌گیرندگان در ایمان به قلت عدد دچار می‌شوند؟ آیا این تصویری از جهان پرفساد نیست که باید با ظهور یار، پر عدالت شود؟

سلامه دختر حُرّ نقل کرده که از رسول خدا شنیدم که فرمود:

زمانی بر مردم می‌گذرد که امامی نمی‌یابند تا با او نماز بگذارند.

الدّر المنثور، ج ۶، ص ۵۳

کنز المعال، ج ۱۴، ص ۲۱۳

قرآن و جلد چرمی

زمانی می‌رسد که آدمیان قرآن را در جلدهای چرمی و جعبه‌های چوبی به حبس می‌کشند و از اسلام جز ثبت در پرونده‌های استخدایمی چیزی نمی‌دانند.

این چه آدمیانی هستند که در لباس اسلام، بعیدترین فاصله را با دین دارند؟!

این چه فقیهانی هستند که فقهشان پر از فتنه است و اجتهادشان آشوب و بلوا.

سکونی از امام صادق علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود: زمانی بر امت من خواهد آمد که قرآن جز رسم و خط آن و از اسلام جز نام آن باقی نمانده است.

آنها را به اسلام نسبت دهند در حالی که دورترین مردم از اسلامند. مساجد آنها به ظاهر آباد است؛ اما به سبب تهی بودن از هدایت خراب شده‌اند.

فقهای زمان بدترین فقهاء در زیر آسمان خواهند بود، فتنه و آشوب از خودشان شروع شده و به خودشان برخواهد گشت.

ثواب الاعمال و عقابها، ص ۱۳۰

آخرین فصل حیات

اما در همین دنیا و در آخرین فصل حیات آن، مردمانی نیز می آیند که بدر و احد ندیده مجاهدان آن غزوه‌های بزرگ را از یاد می‌برند؛ زیرا ملاک سنجش، تکالیفی است که بر شانه‌های افراد می‌گذارند و تکالیف مردان آخر الزمان بارها و بارها، فراتر و بزرگ‌تر از مجاهدان صدر اسلام است.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قوم و گروهی بعد از شما خواهند آمد که اجر و پاداش یک مرد آنها با پاداش و اجر پنجاه نفر از شما برابر است. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با شما بودیم و قرآن در زمان و میان ما نازل شد.

حضرت در پاسخ فرمود: اگر به اندازه آنها بار تکلیف بر دوش شما گذاشته شود، تحمل نمی‌کنید و مانند آنها صبر ندارید.

غیبت الطوسی، ص ۲۷۶

بهار، ج ۵۲، ص ۱۳۰

منتخب الاثر، ص ۵۱۵

جریان امامت

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: هر کسی که از جماعت مسلمین به قدر یک وجب فاصله بگیرد،

بخش چهاردهم / ۱۳۱

طوق اسلام را از گردن خود برداشته و هر کسی که بدون امام بمیرد، مرگ او، مرگ جاهلیت است. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۴

ابن عمیر می‌گوید از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود:

من مات بغير امام مات ميتة الجاهلية و من نزع يداه من طاعة، جاء يوم القيامة لا حجة له؛ کسی که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است و هر کسی از فرمان و طاعت امام خود دست بکشد، روز قیامت خواهد آمد در حالی که هیچ حجت و دلیلی همراه نخواهد داشت.

مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۳

انکار خورشید

در این دنیا کسی حق ندارد خورشید را انکار کند؛ هرچند چه ساکن ابدی شب باشد و اعمی، و همین طور هم حق ندارد، حجت بالغه الهی را منکر شود؛ ولو در عصر غیبت.

امام صادق ﷺ فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمود: من انكر القائم من ولدي في زمان غيبته مات ميتة الجاهلية.

هرکس قائم از فرزندان من را در زمان غیبتش انکار کند و بمیرد، قطعاً به مرگ جاهلیت مرده است.

اختلاف شیعیان

عمیره دختر نفیل روایت کرده امام حسین ﷺ که فرمود:

امری را که منتظر آن هستید، (قیام حضرت مهدی ﷺ) واقع نخواهد شد تا زمانی که بعضی از شما از برخی دیگر، دوری جسته و برخی به صورت بعضی دیگر آب دهان انداخته و بعضی، برخی دیگر را تکفیر کنند و بعضی، بعضی دیگر را لعنت نمایند.

راوی می‌گوید: عرض کردم: بنابراین در آن زمان از خیر خبری نخواهد بود.

حضرت فرمود: آن زمان خیر وجود خواهد داشت؛ چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند، تمام آن کارها را از بین خواهد رفت.

غیبت الطوسی، ص ۲۷۶

بهار، ج ۵۲، ص ۲۱۱

اکثریت با مخالفان است

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: حضرت قائم به اصحابش می‌فرماید: ای قوم، اهل مکه مرا نمی‌خواهند اما خداوند مرا فرستاده تا با آنها آن‌گونه که سزاوار است، بحث و مناظره کنم.

آن‌گاه یکی از اصحابش را فرا خوانده و به او می‌گوید: به مکه برو و به آنها بگو: ای اهل مکه، من فرستاده فلانی هستم. او برای شما پیغام داده: ما اهل بیت رحمت و رسالت هستیم. به ما ظلم شده و به زور حقوق ما را از زمان رحلت پیامبر تا به امروز سلب کرده‌اند. ما از شما اهل مکه یاری می‌خواهیم.

هنگامی که آن جوان (نماینده امام مهدی علیه السلام) پیام را برای اهل مکه می‌برد، او را در میان رکن و مقام ابراهیم، گردن می‌زنند و او همان نفس زگیه می‌باشد. زمانی که این خبر به امام علیه السلام می‌رسد، به اصحابش می‌فرماید: به شما نگفتم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند.

پس او را دعوت نمی‌کنند تا آن‌که آن حضرت خروج کرده در میان ۳۱۳ نفر به عدد اصحاب بدر.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۹۷

اثبات الهدا، ج ۳، ص ۵۸۲

این را باید بپذیریم که آقای ما تفسیر مجسم (اشداء علی الکفار،

رحماء بینهم) است و با هر کس از کافر و مؤمن به زبان خودشان سخن می‌گوید. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر مردم بدانند که حضرت قائم چه خواهد کرد، اکثراً دوست دارند که حضرت را نبینند. او از قریش شروع کرده و با شمشیر با آنها برخورد می‌کند. بسیاری می‌گویند: این شخص از آل محمد نیست، اگر از اولاد محمد می‌بود، رحم می‌کرد. بهار، ج ۵۲، ص ۳۵۴

متعصب عشق

امام روی عشق و تعصب شیعیانش، تعصب خاصی دارد، آن‌گونه که اولین کسانی را که به تیغ محاکمه می‌کشاند، گروهی هستند که از عشق و تولای عاشقان آقا، سوء استفاده کرده‌اند، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امام زمان علیه السلام که قیام کند، از کسانی شروع می‌کند که از اهل بیت سوء استفاده کرده‌اند و گردن‌های آنان را می‌زند. ایضا، ص ۲۰۸

زیبا؛ چون انتظار

انتظار زیباست، سرشار از مهر است، اما این مهر در فصل ظهور تنها بر درخت شوق کسانی شکوفه می‌دهد و به بار می‌نشیند که به ولایت عشق بورزند و در قول و عمل به آن پایدار باشند.

فیض حضور

برای این که زمین بتواند فیض ظهور را دریابد، باید از لوث وجود دو سوم از آدم‌ها پاک شود و جز این راهی برای زمین و زمان باقی نیست. محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: این امر (قیام امام مهدی علیه السلام) واقع نخواهد شد تا آن‌که دو سوم مردم از بین بروند.

راوی می‌گوید: به حضرت عرض شد: اگر دو سوم مردم از بین بروند، پس چه باقی می‌ماند؟

حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که شما از ثلث مردم باقی مانده باشید؟

بهار، ج ۵۲، ص ۱۱۳

منتخب الاثر ص ۴۵۲

صادق! بگو راست می‌گویم

شیعه‌ترین مردم، صادق‌ترین‌شان هستند. هر کس دروغ‌گوست و دروغ می‌گوید، باید در تشییش شک کرد، چه معنا دارد کسی پیرو صادق باشد و خود کاذب؟

امام زمان علیه السلام هم که بیاید، ابتدا از دروغ‌گویانی شروع خواهد کرد که خود را شیعه می‌دانند. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر امام زمان علیه السلام قیام کند، از شیعیان دروغگو شروع خواهد کرد.

ماه شب چهاردهم

حق در دولت مهدی، جلوه‌ای کامل دارد، مثل ماه در شب چهاردهم، می‌توان عصر حکومت مهدی را شب چهاردهم حقیقت نامید. در این زمان مؤمنان برادرند و از هم سود نمی‌گیرند و سوء استفاده هم نمی‌کنند. علی بن صادق از قول پدرش نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سود گرفتن مؤمن از مؤمن حرام است، یعنی چه؟

حضرت فرمود: آن، وقتی است که قائم ما اهل بیت قیام کند. اما امروز عیبی ندارد که مؤمن چیزی را به برادر مؤمنش بفروشد و سود بگیرد.

وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۴

علم و دانش

علم و دانش نیز در دولت یار، مجال کمال می‌یابد و آنچه تا به امروز بشر به آن دست یافته است، تنها دو جزء از کتاب ۲۷ جزئی معرفت و علمی است که سهم زمین است. ابابن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علم و دانش ۲۷ بخش است و تمام آنچه که فرستادگان خدا آورده‌اند، دو بخش است و تا به امروز مردم غیر از آن دو بخش چیزی دیگر نمی‌دانند. آن‌گاه که قائم ظهور کند، ۲۵ بخش دیگر را آشکار می‌کند و آنها را میان مردم منتشر ساخته و دو بخش دیگر را ضمیمه می‌کند تا این که ۲۷ بخش را منتشر سازد.

تمدن در زمان مهدی علیه السلام

حضرت حجت که زینت حکومت شود، نه تنها آدمیان عدالت را درخواهند یافت و آهوان زیبا شده و بره‌های عصمت چشیده، امان خواهند یافت و چشمه‌های زلال جریان خواهند یافت؛ بلکه با پیشرفت تمدن، طبیعت نیز مهربان شده و تمامی اطلاعات نهفته در خود را بیرون می‌ریزد.

ابو بصیر از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

آن‌گاه که کارها به صاحب الامر علیه السلام منتهی شود، خداوند هر زمین پست را برای او مرتفع می‌سازد و هر قسمت مرتفعی را برایش پست می‌کند؛ به گونه‌ای که دنیا برای آن حضرت به‌سان کف دستش در می‌آید. کدام یک از شما اگر یک تار مو در کف دست داشته باشد، آن را نمی‌بیند؟! ملیه الابرا، ج ۲، ص ۶۲۵

بما، ج ۵۲، ص ۳۲۸

ارتباطات

ابن مسلکان گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: شخص مؤمن در زمان قائم علیه السلام اگر در مشرق باشد و برادرش در مغرب، از مشرق او را در مغرب می‌بیند و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می‌بیند.
بهار، ج ۵۲، ص ۳۹۱

آبادانی

محمدبن حمران از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: روی زمین هیچ نقطه ویرانی نمی‌ماند مگر که آباد می‌گردد.
بشاره الاسلام، ص ۹۹

خلاصه

مردم در آخر الزمان جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا آخر الزمان برای مردم است و برای به کمال رساندنشان. هر چند در این زمان آن‌گونه که علف‌های هرز از مزرعه گل‌ها و جین می‌شود، آدم‌های هرز از ریشه به در خواهند شد؛ اما مردمان در این زمان به بلوغ معرفت و ایمان و دانش خواهند رسید و دنیای سرشار از زیبایی را حس خواهند کرد و جامعه بستری خواهد شد برای فرایند اصلاح و فلاح.

در آخر الزمان ۲۵ جزء دانش به دو جزء فعلی علم افزوده خواهد شد و بشریت خواهد توانست از همه توان خدادادی خود استفاده ببرد.
در این زمان، طبیعت نیز مهربان خواهد شد و آفرینش نیز عاشقانه‌ترین شکل بودن خویش را به تماشا خواهد گذاشت.

بخش پانزدهم

دشمنان حضرت مهدی علیه السلام

یکی از راه‌های شناخت افراد، اندیشه‌ها و نهضت‌ها، شناخت دشمنان آن انسان، تفکر و نهضت است و به مصداق: تعرف الاشياء با ضدادها، معرفت هر چیزی متوقف بر شناخت ضد آن است. بر همین اساس است که ما شناخت دشمنان قیام قائم را در راستای معرفت انتظار و فرج و ظهور و دولت یار ضروری می‌شماریم.

از دیگر سو، نیز شناخت دشمن، آدمی را در پیش برد اهداف و مصون ماندن از خطرات یاری می‌کند و حداقل شناخت حریف، آگاهانه پا به میدان گذاشتن است.

مهم‌ترین دشمنی که فلسفه انتظار و فرج را مورد تهدید قرار می‌دهد، جهل و ظلمت و شک و تردید است و می‌طلبد که با شناخت آن در پی رفعش کوشش شود.

محمد بن مروان از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید، جهالت و نادانی مردم بدتر از هنگام بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد بود.

عرض کردم: چه گونه؟

فرمود: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شد، مردم سنگ و چوب و

مجسمه‌ها را می‌پرستیدند؛ اما هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، مردم کتاب خدا (قرآن) را تأویل می‌کنند و با حضرت بحث و جدل می‌نمایند، ولی حضرت عدل خود را بر آنها و در خانه‌های آنها مانند سرما و گرما داخل خواهد نمود.

بهار، ۵۲، ص ۳۶۲

دشمنانی از بنی فاطمه

امام، خلیفه خدا در زمین است و هیچ‌گاه نمی‌تواند دشمن خدا را تاب بیاورد؛ ولو آن دشمن در لباس عمومی او باشد و داعیه دار امامت؛ آن هم مدعی امامتی که امامت خویش را از دشمن می‌طلبد و از خلیفه عباسی می‌خواهد او را جایی بنشانند که شایسته آن نیست.

ابوالحسن علی بن سنان موصلی، از پدرش نقل کرده که گفت:

هنگامی که ابو محمد حسن بن علی عسکری صلوات الله علیهما، رحلت کرد، گروهی از قم و مناطق جبال و کوهستانی، اموالی را که طبق آداب و رسوم نزد حضرت بردند، در حالی که در جریان رحلت امام عسکری علیه السلام نبودند، وقتی به سامرا رسیدند، از احوال امام عسکری علیه السلام جويا شدند.

به آنان گفته شد که آن حضرت رحلت نموده است. گفتند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی. محل سکونت او را جويا گشتند. به آنها گفته شد که وی برای تفریح از شهر بیرون رفته و در دجله قایق سواری می‌کند و نوازندگان نیز با او هستند. آنها با یکدیگر به مشورت پرداختند و گفتند: این کارها از صفات امام نیست. برخی به بعضی دیگر گفتند: اموال را به صاحبانشان بر می‌گردانیم.

ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: درنگ کنیم، تا این مرد از تفریح برگردد تا از صحت کار او با خبر شویم.

وقتی او (جعفر) برگشت، آنها بر او وارد شدند و بر او سلام کردند و گفتند: ای سرور! ما از اهالی قم هستیم و گروهی از شیعیان و غیر آنها با ما هستند، و ما اموال را نزد امامان ابو محمد حسن بن علی علیه السلام آورده‌ایم.

وی گفت: اموالتان کجاست؟

گفتند: با ما است.

گفت: آنها را نزد من آورید.

گفتند نمی‌آوریم، در این اموال راز شگفتی نهفته است.

گفت: آن چیست؟

گفتند: این اموال از عموم شیعیان بوده و یک دینار و دو دینار گرد آمده است، و ما هرگاه از این اموال خدمت ابو محمد علیه السلام می‌آوریم، آن حضرت می‌فرمود: مقدار کامل مال، فلان مقدار است و از فلانی چه قدر و از فلانی چه قدر است و نام همه آنها را می‌برد، و نقش مهرهای آنها را می‌گفت.

جعفر گفت: شما کاری را که برادرم انجام نمی‌داد، به او دروغ بسته‌اید؛ زیرا این علم غیب است و کسی جز خدا علم غیب نمی‌داند.

وی گفت: وقتی این گروه سخن جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگاه کردند. او (جعفر) به آنها گفت: این مال را نزد من آورید.

گفتند: ما گروهی اجیر هستیم و نماینده صاحبان اموالیم و مال را جز با نشان و علامت‌هایی که از سرورمان حسن بن علی علیه السلام داریم، تحویل نمی‌دهیم، اگر تو امام هستی، برای ما دلیل بیاور، والا اموال را به صاحبانشان برمی‌گردانیم.

جعفر به خلیفه که در سامرا بود وارد شد و او را به ضد آنها تحریک کرد. زمانی که آنها احضار شدند، خلیفه به آنها گفت: این اموال را نزد جعفر بیاورید.

گفتند: خداوند شما را پاداش خیر دهد! ما افرادی اجیر هستیم و نماینده صاحبان این اموالیم و اینها امانت‌های گروهی از مردم است که به ما دستور داده‌اند جز با علامت و نشانه آنها را تحویل ندهیم، و با ابو محمد حسن بن علی علیه السلام به همین نحو عمل می‌شد.

خلیفه گفت: علامت و نشانه‌ای که ابو محمد داشت، کدام بود؟ آنان گفتند: وی، دینارها و صاحبان آنها را وصف می‌فرمود و مقدار اموال را می‌گفت. زمانی که این کار را انجام می‌داد، ما اموال را به او تحویل می‌دادیم. اکنون که ایشان رحلت کرده‌اند، اگر این مرد (جعفر) صاحب الامر است، دلایلی را که برادرش برای ما اقامه می‌کرد، او هم بکند؛ والا ما این اموال را به صاحبانشان برمی‌گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینها افرادی دروغگو هستند و به برادرم نسبت دروغ می‌دهند و این که (اینها می‌گویند) علم غیب است. خلیفه گفت: این افراد، رسول و فرستاده هستند (و ما علی الرسول الا البلاغ):

جعفر مات و حیران شد و پاسخی نداد. آن گروه گفتند: آیا امیرالمؤمنین (خلیفه) در حق ما لطف می‌کند که دستور دهد کسی ما را بدرقه کند تا از این شهر بیرون برویم.

خلیفه به امیری دستور داد و وی آنها را از شهر بیرون برد. هنگامی که از شهر بیرون رفتند، جوانی که چهره‌اش از همه مردم زیباتر بود، نزد آنان آمد؛ گوئی او خادمی بود و صدا زد: ای فلانی فرزند فلانی! و ای فلانی فرزند فلانی! مولا و سرورتان را لبیک گویند.

آنها گفتند: آیا تو سرور و مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله؛ من خادم مولای شما هستم. اینک نزد او بروید. با او رفتند تا وارد منزل مولایشان حسن بن علی علیه السلام شدند.

ناگهان دیدند فرزند او، قائم علیه السلام چون پاره ماه بر تختی نشسته و لباس سبزی به تن دارد. بر او سلام کردند پاسخ سلام را داد. سپس فرمود: مال چه مقدار دینار است و بار فلانی چقدر و از فلانی چقدر است.

و همین طور اوصاف آنها را فرمود تا این که همه را توصیف نمود. سپس به بیان وصف لباسها (پارچهها) و بار ما و چهارپایانی که همراه داشتند پرداخت آنها (چون این وضع را دیدند) سجده شکر خدای عز و جل را به جای آوردند که ما را به حضرت رهنون شد، و در برابر او زمین را بوسه زدند، و آنچه را که میخواستند از آن حضرت پرسیدند و او پاسخ فرمود. اموال را نزد آن حضرت بردند، و قائم علیه السلام به ما دستور داد که از آن پس اموال را به سامرا نبرند؛ زیرا آن بزرگوار مردی را در بغداد تعیین فرمود که اموال نزد او برده شود و توقیعات از ناحیه آن شخص صادر شود. مردی که این جریان را نقل می کند، می گوید: گفت: از نزد حضرت مرخص شدیم و آن بزرگوار مقداری حنوط و کفن به ابوالعباس محمدبن جعفر قمی حمیری داد و به او فرمود: خداوند اجر و پاداش تو را درباره خودت افزون کند.

هنوز ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده بود که از دنیا رفت و خداوند او را مشمول رحمت خویش گرداند. از آن پس، اموال را به بغداد نزد نایب‌هایی که در آنجا تعیین شده بودند می بردیم، و توقیعات از ناحیه آنان صادر می شد.

تکلیف نبرد

همان گونه که حق، مبارزه با باطل را تکلیف خود می داند، باطل نیز برای هدم حق، تجهیز قوا می کند و در آخر الزمان نیز رویارویی حق و

باطل در حالی شکل می‌گیرد که جبهه واحد ولایتی، علیه سیزده جبهه شرک و کفر وارد نبرد می‌شود.

یعقوب سراج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: سیزده شهر و طایفه هستند که حضرت قائم علیه السلام با آنها خواهند جنگید و آنها نیز متقابل با حضرت وارد جنگ می‌شوند.
بهار، ج ۵۲، ص ۳۶۳

شکل برخورد

باید دانست با این که هدف ائمه واحد است؛ اما گاهی شکل برخورد و شیوه مبارزه با باطل تفاوت می‌کند، مثلاً علی علیه السلام بصریان را رها می‌کند؛ ولی امام زمان علیه السلام اسیرشان می‌گرداند.

بکاربن ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن بزرگوار فرمود: سیره و روش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اهل بصره برای شیعیان از هر چه که خورشید بر آن بتابد بهتر بود، زیرا آن حضرت می‌دانست اگر اهل بصره را به اسیری بگیرد، دولت‌های بعدی که مسلط شوند شیعیان را به اسیری خواهند گرفت. راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا حضرت قائم علیه السلام هم مانند روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟

حضرت فرمود: خیر. زیرا علی علیه السلام بر آنها منت گذاشت به خاطر آنچه که از دولت‌های بعدی می‌دانست اما حضرت قائم علیه السلام بر خلاف سیره علی علیه السلام رفتار خواهد نمود؛ زیرا آن حضرت می‌داند که دیگر دولتی نخواهد توانست علیه شیعیان روی کار بیاید.

وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶ - ۵۷

تکذیب‌ها

وضعیت امام زمان علیه السلام در برابر دشمنان تکرار برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله در

میان قومش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی می‌گویند: ما تو را نمی‌شناسیم و تو از اولاد فاطمه نیستی؛ همان‌گونه که مشرکین به محمد گفتند.

تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۱

یک تفاوت

دیروز قریش پیامبر را از مکه راندند و یارانش را به حبشه و مدینه و... فرستادند؛ اما فردا آن‌که باید برود، قریشیان هستند آن‌هم نه به شهرهای دیگر؛ بلکه به دوزخ. حکم همه شهرها به نام والیان امام زمان زده شده و تقدیر الهی بر جهانگیر شدن حکومت مهدی قرار گرفته است.

بشربن غالب اسدی روایت کرده که امام حسین علیه السلام فرمود: ای بشر! آیا از قریش باز هم باقی می‌ماند؛ چون حضرت مهدی آنها را پانصد نفر، می‌آورد و گردن می‌زند. فرمود: دوستان آنان هم از آنان خواهند بود.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۴۹

اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۰

شیعه با چراغ

این‌که شیعه حتی در عصر غیبت هم راه را گم نمی‌کند و در دشت شب فرو نمی‌لغزد و طعمه ددان نمی‌شود، از آن روست که در دلش ظهور مهدی را باور کرده و پذیرفته است که او جایی نرفته و باز می‌آید. اگر او با این چشم ظاهر دیده نمی‌شود؛ اما چشم جان هر لحظه در او به بلوغ می‌رسد و همین باور و اعتقاد است که هر لحظه شیعه را اجر جهاد می‌دهد. هر نگاه او را مزد تیغ زدن و زخم خوردن و در میدان رزم بیا

دشمن پنجه در پنجه افکندن است.

ابراهیم بن زیاد از ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی نقل کرده که گفت:
امام زین العابدین فرمود:

ای کابلی! اولی الامر که خداوند آنان را امامان و پیشوایان مردم قرار داده و اطاعت آنان را واجب ساخته است، عبارتند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سپس عمویم امام حسن. پس از او پدرم امام حسین علیه السلام تا آن که کار امامت به من رسید.

سپس حضرت ساکت شد. عرض کردم: ای سرور من! از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

زمین از حجت خدا بر بندگان خالی نخواهد ماند. پس امام و حجت بعد از شما چه کسی خواهد بود؟

فرمود: پسر محمد که نام او در کتب الهی (صحف الاولین) باقر بوده که علوم را می شکافد و او حجت و امام بعد از من می باشد و پس از او پسرش جعفر است که در نزد اهل آسمان صادق نامیده می شود.

عرض کردم: ای سرور من! چه گونه فقط نام او صادق است، در حالی که شما همه صادق می باشید؟ فرمود: پدرم از پدرش از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: زمانی که پسر جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب به دنیا آمد او را صادق بنامید و پنجمین فرزند او (امام جعفر صادق علیه السلام) که نامش جعفر است به دروغ ادعای امامت می کند و او نزد خداوند جعفر کذاب می باشد که به خداوند افترا بسته و چیزی را که اهل آن نیست، به عنوان مخالفت با پدرش و حسادت با برادرش ادعا می نماید. او همان کسی است که آرزو می کند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام از اسرار الهی خبردار گردد.

آن گاه علی بن حسین به شدت گریست و فرمود: گویا می بینم که

جعفر کذاب حاکم ستمگر را برای تفتیش و جست و جوی حضرت مهدی علیه السلام و امر ولی الله که در پناه و حفظ الهی غایب شده بود راهنمایی کرده و از خلیفه می خواهد وکیل پدرش امام هادی علیه السلام شده و امور آن حضرت به او واگذار گردد، در حالی که نمی داند پست تر از آن است که چنین لیاقتی داشته باشد. همچنین قصد دارد که چنانچه به حضرت مهدی علیه السلام دست یافت، او را کشته و میراث برادرش را به ناحق غصب کند.

راوی (ابو خالد کابلی) می گوید: ای فرزند رسول خدا! آیا اینها شدنی است؟

فرمود: آری به خدا سوگند، اینها در صحیفه ای که در آن وقایع غم انگیزی که بر ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری می گردد، نوشته شده است. ابو خالد می گوید: ای پسر رسول خدا! پس از آن چه خواهد شد؟

فرمود: سپس غیبت امام دوازدهم از جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله طولانی خواهد گشت. ای ابا خالد! کسانی که در این زمان غیبت قایل به امامت آن حضرت بوده و منتظر ظهور آن حضرت بمانند، برترین اهل هر زمان بوده و خداوند متعال چنان عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا می کند که زمان غیبت برای آنها مانند زمان حضور و مشاهده می گردد و ایشان را در آن زمان به منزله مجاهدین در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنها حقیقتاً شیعیان خالص ما و دعوت کنندگان به دین خداوند متعال در پنهان و آشکار خواهند بود. انتظار فرج از بزرگترین و برترین فضیلتهاست. بهار، ج ۳۶، ص ۳۸۶

نام او رمز است

نام مهدی، رمز اول سوره بشریت است و همان‌گونه که آن رمز بین خدا و پیامبر است، نام مولا نیز رمز مستور بین خدا و معصومین است. شاید اگر نامش را می‌شناختند، برای قطعه قطعه کردنش تیغ‌های خود را صیقل می‌دادند؛ حتی کسانی از طایفه بنی‌هاشم. پس باید این سر همچنان در پرده ساتر و ستار الهی پوشیده بماند تا خودش با ظهور چهره و نام، خود را یک جا بنمایاند

ابو خالد کابلی می‌گوید: بعد از شهادت امام زین العابدین علیه السلام خدمت امام باقر علیه السلام رسیده و عرض کردم: فدایت شوم! من با پدرت مانوس شده... و پدر شما صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) را چنان برای من توصیف کرده که اگر او را ببینم، شناخته و دستش را می‌گیرم.

حضرت فرمود: چه می‌خواهی؟

عرض کردم: می‌خواهم اسم او را نیز برایم بگویی تا نامش را هم بدانم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند سؤال سختی از من کردی؛ اگر می‌خواستم نام او را برای کسی بگویم، برای تو نیز می‌گفتم. تو چیزی را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه آن را بدانند و بشناسند، دلشان می‌خواهد او را قطعه قطعه کنند.

بهار، ۵، ص ۳۱

غیبت از شیخ طوسی، ص ۲۰۲

پرده داران کعبه

مردی از اهل جزیره کنیزی را نذر کعبه کرده و هنگام ادای نذر نمی‌دانست چه کند؛ تا آن‌که نزد امام باقر علیه السلام رسیده و به او فرمود: ای بنده! خدای خانه نه می‌نوشد و نه می‌خورد. آن کنیز را بفروش و از هم

ولایتی‌هایت کسی را، که حج به جا آورده و خرج ندارد پیداکن و پول آن کنیز را به او بده تا بتواند به شهر خود باز گردد.

راوی می‌گوید من چنین کردم و بعد از آن به هر یک از نگهبانان کعبه که از من سراغ آن کنیز را گرفتند، گفتم که طبق دستور امام باقر علیه السلام عمل نمودم. (از ناراحتی) گفتند که او دروغگو و نادان است و نمی‌داند چه می‌گوید. من هم حرف‌های آنان را برای امام باقر علیه السلام نقل کردم: حضرت فرمود: به آنها بگو چه حالی خواهید داشت آن وقت که دست و پای شما را بریده و به کعبه آویزان نمایند و به شما گفته می‌شود که فریاد بزنید و بگویید که ما بیم دزدان کعبه؟!

راوی می‌گوید: رفتم که به آنها (تگهبانان) این پیغام را برسانم. حضرت فرمود آن کسی که این کار را بکند، من نیستم؛ بلکه آن شخص مردی از فرزندان من خواهد بود. (اشاره به این که حضرت مهدی علیه السلام است که دست و پای آنان را قطع کرده و به کعبه آویزان می‌نماید.)

بهار، ج ۵۲، ص ۳۴۹

الذممانی، ص ۲۳۶

بخش شانزدهم

یاران حضرت مهدی علیه السلام

نیروها و یاران، سرانگشتانی هستند که تدبیر امام از به هم پیوند زدن آن ید واحده‌ای ساخته است که گره‌ها را به راحتی باز می‌کند. امام علی علیه السلام را به عنوان مظهر کمال یافته انسانی و خلیفه خدا بنگرید؛ وقتی که یاور دارد، بر فراز منبر خلافت می‌درخشد و آنگاه که این سرانگشته‌ها قطع می‌شود، باز حسن علیه السلام تنهاست و باز وقتی که جای قطع شدن سرانگشتان دوباره جوانه می‌زند حسین علیه السلام سرخ‌ترین انقلاب تاریخ را رقم می‌زند.

فضیلت یاوران نور

امام علی علیه السلام فرمود:

هیئات؛ (چقدر دور است.)

سپس هفت بار دستش را بست و فرمود: او (حضرت مهدی علیه السلام) در آخر الزمان قیام خواهد کرد، زمانی که اگر کسی خدا بخوید کشته می‌گردد. آن‌گاه خداوند متعال گروهی را که مانند ابرهای پاره پاره متفرق بوده‌اند جمع کرده و بین آنها دوستی‌ای را حاکم می‌کند که از احدی نمی‌ترسند و از آن‌که کسی در جمع آنها وارد شده و به آنها اضافه گردد،

بخش شانزدهم / ۱۴۹

خوشحال نمی‌شوند. تعداد آنها به عدد اصحاب بدر بوده و نه سابقین و نه آیندگان، به مقام و فضیلت آنان نخواهند رسید.

مقدمه ابن قلدون، ص ۲۵۲

منتخب الاثر، ص ۱۶۶

فصل شور

جوانی، فصل شور و شعور است. جوان شعورمندی که سر پر شوری دارد، برای دفاع از شعور خویش قد علم می‌کند. از طرفی بار گناه جوان بسیار سبک‌تر از سالمندان است، لذا دلش کمتر زنگار گناه را حس می‌کند و راحت‌تر می‌شود جلایش داد. جوان دل به زمین نمی‌دهد و خیال پرواز او را به آسمان می‌کشاند و یاران مهدی علیه السلام اکثراً جوانند.

امام علی علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت مهدی علیه السلام همه جوانند و از میان آنان جز اندکی پیر نخواهند بود؛ مانند سرمه در چشم و نمک در زاد و توشه، و نمک کم‌ترین جزو زاد و توشه می‌باشد. غیبه الطوسی، ص ۲۸۴
ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۴

محرمان راز

بعضی روایات خبر از سی‌ی‌اور در ایام غیبت می‌دهد، در این دنیای پر غریبه، سی‌محرمان راز توفیق همراهی مهدی علیه السلام را دارند.

ابو بصیر از قول امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: صاحب این امر مهدی علیه السلام عزلت و غیبتی دارد، که همراه آن قوت و قدرتی نیز دارد و با سی‌نفر وحشتی وجود ندارد. (شاید اشاره به این داشته باشد که آن حضرت سی‌همراه دارد.)
بهار، ج ۵۲، ص ۱۵۳

غیبه الطوسی، ص ۱۰۲

مردان محوری

یاران امام زمان علیه السلام که به سان فرماندهان محور باید عملیات استشهادی و مهدوی را در محورها و راه‌کارهای مختلف هدایت کنند، اگر چه در زمین ناشناخته‌اند؛ اما در عرش نام بردار و بلند آوازه‌اند، آن‌گونه که نام و نشان‌شان قرن‌ها پیش از تولد در گنجینه اسرار الهی ائمه هدی محفوظ است و بارها نیز مورد تأیید و تأکید آن عصمت باوران قرار گرفته است.

ابو بصیر از قول امام صادق علیه السلام روایت کرده که یاران مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفرند به تعداد اهل بدر و نام تمامی آنان به همراه شهرشان در حدیث مذکور است.

شجاعت ناب

این شجاعت ناب نیز سهم مؤمنانی است که با همه دشواری تن به حکم امام می‌سپارند، و جان در زلال کلامش می‌جویند، و باری را بر دوش می‌کشند که فراتر از توان بسیاری از فرشته‌ها و انبیا است؛ باری شبیه امانت؛ امانتی که آسمان و زمین از پذیرش آن شانه خالی کردند. حسن ابن حماد طائی و او از سعد از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

کلام و حدیث ما سخت و مشکل بوده و بار آن را نمی‌کشد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که امتحان شده و یا شهری که استوار باشد. پس هنگامی که امر ما واقع شد و مهدی ما آمد، هر یک از شیعیان ما پر جرأت‌تر از شیر و کاری‌تر و نافذتر از نیزه خواهند بود و دشمنان ما را لگد کوب کرده و با دو دست او را می‌زنند و این وقتی است که رحمت و فرج خداوند بر بندگان نازل می‌گردد.

بهار، ج ۴، ص ۱۸۹

العوالم، ج ۳، ص ۱۴۹۹

نام رزمنده روی سلاح

ابن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:
زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌فرماید، بر هر شمشیری نام
صاحب آن و نام پدرش نوشته شده است.
بهار، ج ۵۲، ص ۳۵۶
بشاره الاسلام، ص ۲۱۵

قدرت یاران

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سخن لوط علیه السلام را نقل می‌کند که به قوم خود
گفت:
لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید؛ (ای کاش در برابر شما
قدرتی داشتم یا پشتیبان محکمی در اختیار من بود.) آرزوی آن پیامبر
خدا چیزی نبوده مگر آرزوی قدرت قائم علیه السلام و قدرت یاران قائم علیه السلام که به
هر نفر از یاران او قدرت چهل مرد داده می‌شود، با قلب‌هایی استوارتر از
پاره‌های آهن. اگر از کوه‌های آهنین عبور کنند، آنها را از جای بر
می‌کنند؛ شمشیرشان را بر زمین نمی‌گذارند تا خداوند عز و جل از آنها
راضی گردد.
بهار، ج ۵۲، ص ۳۲۷
منتخب الاثر، ص ۴۸۶

یاران، بیعتی آرام دارند

منجی عالم اگر چه به نجات امت آمده است، اما در پی حکومت
نیست، بلکه این نجات یافتگانند که ردای خدمت را بر شانه‌های مقدس
او می‌اندازند؛ آن‌گونه که پیش از این هجوم این جمعیت، علی علیه السلام را بر
فراز منبر خلافت نشاند، در حالی که او به آن راغب نبود.

مهدی علیه السلام از مدینه به مکه می آید، با او بیعت می کنند بین رکن و مقام، در حالی که خود حضرت راغب نیست. برهان المتقی، ص ۱۴۴

فوائد فرائد الفکر، ص ۹

کشتی نجات که بیاید بیعت چنان به آرامی انجام می گیرد، که حتی خواب کسی ترک بر نمی دارد و همه چیز مثل دریای آرام، پر شکوه و دیدنی می شود و پر از زیبایی.

بیعت به آرامی انجام می شود بین رکن و مقام، به نحوی که فرد خواب بیدار نمی شود و خونی ریخته نمی شود. برهان المتقی، ص ۱۴۴

عقد الدرر، ص ۱۵۶

این که در روایات آمده است حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ یار دارد، ممکن است به نظر می آید که پس بقیه مردم بی تفاوت یا که دشمنند. اما تأمل در روایات چیز دیگری را به ما نشان می دهد. همان طور که قبلاً اشاره کردیم، این ۳۱۳ نفر یاران محوری هستند، که در اولین لحظات ظهور از سراسر دنیا در مکه جمع شده و با حضرت بیعت می کنند.

رزمندگان فلسطین

در زمان ظهور مردان حق طلبی هستند که در دروازه های شام و اطراف بیت المقدس به کارزار مشغولند، با این که از ۳۱۳ نفر نیستند. رسول گرامی اسلام فرمود:

همیشه گروهی از امت من بر دروازه های دمشق و اطراف آن و بر دروازه های بیت المقدس و اطراف آن جنگ می کنند... آنان پیرومندان بر حق ثابتند تا قیام مهدی علیه السلام به پا شود. عقد الدرر، ص ۱۶۶

کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۸۳

به یاران می پیوندند

امام علیه السلام گرچه قیام را با ۳۱۳ نفر آغاز می کند، اما حق جویان و مردان دیگری به امام می پیوندند. امام در میان دوازده هزار سپاهی به بیت المقدس می رود و به یاری رزمندگان فلسطین می شتابد و خانه را تقدسی چند باره می بخشد.

مردی از بنی هاشم به بیت المقدس فرود می آید. دوازده هزار تن از او حراست می کنند.
عقد الدرر، ص ۱۴۳

مردمان افسرده و دل مرده

در وقت ظهور، اکثریت مردم به خاطر کثرت ظلم و فتنه و گرسنگی... افسرده و دل مرده اند.

مردی از فرزندان من در آخرالزمان قیام خواهد کرد، در آن زمان قلوب مردم مرده است، به خاطر ضررهایی که متحمل شده اند، به خاطر کشتار و گرسنگی و فتنه هایی که به آنها تحمیل شده است. به خاطر بدعت ها و ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند به سبب مهدی علیه السلام سنت های مرده را احیا می کند، و دل های مؤمنین به برکت و عدالت مهدی علیه السلام شاد می شود. گروه هایی از عرب و عجم به مهدی علیه السلام علاقه پیدا خواهند کرد. سالیانی به این گونه خواهد بود؛ اما زیاد نخواهد بود.
المغربی، ص ۵۸۱

ملاحم ابن المنادی، ص ۹۱

مردمان افسرده دوباره جان می گیرند، و عشق به مهدی در دل ها جای می گیرد و مردمان به پاخاسته به یاری می شتابند و در سرتا سر سرزمین ندای لا اله الا الله طنین افکن می شود و عمر خدایان دروغین

و طاغوتیان زمان به سر می‌رسد.

سفیانی سپاهی را به جنگ مهدی علیه السلام می‌فرستد. این سپاه در سرزمین بیداء به هلاکت می‌رسند، خبر هلاکت سپاه سفیانی به مردم شام می‌رسد. آنان به خلیفه خود می‌گویند: مهدی خروج کرده است. با او بیعت کن و مطیعش باش؛ وگرنه تو را خواهیم کشت.

مهدی علیه السلام به بیت المقدس می‌آید. اموال به سوی او روانه می‌شود. عرب و عجم، کافران حربی و رومیان و دیگران به طاعت حضرتش در می‌آیند، بدون درگیری و جنگ مساجدی در قسطنطنیه و مناطق دیگر ساخته می‌شود.

ابن عماد، ص ۹۶

عقد الدرر، ص ۱۲۹

در همین فضای آرام است که لا اکراه فی الدین دوباره تفسیر می‌شود؛ اما در سرزمین نجات یکون الدین کله الله است و از همه جای خاک بوی خدا به مشام می‌رسد و آواز خوش لا اله الا الله به گوش می‌رسد.

مردم با مهدی علیه السلام بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و دین به سبب مهدی علیه السلام برمی‌گردد و فتوحات واقع می‌شود. هر کسی بر روی زمین است، لا اله الا الله می‌گوید.

فرائد فوائد الفکر، ص ۹

پیمان دو طرفه

امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت مهدی علیه السلام می‌فرماید: با او بیعت می‌کنند که: ۱- هرگز دزدی نکنند. ۲- زنا نکنند. ۳- دشنام ندهند. ۴- خون کسی را به نا حق نریزند. ۵- به آبروی کسی لطمه نزنند. ۶- به خانه کسی هجوم نبرند. ۷- کسی را به

ناحق نزنند. ۸- طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. ۹- مال یتیم را نخورند. ۱۰- در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند. ۱۱- مسجدی را خراب نکنند. ۱۲- مشروب ننوشند. ۱۳- حریر و خز نپوشند. ۱۴- در مقابل سیم و زر سر فرود نیاورند. ۱۵- راه را بر کسی نبندند. ۱۶- راه را ناامن نکنند. ۱۷- گرد همجنس بازی نگردند. ۱۸- خوراکی از گندم و جو انبار نکنند. ۱۹- به کم قناعت کنند. ۲۰- طرفدار پاکی باشند و به نیکی فرمان دهند. ۲۱- از زشتی‌ها باز دارند. ۲۲- جامه‌های خشن بپوشند. ۲۳- خاک را متکای خود کنند. ۲۴- در راه خدا حق جهاد را ادا کنند.

امام علیه السلام هم در مقابل، تعهد می‌کند: از راه آنان برود. جامه‌ای مثل جامه آنان بپوشد. مرکبی همانند مرکب آنان سوار شود. چنان که آنها می‌خواهند، باشد. به کم قانع و راضی باشد. زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن چنان که پر از ستم شده است. خدا را آن‌گونه که شایسته است بپرستد و برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند.

منتخب الاثر، ص ۴۶۹

یوم الفلاص، حدیث ۵۶۴

نام یاران حضرت مهدی علیه السلام

امام جواد علیه السلام از پدران خود نقل کرده است:

همراه حضرت قائم علیه السلام صحیفه مهر شده‌ای است که اسامی یارانش همراه با ویژگی‌ها، شهر، و کنیه‌هایشان در آن نوشته شده است. آنان سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا و امامشان سخت‌کوش هستند.

حدیث ۴۷۴ یوم الفلاص

خلاصه

امامان شیعه، حتی نسل‌های نیامده و مرده‌های آخرین فصل حیات را به نام و نشان می‌شناسند؛ مردان نام‌آوری را که شاید اهالی زمانشان کمتر بشناسند و گذرشان از کوچه‌های شهر را حس کنند و در نبودشان چشم به دنبالشان بدوانند.

امامان علیهم‌السلام ۳۱۳ یار مهدی علیه‌السلام را به نام و محل تولد و نام پدر مشخص کرده‌اند، و اینان مردان محوری قیام مهدی هستند. اکثریت مردم به خاطر ظلمی که بر آنان رفته، افسرده و دل مرده‌اند؛ اما کم‌کم به یاران مهدی علیهم‌السلام افزوده می‌شود تا جایی که با دوازده هزار نفر وارد بیت المقدس می‌شود. از مردمان دل مرده عده‌ای جان می‌گیرند و به حضرتش عشق می‌ورزند و به یاری می‌شتابند.

بخش هفدهم

مسیح ﷺ

حکایت مهدی و مسیح از بکرترین و دست نخورده‌ترین قسمت‌های زیبای خداست که در تقدیر آدمیان قرار گرفته است. شاید بتوان به جرأت ادعا کرد که تا فردای موعود، هیچ شاعری نخواهد توانست شعور متبلور شده میان مهدی و مسیح را در جام شعر بریزد، و شعور آدمیان را عطری عرشی بخشد. اما این، دلیل نمی‌شود که دستان پر وضوی شیعیان تا جایی که می‌توانند از رخ این اندیشه و این زیباترین گوشه خلقت پرده برندارد. این، دلیل نمی‌شود که ما لب تشنگان وادی معرفت در عصر انتظار از این باده نوشی مقدس، لب فرو بندیم و هیچ نگوئیم. آنچه پس از این در لباس واژه جان می‌گیرد، تنها شرح یک جلوه از جمال معشوق و یک قطره از دریای بی‌کران است که در فصل پرشکوه حضور به انتظارش نشستیم...

مسیح، از میان مسلمانان یارگیری می‌کند

در فصل عاشقانه ظهور، که آدمیان برای فیض ظهور بالغ می‌شوند، مسیح ﷺ هم برای دومین بار هبوط بر زمین را تجربه می‌کند. اما در این

هبوط نه یهودیان را گرد خویش می‌پذیرد و نه ادعای نصرانیان را می‌پذیرد؛ بلکه دست یاری مسلمانان را می‌فشارد و نماز خویش را نیز به جلوداری خلیفه مسلمانان راهی عرش می‌کند؛ چرا که وقتی مهدی هست، تنها نمازهای مهدوی مجال وصول می‌یابند و نمازهایی که عطر مهدویت ندارند، حتی نمی‌توانند پا از خاک بالاتر نهند، چه رسد به ایصال الی المطلوب.

بر همین اساس است که ما دل به جریان زلال امامت می‌سپاریم و راز و رمز عبودیت را در آن می‌جوئیم. عیسی علیه السلام نیز پی جوی چنین جلودار و چنان نمازی است و شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر عشق مسیح نیز بیانگر همین حقیقت است.

در روایتی از شریح بن عبید آورده که حضرت مسیح علیه السلام کنار پل سفید بر دروازه شرقی دمشق و کنار درخت از آسمان فرود خواهد آمد... بر تن او دو لباس (مانند لباس احرام) است که یکی را پیراهن قرار داده و دیگری را به صورت ردا پوشیده است. وقتی سرش را پایین می‌اندازد گویا دانه‌های گوهر از سر و رویش می‌ریزد. آن‌گاه یهودیان نزد او آمده می‌گویند: ما یاران تو هستیم.
می‌فرماید: دروغ می‌گویید.

سپس مسیحیان نزد او رفته، می‌گویند: ما اصحاب تو هستیم.

می‌فرماید: دروغ می‌گویید. یاران و اصحاب من مسلمانانند.

آن‌گاه وارد اجتماع مسلمانان شده، ملاحظه می‌کند که خلیفه آنان (حضرت مهدی علیه السلام) می‌خواهد نماز بگذارد. از این رو پشت سر آن حضرت برای نماز می‌ایستد؛ ولی خلیفه مسلمانان به او می‌گوید: ای مسیح! تو برای نماز جلو بایست.

او پاسخ می‌دهد: شما باید برای اصحابت نماز بخوانی خداوند از تو

راضی می‌باشد. من آمده‌ام که وزیر باشم نه امیر.
آن‌گاه خلیفه مهاجران (حضرت مهدی علیه السلام) دو رکعت نماز شکسته
می‌خواند، که عیسی بن مریم هم در آن شرکت دارد. بعد از آن یک بار
حضرت مسیح نماز را می‌خواند. (امام جماعت می‌شود.)

الترمذی، ج ۴، ص ۵۱۲

الطبرانی، الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۶

همه، با همه توان

مهدی که بیاید، همه با همه توان باید برای یاریش برخیزند. در آن
زمان همه نشستن‌ها باطل خواهد بود. آن روز همه مکلفند قسط
عبودیت خود را با هر آنچه دارند بپردازند و مسیح نیز از این دایره
عاشقانه بیرون نیست؛ لذاست که سپاهی کمال یافته از مردان و زنانی
می‌آید که پیش از خویش به مهدی می‌اندیشند و بیش از خود به دنبال
تحقق اندیشه مهدویت هستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عیسی علیه السلام نازل می‌شود بر هشتصد مرد و
چهارصد زن که بهترین افراد زمین و صالح‌ترین مردم هستند.

الفردوس، ج ۵، ص ۵۱۵

مسیح، سردار سپاه مهدی و قاتل دجال

مهدی امام است و مسیح سردار. مهدی امیر است و مسیح وزیر.
آن‌گاه که در تقدیر زمین شمشیر قرار می‌گیرد، پیامبر مهربانی؛ مسیح با
شمشیر برای دفاع از مهربانی در رکاب مهدی علیه السلام جاری می‌شود و
مسلمانان در وسعت نگاه خویش مردی را می‌بینند که به زبان شمشیر با

دشمنان سخن می‌گویند و در حماسه عظیم، پایان طرح شیطانی دجال را با شمشیر رقم می‌زنند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: گروهی از امت من عیسی را درک می‌کنند و شاهد قتال با دجالند.

الدرر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۵

جمع الجوامع، ج ۱، ص ۵۵۱

مکان این جهاد مقدس نیز در سرنوشت زمین مقدر شده است، و در آن جایی نیست جز دیار چشم‌های بارانی و گونه‌های زخمی فلسطین:

مجمع بن جاریه از حضرت رسول ﷺ نقل کرد:

عیسی دجال را جلوی شهر لد (از شهرهای فلسطین) می‌کشد.

ابن مباد، ۱۵۸

البته قتل دجال در برخی از روایات اسلامی به حضرت مهدی ﷺ نیز نسبت داده شده است که این را می‌توان از این زاویه که مسیح ﷺ، مؤمن به اسلام و امامت مهدی است و یاور او در قتل دجال، نگریست؛ زیرا معمول است که تلاش افراد را به حساب فرماندهان نیز می‌گذارند البته نباید از نظر دور داشت که برخی از روایاتی که قتل دجال را صرفاً به مسیح نسبت داده و از کنار نام با عظمت مهدی ﷺ با چشمان بسته گذشته‌اند، سند قوی ندارد.

شرح مبسوط زیبایی‌ها

مهدی ما، خلاصه خوبی‌ها و شرح مبسوط همه زیبایی‌هاست، او پایان انتظار نگاه‌های سرمه کشیده‌ای است که از اعماق قرون، آبله پای و زخم‌دار مگیلان تا عصر ظهور خویش را کشیده‌اند. او پیراهن ابراهیم بر تن دارد و رسالت ابراهیم بر دوش، ردای اسماعیل بر شانه دارد و

شوق اسماعیل در جان... او شرح همه پیامبران است از آدم تا خاتم. جابر بن عبدالله انصاری از علی رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: مهدی رضی الله عنه از ذریه و فرزندان من است که میان رکن و مقام ظهور نموده و پیراهن ابراهیم و قبای اسماعیل و کفن شیث رضی الله عنه را بر تن دارد.

شاهد آن فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و همراه مهدی رضی الله عنه که از فرزندان من است می باشد، بنابراین زمانی که او ظاهر شد، او را بشناسید. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۷

مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۱

المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۱۰

مسیحی یا مسلمان؟

هر کس مسیحی باشد، نمی تواند که مسلمان نباشد. مگر می شود وقتی مسیح، امت خود را به محمد می خواند، جز با محمدی، مسیحی بود؟ مگر می شود وقتی مسیح در سال های دور پیش از این یارانش را به هبوط در صف یاران مهدی بشارت داده است، مسیحیت را جز در میان مسلمانان و جز در میان منتظران جست؟ آیا با کلام عیسی رضی الله عنه می توان به نصرانیت پس از محمد جز به دیده شک و تردید و حتی بالاتر، به دیده یقین در گمراهی نیست؟ راستی وقتی مسیح رضی الله عنه در صف اول نماز می ایستد، مگر کلیسا می تواند به جای اذان ناقوس بزند.

آبان از سلیم نقل کرده که گفت: به سوی صفین همراه امیرالمؤمنین رضی الله عنه می رفتیم، که سپاه نزدیک دیر (کلیسا) شخص نصرانی (مسیحی) بیتوته کرد. آن گاه از آن جا پیرمردی خوش صورت در حالی که کتابی در دست داشت، خارج شده و نزد امیرالمؤمنین آمده و به آن

حضرت به عنوان خلیفه (خلیفة الله) سلام نمود.

علی علیه السلام به او فرمود: آفرین بر تو ای برادرم شمعون بن حمون! خداوند تو را رحمت کند! حالت چه طور است؟

عرض کرد: خوبم؛ ای امیرالمؤمنین و سرور و آقای مسلمانان و وصی رسول پروردگار دو جهان، من از نسل حواریین عیسی بن مریم علیها السلام از فرزندان شمعون بن یوحنا هستم که بهترین شخص از دوازده تن حواریین و محبوب‌ترین و مخصوص‌ترین آنها نزد حضرت عیسی علیه السلام هستم آن حضرت وصیت‌های خود را به او کرده و کتب و علم و حکمت خود را به او سپرده است و اهل بیت و خاندان آن شخص پیوسته متمسک و پیرو دین آن حضرت بوده و هرگز به او کافر نشده و تغییر و تبدیلی در دین آن حضرت به وجود نیاورده است. آن کتاب‌ها با املائی حضرت عیسی بن مریم و دست خط پدرم هم اکنون نزد من است که در آن، وقایع و کارهای مردم پس از آن حضرت از پادشاهی و متصرفات آنها و آنچه که در زمان آنها اتفاق می‌افتد ذکر شده است تا زمانی که خداوند مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله در سرزمین تهامه (حجاز) از قریه‌ای به نام مکه مبعوث کند که نامش، احمد بوده، و دارای چشمانی درشت و زیبا و ابروهای به هم پیوسته می‌باشد. او صاحب ناقه (شتر) و الاغ و چوب دستی (عصا مانند) و تاج (عمامه) بوده و دوازده اسم دارد. و امت آن حضرت پس از او چه‌ها خواهند دید تا آن‌جا که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. آن‌گاه سیزده مرد از فرزندان حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیهم را یادآور شد، که آنها محبوب‌ترین خلق در نزد خداوند متعال بوده و خداوند دوست دوست داران آنها و دشمن دشمنان آنها می‌باشد. و هر کس که آنها را اطاعت کرده، هدایت شده و هر کسی مخالفت با آنها نماید، گمراه

خواهد گشت. اطاعت ایشان اطاعت خداوند و نافرمانی ایشان نافرمانی خدا می‌باشد. نام و نسب و صفات آنها در آن کتاب نوشته شده و آن که هر یک از آنها یکی پس از دیگری چه قدر زندگانی کرده و چند نفر از آنها باید دین خود را مخفی کنند و برای قوم و قبیله خود آشکار نسازند (و نیز در آن کتاب است که) چه کسی (امام زمان علیه السلام) ظهور کرده و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌گزارد و می‌گوید: شما امامانی هستید که صحیح نیست هیچ کس بر شما مقدم گردد. آن‌گاه (حضرت مهدی علیه السلام) جلو رفته و نماز خوانده و مردم و حضرت عیسی در صف اول به آن حضرت اقتدا می‌نمایند.

اثبات الهداء، ج ۱، ص ۱۷۶

البهار، ج ۱۵، ص ۳۳۶

یک پیامبر، دو هبوط

عیسی علیه السلام دوبار با گفتارش بشریت را دچار می‌کند. اول، آن دم که از منبر گهواره، اعجاز خویش را بیان می‌کند. دوم، آن دم که در میان سالی ختم غایله دجال را اعلام می‌کند. ابن وهب گفت: از ابن زید شنیدم که می‌گفت: عیسی علیه السلام در گهواره سخن گفت. و آن‌گاه که دجال را به قتل رساند نیز، با آنان سخن خواهد گفت، در حالی که او مردی میان سال است.

تکلیف زمین این است که به حکومت جهانی اسلام تن در دهد، و یکون الدین کله لله عینیت یابد و جز اسلام هیچ آیینی نداشته باشد که با بودن اسلام که اوج قله ادیان و دانشگاه اعظم اندیشه دینی است، همه دین‌ها جز در آن وجود نمی‌یابند.

بخش هجدهم

رجعت

فعل رجعت، زیباترین فصلی است که در کتاب حیات بشریت رقم خورده است. چرا که این فصل افسانه نیست؛ بلکه عاشقانه‌ترین شکل بودن است. در این هنگام، زمین در گرمای تابستان حکومت حسین علیه السلام شاهد آب شدن یخ‌های حکومت یزیدی خواهد بود و انتقام حسین علیه السلام از همه یزیدی‌ها ستانده خواهد شد و حسین علیه السلام بر سریر حکومت خواهد نشست.

محمد بن مسلم می‌گوید از حمران بن اعین و ابوالخطاب شنیدم که آن دو از امام صادق شنیده‌اند که فرمود: نخستین کسی که زمین برایش شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است.

بهار، ج ۵۳، ص ۳۹

ملیه البرار، ج ۲، ص ۶۵۰

در رکاب حجت حق

در آخر الزمان، لباس رجعت بر تن مؤمنانی پوشیده می‌شود که پیمان بسته‌اند همواره در رکاب حجت حق و در پی احقاق حق باشند. آنانی که

همه عمر در آرزوی همراهی آخرین حجت خدا سوخته‌اند و می‌خواهند این دل سوخته و نمک سود را با نگاه مهربانانه حضرت مهدی علیه السلام التیام بخشند. گروه دومی هم مجال بازگشت دارند، آنان که به ادنی درجه پستی دست یافته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا کسانی که ایمان ناب و کامل دارند و کسانی که کفر خالص داشته باشند، هنگام ظهور قائم علیه السلام به دنیا برمی‌گردند؛ ولی غیر از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی‌گردد.

بهار، ج ۶، ص ۲۵۴

اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۷

سروش جان

امام زمان علیه السلام که بیاید، سروش در جان مردگان مؤمن شاعر حیات می‌شود و آنان را به مهر می‌نوازد: ای مؤمنان! آن جمعه مقدس فرا رسید و زمینیان دوباره در گذر از شب به خورشید سلام گفتند. اگر شما هم می‌خواهید در صبح دولت یار کنار سفره صبحانه معرفت بنشینید، برخیزید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی حضرت قائم علیه السلام بیاید، به مؤمنین از دنیا رفته گفته می‌شود: صاحب الزمان ظهور کرد. اگر می‌خواهید، به او ملحق شوید و اگر هم می‌خواهید، در اکرام خداوند باقی بمانید.

غیبه الطوسی، ص ۲۷۶

آیا باز هم حسین تنهاست؟

حسین علیه السلام هم تنها نمی‌آید؛ بلکه با آنانی باز می‌گردد که در زمان زندگی یزیدی، حسینی رفتن را برگزیدند و سرخ پوشیدند و نور نوشیدند تا حسینی باشند. همچنین هفتاد پیامبر با او باز می‌آیند تا راهنمای بشریت باشند. این بار حسین پیکر مقدس امام زمان علیه السلام را در قبر می‌گذارد. و یک بار دیگر صحنهٔ پر شکوه کربلا که اکبر را خونین در آغوش گرفته بود، تصویری دوباره بخشد.

احمد بن عقبه از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: حسین علیه السلام با یارانی که همراه او به شهادت رسیده‌اند و همراه هفتاد پیامبر رجعت می‌کند. قائم علیه السلام انگستری خویش را به وی تقدیم می‌کند، و امام حسین علیه السلام کسی است که حضرت قائم علیه السلام را پس از مرگ غسل داده و کفن می‌کند و در قبر می‌گذارد.

بهار، ج ۵۳، ص ۱۰۳

مختصر بصائر الدرامات، ص ۴۸

چهل و چهار مرد

همچنین مفضل بن عمر شاگرد امام صادق علیه السلام نیز با چهل و چهار مرد دیگر به یاری آفتاب می‌آید و بر سپاه شب می‌تازد؛ آن هم در سمت راست سپاه مهدی.

محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل تو و چهل و چهار مرد دیگر با قائم علیه السلام محشور می‌شوید تو سمت راست قائم علیه السلام به امر و نهی مشغول هستی و مردم در آن روز بیش از امروزشان از تو فرمان می‌برند.

دلائل الامامه، ص ۲۴۸

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۳

کوچه‌های خاک

خیلی از یاران مهدی علیه السلام پیش از این، از کوچه‌های خاک تا خدا را پیموده‌اند. پیش از این، خیلی از یاران مهدی درس یآوری و تولا را فرا گرفته‌اند.

احمد بن محمد از ابو عبدالله برقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به داود رقی که در حال رفتن بود، نگریست و فرمود: کسی که خوشحال می‌شود به مردی از یاران قائم علیه السلام بنگرد، باید به این شخص (داود رقی) بنگرد.

و در جای دیگر فرمود: وی را (داود) میان خود به منزله مقداد علیه السلام به شمار آورید.

جامع الروات، ج ۱، ص ۳۰۸

تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۴

فرمانده محور

خیلی از کمال یافتگان عبودیت با مهدی باز می‌آیند تا فرماندهی محورهای عملیاتی او را به عهده داشته باشند. پانزده نفر از قوم موسی و هفت نفر اصحاب کهف و سردارانی چون سلمان فارسی، ابا دجانة انصاری و مالک اشتر.

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت قائم علیه السلام بیاید، از کنار کعبه ۲۷ نفر برمی‌خیزند: پانزده نفر از قوم موسی که همیشه به حق پایبند بودند، هفت نفر اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابادجانة و مالک اشتر.

دلائل الامامة، ص ۲۴۷

او دروغ بود

هنگام رجعت، حسین تنها نیست؛ زیرا علاوه بر مؤمنان کامل کافران کامل هم می آیند؛ پس باید یزید هم بیاید تا مردمان ببینند، آنها برای حکومت به موجودی که جز دروغ، و جز آب دهان شیطان بر دامن انسانیت نمی توان نامی بر او نهاد، حسین را و حسینیان همیشه تاریخ را قربانی کرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول شخصی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیه السلام و اصحاب ایشان و یزید بن معاویه و اصحاب او هستند.
(بهار، ج ۵۳، ص ۷۶)

تاریخ تکرار نمی شود

اما در رجعت حسین و یزید، قرار نیست تاریخ تکرار شود، بلکه خواب حکومت یزید تعبیری متفاوت دارد و آدمیان این روز نیز با کوفه نسبتی ندارند. بلکه این روز حکومت از آن حسین است و آن قدر طولانی است که به علت پیری، ابروان امام روی چشمانش می افتد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: حسین بن علی رجعت خواهد کرد و حکومت می کند و پیر شده تا حدی که ابروانش روی چشمانش قرار می گیرد.

(بهار، ج ۵۳، ص ۴۳-۴۴)

ملیه الابزار، ج ۲، ص ۶۵۰

اعتقاد به رجعت

اعتقاد به رجعت در صدر اسلام معروف بوده و از عقائد شیعه به شمار رفته است و افرادی به خاطر این اعتقاد مورد اهانت قرار گرفته اند.

داستان سید و سوار قاضی در این مورد خواندنی است.
سید اسماعیل بن محمد حمیری نزد سوار قاضی برای شهادت رفت
سوار به او گفت: آیا تو اسماعیل بن محمد معروف به سید نیستی؟
وی گفت: هستم.

قاضی به او گفت: چه گونه برای شهادت دادن نزد من اقدام کردی، در
حالی که دشمنی تو را نسبت به گذشتگان می دانم؟
سید گفت: پناه به خدا می برم از این که نسبت به اولیای خدا دشمنی
داشته باشم و اگر هم موردی بود، چیزی بوده که بر من لازم بوده است.
سپس قاضی به پا خاست و به سید گفت: بلند شو ای رافضی که
شهادت به حق ندادی.

سید در حالی که شعری به این مضمون می خواند، رفت:
پدرت کسی بود که بزغاله پیامبر را دزدید... ما به کوری چشمت،
رافضی و رد کننده ضلالت و گمراهی هستیم.

و این شعر را که سروده بود، نوشت و میان اوراقی که مقابل سوار بود
گذاشت. سوار آن را خواند و بر مضمون آن آگاهی یافت. نزد ابو جعفر
منصور در یکی از محله های بغداد رفت تا از سید شکایت کند؛ ولی سید
قبل از او نزد ابو جعفر رفته و اشعار خود را سروده بود. پس از خواندن
اشعار ابو جعفر منصور خندید و گفت: تو را قاضی قرار دادم. اینک همان
طور که از او بدگویی کردی او را ستایش کن.

سید از مدح و ستایش وی امتناع کرد.
از موارد دیگری که میان سید و سوار اتفاق افتاد جریانی است که
حرث بن عبید الله ربعی ذکر کرده است. وی گفت: در مجلس منصور
نشسته بودم و سوار قاضی نزد او بود که سید اشعاری را سرود. اشعار
پایان یافت و منصور خوشحال گشت.

سوار گفت: این شخص (سید) با زبان تو را ستایش می‌کند؛ ولی دلش با تو نیست. به خدا سوگند کسانی را که او به آنها اظهار علاقه می‌کند غیر از شمایند و او پیوسته با شما دشمنی و عداوت دارد. سید گفت: به خدا سوگند او دروغ می‌گوید و از آن جایی که قاضی تو را در این حال می‌بیند حسد می‌ورزد و علاقه و محبت من نسبت به شما اهل بیت در وجود من از پدرانم وجود دارد و این مرد (سوار) و طرفدارانش چه در زمان جاهلیت و چه در اسلام با شما دشمنی داشتند و خداوند عز و جل این آیه را بر پیغمبرش ﷺ نازل فرموده است:

ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون؛

مجات آیه ۴

به حقیقت مردمی که تو را از پشت حجره ات به صدای بلند می‌خوانند، اکثراً مردم بی‌عقل و بی‌شعور هستند. منصور گفت: راست گفتی.

سوار گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد (سید) قایل به رجعت است. سید گفت: من قایل به رجعت هستم و سخن من در این زمینه طبق فرموده خداست که فرمود:

و یوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون؛

نمل آیه ۸۳

ای رسول! به یاد امت بیاور روزی را که از هر قومی یک دسته را که تکذیب آیات می‌کنند، برمی‌انگیزیم. آنها بازداشت خواهند شد.^۱ در جایی دیگر فرمود: قالوا ربنا امتنا اثنتین و احیتنا اثنتین فأعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل

سوره غافر آیه ۱۱

۱- در قیامت همه محشور می‌شوند. این که آیه می‌فرماید: از هر قومی دسته‌ای برانگیخته می‌شوند مقصود رجعت است.

بنابراین، رجعتی که ما به آن قایل هستیم، قرآن و سنت از آن سخن به میان آورده است و من معتقدم که خدای سبحان این شخص (سوار) را به صورت سگ یا بوزینه و یا خوک و یا ذره‌ای ناچیز به دنیا برمی‌گرداند؛ زیرا او شخص ستمکار و ستمگر و کافر است.

منصور از گفته سید خندید و سید اشعاری در این زمینه سرود.

منصور به سید اظهار داشت از او دست بردار.

سید گفت: آن‌که شروع کرده، ستمکارتر است. بگو دست بردارد تا

من هم چیزی نگویم.

منصور به سوار گفت: عادلانه سخن بگو که مشخص شود دست از

عناد برداشتی تا سید هم سکوت کند.

نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸

خلاصه

رجعت یک بار در تقدیر بشریت قرار گرفته است و آن یک بار هم مخصوص خاصان از اهل ایمان و از اهل کفر است. در رجعت خاص، آنانی باز می‌آیند که یا در اعلیٰ درجهٔ ایمان باشند و یا در ادنیٰ درجهٔ کفر؛ یا حسین باشند و حسینی و یا یزید باشند و یزیدی. ساکنان بین این دو، به حال خویش واگذار می‌شوند تا رجعت عمومی در روز رستاخیز.

در رجعت خاص، تقدیر کربلا جور دیگری رقم می‌خورد و این بار یزید است که به مرگ می‌رسد؛ مرگی خالی از حتی یک جرعهٔ زندگی، و این حسین است که حکومت می‌کند، ادامه حکومت در دل‌ها و این بار در زمین هم حکومت خواهد کرد.

بخش نوزدهم

ایرانیان در وقت ظهور

دست کیمیاگر حیات، جان ایرانیان را با عشق سرشته است؛ عشقی
آتش زاد، عشقی زخم آجین، عشقی به گرمای آفتاب و به عدالت باران و
به صمیمیت آب، عشقی به قداست تولا. ایرانیان شاعران (البلاء
للولاء) اند و در ابتدا به ولا، از بوسه بر تیغ، از سر دادن و جان باختن
دریغ ندارند. ایرانیان، ذخیره خدایند برای یاری حجت خدا در طلوع
فصل ظهور با پرچم‌های افراشته و تیغ‌هایی که در دستانشان نماز
بی‌تابی می‌خواند.

علقمه بن عبدالله می‌گوید: نزد حضرت رسول بودیم که جوانی از بنی
هاشم آمد. اشک در چشمان حضرت پیچید و رنگ رخسارش عوض
شد. علت را پرسیدیم. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را
برایمان انتخاب کرده است. اهل بیت من بعد از من به شهادت می‌رسند
و به بلا و آوارگی مبتلا می‌گردند تا که گروهی از مشرق بیایند، صاحبان
پرچم‌های سیاه حق را می‌طلبند به آنان داده نمی‌شود، دو سه بار حق را
می‌طلبند، ولی به آنان حق را نمی‌دهند تا که به قتال برمی‌خیزند و
پیروز می‌شوند، و حق را به دست می‌آورند و آنچه خواسته بودند را به

بخش نوزدهم / ۱۷۳

مردی از اهل بیت می‌دهند که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم شده بود. هر کسی آن زمان را درک کرد، بشتابد به سوی آنان گرچه سینه‌خیز روی برف باشد که او مهدی است.^۱

بهار، ج ۵۱، ص ۸۷

ملازم ابن المنادی، ص ۱۴۴

بیان الشافعی، ص ۱۴۹

زال نور

در شرق، دل‌ها و زلال نور تن می‌شویند. در شرق خورشید هرگز غروب نمی‌کند و مردمان مشرقی نیز با مشربی عرفانی پرچم‌های سیاه را که در حقیقت سپیدتر از هر سپیدی حقیقت را می‌نمایاند، بر دوش می‌کشند.

علاءبن عتبه از حسن از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: از بلاهایی که به اهل بیت او خواهد رسید، یاد کرده تا آن‌که فرمود: پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظهور کرده، هر کسی آن را یاری کند، خداوند او را یاری کرده و هر کسی آن را یاری نکند، خداوند او را خوار می‌نماید؛ تا آن‌که صاحبان پرچم نزد مردی می‌آیند که هم‌نام من است و او را امیر خود می‌گردانند و خدا نیز او را تأیید و یاری می‌نماید.

ملازم ابن طاهوس، ص ۵۴

برهان المتقی، ص ۱۴۹

۱- با توجه به روایات بعدی مشخص می‌شود که مقصود از مشرق ایرانیان و خراسان است که

پرچم‌های سیاه از آن جا ظهور می‌کنند.

زمینه سازان ظهور

دیرسالی است که ایرانی جماعت دل به ظهور بسته است، و دیر سالی است که ولایت در لحظه شماری جمعه موعود، چشم به راه مردان بزرگ ایرانی است که شمشیرهای و دل‌های خود را برای جهاد در رکاب حضرت حجت صیقل می‌دهند:

یخرج ناس من المشرق فیو طئون للمهدی:

عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: گروهی از مشرق خروج خواهند کرد که خود را برای حضرت مهدی ﷺ آماده می‌سازند.

عقد الدرر، ص ۱۲۵

فتن ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۱

عطر وجود تو را هر جا که باد بُرد...

وقتی امام هشتم ﷺ در جان ایران بجاری شد، عطر وجودش را هر جا که باد برد، بذر مردان بزرگ در جان زمین جان گرفت و مقدمه ظهور مردانی شد امی و جهان آشوب با گردن‌های افراشته که تیغ‌ها را هم حتی به بازی دوران کودکی خویش نمی‌گیرند مردانی که مقدمه الجیش عشقند و پیش قراولان سپاه مهدی (عج).

ابی قلابه از ثوبان نقل کرده است: هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان ظاهر شده نزد آنها بروید، هر چند از روی یخ بگذرید که خلیفه الله حضرت مهدی ﷺ میان آنها می‌باشد. ملامم بن المنادی ص ۴۵۴

البدء و التاريخ ج ۲ ص ۱۷۴

از خراسان می آیند

از خراسان پرچم‌های سیاه دوبار به اهتزاز در می‌آیند. یک بار بر بازوان سیاه ابومسلم که ره به ترکستان می‌سپارند و یک بار نیز سرشار از حق مطلق و برای مهیا کردن کوچه‌ها برای عبور مهربان‌ترین مرد روزگار، به جلوداری شعیب بن صالح.

محمد بن حنیفه نقل کرده که پرچم‌های سیاهی از بنی‌عباس ظاهر خواهند شد. پس از آن پرچم‌های سیاه دیگری از خراسان پدیدار می‌شوند که صاحبان آنها کلاه‌های سیاهی بر سر و لباس‌های سفیدی بر تن داشته و فرماندهی آنها با شخصی به نام شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب است که با یاران سفیانی نبرد نموده، آنها را شکست می‌دهند تا آن‌که وارد بیت المقدس شده و آماده حکومت حضرت مهدی می‌گردند، و از سمت شام توسط سیصد نفر یاری می‌شوند و بین خروج او (شعیب بن صالح) و تسلیم شدنش در برابر حضرت مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه طول می‌کشد (یعنی شعیب بن صالح برای یاری حضرت مهدی علیه السلام خروج نموده و تا زمانی که خود را به حضرت رسانده و امور را به دست حضرت می‌سپارد، هفتاد و دو ماه طول می‌کشد.

پرچم‌های سیاه قلبی

در سال‌های دور، پرچم‌های سیاهی از خراسان در دل بادها رها شدند و زمینه را برای حکومت بنی‌عباس آماده کردند؛ اما میان این دو پرچم سیاه تفاوت فراوان است، تفاوتی به اندازه حق و باطل و به وسعت بودن و نبودن. پرچم‌های دیروز رایت باطل بودند و پرچم‌های سیاه فردا، سپیدی دل‌ها را در پی دارند. پرچم‌های دیروز بر شانه مردانی بود

که دل در گرو حکومت تاریکی داشتند و پرچم‌های فردا نماز خوان شانهٔ مردانی خواهد بود که جز به حق نمی‌اندیشند. بشیر نبال می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که مردی وارد شد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: چه قدر لباس تو سفید است!

آن شخص گفت: فدایت شوم! این لباس شهر ماست.

سپس عرض کرد: خدمت شما رسیده‌ام تا هدیه‌ای بدهم.

امام به او فرمود: هدیه؟

عرض کرد: آری.

در آن هنگام جوانی وارد شد و کیسه‌ای که در آن لباسی بود، به همراه داشت و آن را زمین گذاشت. سپس مدتی صحبت کردند و آن شخص برخاست. امام فرمود: چنانچه وقتش برسد و شرایط مساعد باشد، او صاحب پرچم‌های سیاه از خراسان خواهد بود.

آن‌گاه حضرت به غلام خود، قانع دستور داد تا برود و نام آن شخص

را بپرسد. او هم رفت و گفت: امام می‌گویند که نام شما چیست؟

غلام برای امام جواب آورد که نامش عبدالرحمن است. امام سه بار

فرمودند: به خدای کعبه همان است.

راوی حدیث (بشیر نبال) می‌گوید: وقتی ابو مسلم خراسانی وارد کوفه

شد، به او نگاه کردم و دیدم همان شخص است که در خانهٔ امام

صادق علیه السلام وارد شد.

بنی العباس سعی کردند با قیام ابو مسلم با پرچم‌های سیاه خود

را کسانی جلوه دهند که به یاری اهل بیت در آیند و همان افرادی

هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده از این رو امام صادق علیه السلام به ابو مسلم

خراسانی فرمود: چه قدر لباس تو سفید است، تا بفهماند این افراد

صاحب پرچم‌های سیاه نیستند؛ بلکه سعی دارند به دروغ خود را

بخش نوزدهم / ۱۷۷

البما، ج ۴۷، ص ۱۰۹

اثبات الوصیه، ص ۱۵۸

چنین وانمود کنند.

ایرانی را باید گرامی داشت

ایرانیان را باید گرامی داشت، از آن رو که تکریم اینان تکریم حق است. تکریم مردمانی است که کریمانه زمینه ساز طلوع آفتاب دولت عدلند و تشنه عدالت.

إذا اقبلت الریاد السوت فاکرموا الفرس فان دولتکم معهم؛

وقتی پرچم‌های سیاه آمدند، ایرانیان را اکرام کنید که دولت شما با آنان است. (اموز الامادیت، ص ۳۳)

ری

ری نیز در سپاه مهدی جایگاه ویژه‌ای دارد و مردان ویژه‌ای که مهم‌ترین ویژگی آنان دلدادگی‌شان به حق و سرهای پرشوری است که جز در یاران حقیقت قرار نمی‌گیرد.

مردی از ری خروج می‌کند که چهارشانه و گندم‌گون است. او از قبیله بنی تمیم می‌باشد و کوسه است. به او شعیب بن صالح می‌گویند که به همراه چهار هزار نفر با لباس‌های سفید و پرچم‌های سیاه جلودار سپاه مهدی علیه السلام است و هر که با او روبه‌رو شود، فراریش می‌دهد.

برهان المتقی، ص ۱۵۱

مسجد سلیمان

مسجد سلیمان، در آخر الزمان کربلا می‌شود، با خون‌های سرخی که ممیز حق و باطلند؛ کربلایی با شمشیر زنانی ایرانی که بر سر تأویل قرآن سر سپاه پلید سفیانی را به سنگ مرگ می‌کوبند و مردمان خسته را به طلب مهدی می‌خوانند.

امام علی علیه السلام فرمودند: زمانی که سپاه سفیانی به طرف کوفه حرکت می‌کند، دنبال اهل خراسان برای جنگ می‌فرستد؛ ولی اهل خراسان برای یاری و طلب حضرت مهدی علیه السلام با پرچم‌های سیاه قیام کرده و به فرماندهی شعیب بن صالح با سپاه سفیانی در محل اصطخر (مسجد سلیمان) روبه‌رو شده و جنگ بزرگی اتفاق می‌افتد که خراسانی‌ها پیروز شده و سپاه سفیانی فرار می‌کند. آن وقت است که مردم آرزوی حضرت مهدی علیه السلام کرده و او را طلب می‌نمایند.

عقد الدرر، ص ۱۲۷

الفتی دیرینه

میان ایرانیان و بنی هاشم الفتی دیرینه است؛ به قدمت شناخت عصمت، به دیر سالی اشک‌هایی که در مصیبت آل الله به بلوغ رسیده‌اند. الفتی است مدام، به لهجه امروز و به زبان فردا؛ آن‌گونه که در آخرین فصل کتاب بشریت خواهیم دید.

امام علی علیه السلام فرمودند: پرچم‌های سیاهی برای جنگ با سفیانی قیام کرده که در میان آنها جوانی از بنی هاشم بوده که در کتف چپ او خالی نمایان می‌باشد. جلودار آن پرچم‌ها مردی از بنی تمیم بوده که شعیب بن صالح نامیده می‌شود و سپاه سفیانی را فراری می‌دهد.

جمع الجوامع، ج ۲، ص ۱۰۳

طالقان شهر گنج‌های عارف

خداوند در طالقان گنج‌هایی دارد، که از جنس طلا و نقره نیستند، اما مردانی هستند که حقیقتاً به خدا معرفت دارند و یاران مهدی عج در آخر الزمانند.

ینابیع الموده، ص ۴۴۰

المغربی، ص ۵۸۰

قم دیار مردان ایستاده

قم شهر همواره ایستاده‌ای است که همه حاکمان جور که نشستن مردم را طالبند، از شنیدن نامش وحشت دارند.

قم شهر همواره ایستاده‌ای که در فردای موعود، شیعه‌ترین شکل خود را خواهد نمایاند.

امام صادق عج به عفان بن بصری می‌فرماید: آیا می‌دانی چرا به شهر قم، قم می‌گویند؟

عفان عرض می‌کند: خدا و رسول ص و شما داناترید.

امام می‌فرماید: قم نامیده شده؛ زیرا اهل آن با حضرت قائم عج اجتماع کرده و همراه آن حضرت قیام نموده و در کنار او استقامت به خرج داده و یاریش خواهند نمود.

بهار، ج ۶۰، ص ۲۱۶

راز ماندگاری

قم، راز ماندگاری زمین است؛ جای مردمانی استوار و محکم که قوام زمان را تضمین می‌کنند. امام صادق عج می‌فرماید: خداوند قم و اهل آن را از کسانی قرار می‌دهد که همراه حضرت حجت عج قیام می‌نمایند، و اگر این‌گونه نباشد زمین ساکنان خود را در خود فرو برده و دیگر در زمین

حجتی نخواهد ماند.

بهار، ۶۰، ص ۲۱۳

گل قیام

خداوند، قم را دوست دارد و مردمانش را نیز هم. از همین روست که گل وجودشان را با گل قیام سرشته است و دست و کید ستمکاران از آن کوتاه فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند قم و اهل آن را مانند اشخاص ضعیف در دین رها نکرده؛ بلکه به آنان توفیق داده و تأییدشان کرده است... به راستی بلاها از قم و اهل آن دفع شده و زمانی خواهد رسید که شهر قم و اهل آن حجت بر جهانیان خواهند بود و این امر در زمان غیبت قائم ما تا ظهورش خواهد بود...

خداوند یاد قم و اهل آن را از صفحه ذهن و حافظه ستمگران در زمان قدرت و دولتشان محو نموده است؛ همچنان که یاد خود را از آنان سلب کرده است.

منتخب الاثر، ص ۲۶۳

خلاصه

ایران، دیار عشق است. ایران، بی‌شبه شیران مجاهد است و ایرانیان، جماعتی که در دلدادگی و دلستانی و زهد و ایثار نمونه‌اند.

ایران دیاری است که در وزش عطر توّلاً در خاکش از هر کوش مردانی جهان آشوب، مردانی سردار و سربدار طلوع می‌کنند، که به‌سان خورشید عادلانه حکم می‌کنند.

بسیاری از ایرانیان از اعماق قرون تا امروز و تا فردای موعود یک لحظه از تکلیف خویش که همانا مهیا شدن برای هم‌رکابی امام عشق است غافل نمی‌شوند، و شهیدانشان شاهد صادق این اعتقادند.

بخش بیستم

حکومت امام زمان علیه السلام

حس عدالت‌طلبی با جان جهان عجین است و جهان نیز در انتظار مردی است از بنی هاشم که باید از قبله طلوع کند و عدالت را با خود سوغات بیاورد و در حکومت خود چنان علی وار رفتار کند که حس افزون خواهی از میان آدمیان رخت بر بندد.

ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: قیامت به پا نخواهد شد تا این‌که مردی از اهل بیت من که دارای پیشانی روشن و نورانی و بینی کشیده است، حکومت و فرمانروائی کند. او زمین را پر عدل و داد نماید، همان‌گونه که پیش از آن از ستم پر شده بود و حکومت آن حضرت علیه السلام هفت سال ادامه خواهد یافت. برهان المتقی، ص ۱۶۴

کنز العمال، ج ۱، ص ۲۷۰

زمان هفت ساله

در روایتی دیگر این‌گونه آمده است که ابو سعید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است. او دارای بینی بلند و کشیده، پیشانی روشن و نورانی است. زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همچنان که از ظلم و ستم پر شده است، و زندگی می‌نماید.

سپس حضرت دست چپ خود و دو انگشت از دست راست (سبابه و ابهام) را باز نمود و سه انگشت دیگر را بست. (شاید اشاره به هفت سال حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.)

ینابیع الموده، ص ۴۸۸

برهان المتقی، ص ۹۸

صدای آشنا

در حکومت مهدی، کوچه‌های فقیر نشین شهرها دوباره صدای گام‌های آشنای مردی با عطر علی را حس خواهد کرد و فقیران و ناتوانان، آنچه را نیاز دارند از دستان مبارک مردی خواهند گرفت که چون ابوتراب عاشق همه خاک نشینان است.

ابو روبه نقل می‌کند: حضرت مهدی علیه السلام به جهت علاقه وی به مساکین دوست دارد با دست خود به مساکین و فقرا غذا انفاق کند.

عقد الدرر، ص ۲۲۷

منتخب الاثر، ص ۳۱۱

حق را باید گرفت

این عادت ائمه است که هرگاه به حکومت می‌رسند، حق را احیا می‌کنند و حق به تاراج رفته مردم را از ظالمان باز می‌ستانند. دیروز علی در نخستین روزهای حکومت خود فریاد برآورد که اموال به تاراج رفته از بیت المال را باز خواهد گرداند؛ حتی اگر مهریه زنان شده باشد. فردا نیز مهدی است که در جان زمین فریاد سر خواهد داد که حقوق مردم را به آنان باز می‌گردانم؛ حتی اگر زیر دندان طمع و آز حریصان و ستمکاران باشد.

جعفر بن سیار شامی نقل می‌کند: حضرت مهدی علیه السلام مظالم و حقوق

بخش بیستم / ۱۸۳

مردم را به آنان برمی گرداند. هر چند زیر دندان فردی باشد، آن‌ها را از او گرفته و به صاحبش برمی گرداند.

ملازم ابن طاووس، ص ۶۸

منتخب الاثر، ص ۳۰۸

آرم پرچم

نوف بکالی می گوید: بر پرچم حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده: البيعة لله؛ بیعت از آن خداوند متعال است.

ملازم ابن طاووس ص ۶۸

عقد الدرر ص ۲۱۶

مرگ حرص

در هفت سال حکومت مهدی علیه السلام، آدم‌ها بزرگ می شوند، حرص در آن‌ها می میرد، از کفن می شود و غنای طبع همه وجودشان را سرشار می کند؛ به گونه‌ای که دیگر کسی اهل سؤال نیست. در دولت کریمه مهدی علیه السلام هیچ نیازمندی بی جواب نمی ماند و هیچ خواهشی بی اجابت نمی ماند و هیچ فقیری نیز با فقر هم خانه نمی ماند.

وقتی مهدی علیه السلام بیاید، خداوند در دل بندگان مناعت طبع می افکند در حدی که امام علیه السلام می فرماید: چه کسی مال می خواهد؟ احدی نمی آید، به جز یک نفر که می آید و اموالی را می گیرد. بعد پشیمان شده و می گوید: به نظرم من بدترین فرد موجود باشم. و اموال را برمی گرداند.

ملازم ابن طاووس، ص ۷۱

القول المختصر، ص ۵

علی علیه السلام تکرار می شود

امام مهدی علیه السلام تکراری از علی است، مهربان با مساکین، صمیمی با

مردم، اما سخت‌گیر بر کارگزاران خویش. امام علی، بر سفره رنگین نشستن عثمان بن حنیف را تاب نمی‌آورد و مهدی نیز بر کار گزارانش جز خواسته علی علیه السلام را نمی‌پسندد. از لیث از طاووس نقل شده است: نشانه حضرت مهدی علیه السلام این است که آن حضرت نسبت به وزرا و کارگزاران خود شدید و سخت‌گیر است. اموال را بذل و بخشش می‌نماید و بر مساکین و بینوایان مهربان است.

برهان المتقی، ص ۱۷۳

عقدالدرر، ص ۱۶۸

نظام طبقاتی ممنوع

مهدی امت، بی‌شک با انباشت ثروت نزد گروهی معدود به شدت مخالف است و در رفع آن چنان می‌کوشد که در رفع فقر او سیستم طبقاتی حاکم بر جوامع را بر هم زده و همگان را به عدالت مهمان خواهد کرد.

مسعود بن زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: اذا قام قائمنا اضمحلت القطایع فلا قطایع؛ هرگاه قائم ما قیام نماید، زمین‌ها و ثروت‌هایی را که حکام به نزدیکان خود بخشیده‌اند بر هم زده و از بین خواهد برد.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۰۹

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۳

کوفه، گلستان مهدی

کوفه، محل اجتماع همه آنانی خواهد شد که به مهدی ایمان آورده‌اند و در ایمان خود استوارند؛ نه چون کوفیان چهارده قرن پیش از این که بارها گرد علی و حسن و حسین علیهم السلام جمع شدند و بارها و بارها متفرق شدند. عبدالله بن هذیل نقل می‌کند:

بخش بیستم / ۱۸۵

قیامت بر پا نخواهد شد، تا این که تمام مؤمنین در کوفه اجتماع کنند.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۳۰

غیبه الطوسی، ص ۲۳۷

سعیدترین مردم

کوفه، مزد میزبان بودن اجتماع یاران مهدی را خواهد گرفت، با سعادت‌مندتر شدن خویش و سعادت‌مندترین مردم را در خویش داشتن.

عبدالله بن عمر نقل می‌کند: به یمن و برکت حضرت مهدی علیه السلام، اهل

کوفه سعادت‌مندترین مردم خواهند بود. بهران المتقی، ص ۱۴۹

تجدید سنت

امام باقر علیه السلام: در حکومت جهانی مهدوی، بدعت‌ها همچون علف‌های هرز خواهد خشکید و جامعه روی کردی دوباره به سنن حسنه خواهد داشت.

هیچ بدعتی نیست که مهدی علیه السلام از بین نبرد و هیچ سنتی نیست که

احیا نکند. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۶۲۴

عقد الدرر، ص ۲۲۴

راه عروج

شیعیان مولا علی در عصر مولا مهدی، قرآن را آن گونه که نازل شده است می‌خوانند و آن گونه که نازل شده است عمل می‌کنند؛ چرا که جز این، راهی برای عروج به عرش نیست.

حبه العرفی از قول امام علی علیه السلام نقل می‌کند: گویا شیعیانمان را در

مسجد کوفه می‌بینم که خیمه‌های خود را برپا کرده و قرآن را چنان که

نازل شده به مردم می‌آموزند آگاه باشید هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید

مسجد را شکسته و قبله‌اش را صحیح می‌سازد. نعمانی، ص ۳۱۷
بهار، ج ۵۲، ص ۳۶۴

نظریه، قانون

در تسلط مهدی بر همه زمین و در هم فرو ریختن همه حکومت‌ها، هیچ تردیدی نیست. در زمان ظهور، نظریه وحدت اسلامی به قانون لایتغیر بدل می‌شود و نه تنها آدم‌ها؛ بلکه سایر موجودات هم به این قانون تن در می‌دهند و زمین نیز در باور این قانون به سربازان قانون که دراو گام می‌گذارند، فخر می‌کند.

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا می‌بینم اصحاب حضرت قائم علیه السلام را که بر شرق و غرب جهان تسلط یافته‌اند و همه چیز حتی درندگان آسمان و زمین مطیع آن‌ها بوده و به دنبال رضایت آن‌ها می‌باشند؛ تا آن‌جا که زمین‌ها بر یکدیگر فخر می‌ورزند و می‌گویند: امروز یکی از اصحاب حضرت قائم علیه السلام از روی من گذشت.

بهار، ج ۵۲، ص ۳۲۷

ملیه الابرار، ج ۲، ص ۶۸۵

بیعت به سنت نبی

حضرت حجت در پی احیای سنت نبوی است و بیعت خویش از مسلمانان را نیز به همان گونه می‌ستاند: بر طبق کتاب و سنت. این را باید دانست که حضرت در پی همان حکومتی است که قرن‌ها پیش از این از پدرانش دریغ شده است، اما او به عنوان ذخیره خدا آن را احیا می‌کند و بر مکه و مدینه و کوفه والی می‌گمارد و وارد نجف می‌شود تا همچنان نیروهایش را سازماندهی کند.

ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

با حضرت قائم علیه السلام بر طبق کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه بیعت می‌شود. سپس حضرت والی خود را در مکه گذاشته و رهسپار مدینه می‌شود. به حضرت خبر می‌دهند که والی او را در مکه کشته‌اند. حضرت به سوی آنها برگشته و جنگاوران آنها را کشته؛ ولی کار دیگری نمی‌کند. سپس مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن حضرت دعوت می‌کند، تا آن‌که آن حضرت به سرزمین بیداء می‌رسد، آن‌گاه سپاه سفیانی به سمت حضرت می‌آید که خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد.

در خبر دیگر است که حضرت به سمت مدینه می‌رود و هر چه قدر بخواهد آن‌جا می‌ماند. سپس به کوفه رفته و یکی از اصحاب خود را در آن‌جا عامل و حاکم قرار می‌دهد. هنگامی که امام به سفره وارد می‌شود، نامه سفیانی به اهل کوفه می‌رسد که اگر آن حضرت را نکشند جنگاوران آنها را کشته و زن و فرزندانشان را اسیر خواهد کرد. اما به سوی آنان رفته و آن قدر از قریش و از آنها می‌کشد که جز مقدار کم و بی‌ارزش، چیزی از آنان باقی نمی‌ماند. سپس حضرت به کوفه رفته و یکی از اصحاب خود را عامل و حاکم آن‌جا کرده و به نجف وارد می‌شود.

بهار، ج ۵۶، ص ۳۰۸

اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۳

محكمة عدالت

در محكمة عدالت مهدوی نیاز به شاهد نیست؛ چرا که او خود شاهدترین و شهود چشیده‌ترین انسان زمان خویش است؛ لذا در داوری به شیوه آل داود حکومت می‌کند.

ابان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: دنیا از بین نمی‌رود

تا مردی از خاندان من ظهور کند. مردی که به شیوه حکومت آل داود حکومت می‌کند و بدون این‌که از کسی شاهد و گواهی بخواهد، درباره هر کسی داوری می‌فرماید.

کافی، ج ۱، ص ۳۹۷

لباس شهرت

زمین و زمان همواره در عطش حکومت علی علیه السلام سوخته‌اند و آدمیان نیز همین‌طور. و این همه سوختن به امید - ساختنی - بوده است که بر مبنای حکومت علوی بنا شود و این نیز جز در حکومت جهانی مهدی میسر نیست، چرا که او با لباس علی علیه السلام می‌آید و علی وار حکومت می‌کند، در حالی که نه حکومت او قدیمی است و نه لباس او لباس شهرت.

حمادبن عثمان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب آن لباس را در زمانی می‌پوشد که بر او خرده گرفته نمی‌شود و اگر امروز آن لباس را بپوشد، لباس شهرت خواهد شد. بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است، اما قائم ما اهل بیت زمانی که ظهور می‌کند، لباس علی علیه السلام را می‌پوشد و به شیوه آن حضرت عمل می‌کند.

کافی، ج ۱، ص ۴۱۱

بهار، ج ۴۰، ص ۳۳۶

مساوات در فقر هرگز، هدف عدالت است

حکومت مهدی، مساوات در فقر نیست؛ بلکه عدالت در تقسیم سرمایه است. او هیچ قرضی را در حکومت خود بر نمی‌تابد و وجود هیچ غلام مسلمانی را هم نیز، امام از هیچ تلاشی در راستای تحقق این مهم فروگذار نمی‌کند و خود نیز در میان مستضعفان است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سفیانی و همراهانش کشته می‌شوند، به گونه‌ای که خبر دهنده‌ای هم از آن‌ها باقی نمی‌ماند... سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و منزلش در آن شهر است. او همه غلامان مسلمان را خریده و آزاد می‌کند، بدهی بدهکاران را می‌پردازد، هر مالی که به ستم از کسی گرفته شده باشد آن را برمی‌گرداند، هر غلامی که از آنان کشته شود، بهای آن را به عنوان دیه به اهلیش می‌پردازد، هر کس کشته شود، بدهی او را پرداخته و خانواده‌اش را اداره می‌کند. غیبه الطوسی، ص ۲۶۹
بما، ج ۵۱، ص ۵۶

قوانین رانندگی

آن زمان که قائم علیه السلام بیاید، می‌گوید: سواره‌ها از وسط بروند و پیاده‌ها از دو طرف، سواره‌ای که از مسیر پیاده‌ها برود و حادثه‌ای پیش آید، ملزم به پرداخت دیه است و هر پیاده که در مسیر سواره‌ها بیاید و حادثه‌ای برایش رخ دهد دیه به او پرداخت نمی‌شود.

وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۱

تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۴

شهادت امام زمان علیه السلام

امام صادق علیه السلام:

چون زمانش برسد، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرامی‌رسد. زنی از قبیله بنی تمیم به نام سعیده قاتل حضرت است. این زن مانند مردان ریش و شارب دارد. او به هنگام عبور حضرت بقیة الله، سنگ بزرگی را از پشت بام می‌غلتاند و به روی حضرت انداخته و امام را به شهادت می‌رساند.

یوم الفلاص، حدیث ۹۴۰

خلاصه

بی شک ایده‌آل‌ترین حکومتی که می‌تواند در زمین شکل بگیرد و همه فطرت‌های سالم را به سوی خود بکشاند، حکومت آخرالزمانی حضرت مهدی است؛ چرا که همه مشخصه‌های یک سیستم حکومتی دل‌خواه در آن به کمال وجود خواهد داشت؛ اعم از فقرزدایی، عدالت در تقسیم امکانات و ثروت‌ها، تعلیم و تعلم همگانی، محرومیت زدایی عمومی، نهادینه شدن قانون، حذف نظام‌های طبقاتی و تعلیم اندیشه توحیدی و...

در حکومت جهانی مهدی، دین رسمی اسلام خواهد بود و برای احقاق حق الناس از هیچ تلاشی فروگذاری نخواهد شد و حق مردمان از دندان‌های آزمانندان هم که شده، بیرون کشیده خواهد شد. در این حکومت، همه عدالت را خواهند یافت، و به قوانین حکومت، گردن خواهند گذاشت...